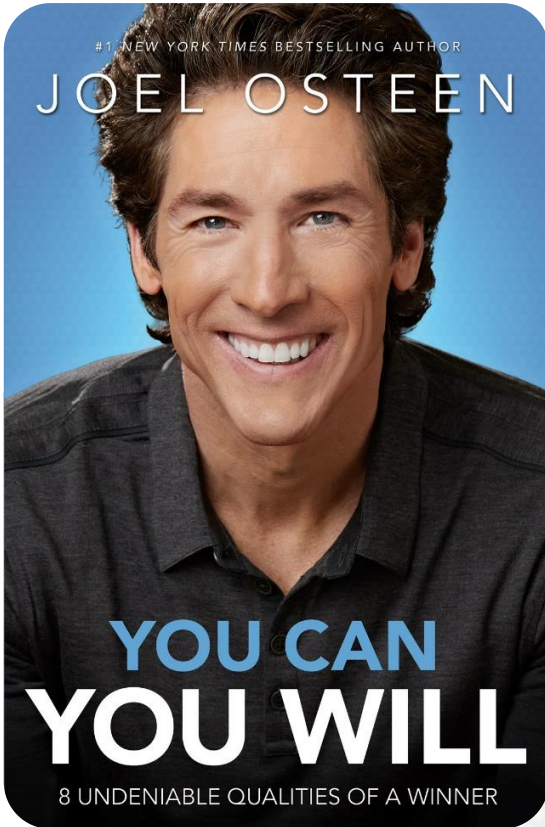


اختصاصی اولین شبکه رسمی انگیزشی و موفقیت کشور

Royal Mind



عنوان کتاب: خواستن، توانستن است

نویسنده: جول اوستین

مترجم: روزبه ملک زاده (مدیر مسئول رویال مایند)



کلیه حقوق این کتاب متعلق به بزرگترین شبکه انگیزشی و موفقیت کشور، ROYALMIND.IR است.

مقدمه

یک برنده بزرگ در وجود شما نهفته است. شما خلق شده‌اید تا موفق باشید، تا اهداف‌تان را به انجام برسانید. عظمتی درون شما نهفته است. حال، زمان ظهور آن عظمت فرا رسیده است.

در این کتاب، هشت اصل یا بهتر است بگوییم هشت ویژگی مشترک بین تمام افراد فوق موفق را با شما در میان خواهیم گذاشت که به شما کمک خواهد کرد که به حداکثر توانایی خود دست یابید و به همان فردی تبدیل شوید که برای آن خلق شده‌اید.

اغلب اوقات خودمان را دست کم می‌گیریم و یا اینکه اجازه می‌دهیم شک و تردید بر ما غلبه کند و گفته‌های ناامید کننده دیگران ما را متقاعد می‌کند که در همان جایگاهی که هستیم باقی بمانیم و به فردی متوسط تبدیل شویم.

عنوان این کتاب را «خواستن توانستن است» برگزیده‌ام، زیرا شما به هر چیزی که برای موفقیت لازم دارید مجهز هستید. شما استعداد کافی دارید، شما به اندازه کافی باهوش هستید، شما ظاهر و شخصیت مناسبی دارید، فقط کافی است که بخواهید و همت کنید. دیری نمی‌گذرد که رؤیای شما به واقعیت‌تان تبدیل می‌شود.

زمان شما فرا رسیده است، سرتان را بالا بگیرید و با اعتماد بنفس در مسیر رؤیای تان گام بردارید. خون برنده در رگهای شما جاریست.

به محض این که هشت اصلی را که در این کتاب با شما در میان می‌گذارم به کار گیرید، به سطح دیگری خواهید رفت. استعدادهایی را درون خود کشف می‌کنید که تا به حال از وجود آنها بی‌خبر بودید و در نهایت از جاری شدن لطف و رحمت خداوند در زندگی تان متحیر خواهید شد.

آماده هستید! خواستن، توانستن است!



رؤیایی بزرگ در سر پیرورانید

مرد جوانی بود که رؤیای بازیگر شدن را در سر داشت، اما هیچ گاه نقش قابل توجه‌ای به او پیشنهاد نمی‌شد. ورشکسته و ناامید سوار خودروی قدیمی خود شد و به بالای تپه‌ای در شهر لس آنجلس رفت. هنگامی که از بالا به شهر لس آنجلس می‌نگریست، تصمیم گرفت کار عجیبی را انجام دهد. او در وجه خودش چکی به مبلغ ده میلیون دلار نوشت و پشت آن قید کرد: به خاطر ایفای نقش در یک فیلم پُرفروش.

او در خانواده فقیری بزرگ شده بود که در یک وَن فولکس واگن، تمام زندگی خود را گذرانده بودند. چک را در کیف پولش گذاشت و از آن نگهداری کرد. هنگامی که شرایط بسیار سخت می‌شد، چک را از کیف پولش در می‌آورد و نگاهی به آن می‌انداخت تا رؤیای خود را به یاد آورد.

چند سال بعد آن مرد که نامش جیم کری بود، به کم‌دین معروفی تبدیل شد که برای بازی در هر فیلم بین ۱۵ تا ۲۵ میلیون دلار دستمزد دریافت می‌کرد.

تحقیقات ثابت کرده‌اند که شما به سمت چیزی خواهید رفت که بیش‌تر اوقات در ذهن‌تان مرور می‌کنید. جرأت داشته باشید در ذهن‌تان رؤیای بزرگ پیروانید. می‌توانید همانند «جیم کری» شئی نمادین را با خود داشته باشید که در مواقع سخت که قصد دارید تسلیم شوید، با نگاه کردن به آن شئی رویا شما جان دوباره گیرد.

دوستی داشتم که رویای بنای ساختمان جدیدی را برای کسب و کارش داشت. او یک آجر خریداری کرد و آن را روی میز کارش قرار داد. هر بار که به آن نگاه می‌کرد، شور و اشتیاقی درون او شعله‌ور می‌شد و به او یادآوری می‌کرد که چه رؤیایی دارد.

پیشنهاد من به شما این است که حتماً این روش را امتحان کنید. یک شئی را به صورت نمادین بر روی میز کار خود قرار دهید تا به محض دیدن آن، رؤیای‌تان را به یاد آورید. می‌توانید از عکس‌هایی استفاده کنید که الهام‌بخش شما هستند و یا از جملاتی استفاده کنید که اشتیاق سوزانی را درون شما شعله‌ور می‌کنند و ایمان شما را مستحکم می‌کنند.

شاید یکی از آن نشانه‌ها کلیدی باشد که به دسته کلید خود اضافه می‌کنید. این کلید به صورت نمادین نشان دهنده این است که یکی از اهداف و رؤیاهای شما خرید خانه‌ای جدید است. اگر کسی از شما پرسید: «این کلید اضافه چیست که به دسته کلید خود اضافه

کردی؟» در جواب بگویید: «این برای خانه‌ای جدید است که در زمان مقرر آن را خریداری می‌کنم.»

در کتاب مقدس داستان مردی آمده است که تصمیم داشت معبدی را بازسازی کند. او زیربنای معبد را آماده کرد، اما مردم با او مخالفت کردند و او را از انجام آن کار منصرف کردند. به مدت ده سال هیچ پیشرفتی در ساخت آن معبد حاصل نشد. یک روز زکریای نبی نزد او آمد و به او پیشنهاد جالبی داد. او گفت: «برو و از سنگی که قصد داری در بالاترین نقطه دیوار استفاده کنی، یکی بیاور.» چرا باید آن مرد بالاترین سنگ دیوار را می‌آورد، در صورتی که هنوز سنگ‌های پایین دیوار را قرار نداده بود؟ این سنگ یک شیء نمادین به نشانه اتمام کار بود.

هر زمانی که آن مرد به آن سنگ نگاه می‌کرد، به یاد می‌آورد که خداوند کاری را که شروع کرده است به پایان می‌رساند. هر زمان که احساس خستگی و ناامیدی می‌کرد، با دیدن آن سنگ در ذهن او القاء می‌شد که همه چیز تحت کنترل خداوند است، این سختی‌ها نیز می‌گذرند و کار ساخت این معبد به پایان خواهد رسید.

بگذارید از شما سؤالی بپرسم: آیا شما از نشانه‌ای مناسبی استفاده می‌کنید؟ چیزی که نشان دهنده دستیابی شما به رؤیای‌تان باشد؟ هنگامی که شما از شیء نمادین که نشان دهنده

هدف و رؤیای شما باشد استفاده می‌کنید و آن را در جایی قرار می‌دهید که در طول روز چندین بار آن را ببینید؛ این پیام به ضمیر ناخودآگاه شما نفوذ می‌کند که باید به آن هدف و رؤیا دست یابید و سپس دیری نمی‌گذرد که آن رؤیا به واقعیت شما تبدیل می‌شود.

آیا شما خواهان بچه‌دار شدن هستید؟ بروید و دو جفت کفش کوچک خریداری کنید و آن را در جایی قرار دهید که بتوانید هر روز آن را ببینید. نشانه‌ای از رؤیای تان را در مقابل چشمان تان قرار دهید.

یکی از دوستانم خواستار بچه‌دار شدن بود. با وجود انجام دادن درمان‌های پزشکی نتوانسته بود به خواسته خود دست یابد. او تصمیم گرفت اتاقی را برای کودکش آماده کند. از تخت خواب کودک تا لباس‌های نوزاد را خریداری کرد. دوستانش با خود فکر می‌کردند که او دارد کمی زیاده‌روی می‌کند. اتاق کودک را آماده می‌کند در حالی که اصلاً نوزادی در راه نیست. اما او قانون را می‌دانست. چند سال بعد او یک کودک نداشت، بلکه یک دوقلو داشت. آیا شما از چیزی نمادین استفاده می‌کنید که رؤیای شما را به شما یادآوری کند؟ چیزی که الهام‌بخش شما باشد و اشتیاق درون تان را شعله‌ور کند؟

در کتاب مقدس آمده است:

«در سرزمینی که هیچ دورنمایی برای آینده وجود نداشته باشد، مردم ناپدید می‌شوند.»

بدون هیچ دورنمایی از آینده، شما در جایگاه فعلی خود گیر می‌کنید و متوقف می‌شوید. نداشتن دورنما برای آینده باعث شده است بسیاری از مردم شور و اشتیاق خود را از دست بدهند. آن‌ها هیچ ایده‌ای برای چند سال آینده خود ندارند و سرگردان به دور خود می‌چرخند. اگر دورنمای شما برای آینده‌تان خرید یک خانه جدید است، عکسی از خانه مورد علاقه خود تهیه کنید و آن را در جایی قرار دهید که گاهی اوقات آن را ببینید و رؤیای‌تان به شما یادآوری شود. اگر دوست دارد به دانشگاه بخصوصی راه پیدا کنید، با کسانی که در آن‌جا مشغول به تحصیل هستند گفتگو کنید و درباره امکانات دانشگاه از آن‌ها سؤال کنید. درباره اساتید و نحوه تدریس آن‌ها پرس و جو کنید. از هم‌اکنون دورنمای واضحی را برای خود مشخص کنید و دستیابی به رؤیای خود را حتمی بدانید.

من این کار را از پدرم آموختم. او و مادرم با کمک یکدیگر کلیسای لیکوود را در سال ۱۹۵۹ در یک فروشگاه مخروطه راه اندازی کردند. آن زمان هر هفته تنها ۹۰ نفر به کلیسا می‌آمدند. اما آیا می‌دانید پدرم چه نامی برای کلیسا گذاشته بود؟ کلیسای بزرگ و بین‌المللی

لیکوود. این نام بر روی تابلوی بزرگ آبی رنگی نوشته شده بود. قیمت آن تابلو از ساختمان گران تر بود!

اما حقیقت این بود که آن یک کلیسای بین‌المللی عظیم نبود، بلکه تنها یک کلیسای محلی کوچک با ۹۰ نفر عضو بود. اما هر بار که پدرم به سمت کلیسا رانندگی می‌کرد و آن تابلوی بزرگ آبی رنگ را می‌دید، رؤیایش به او یادآوری می‌شد.

می‌دانید که امروز کلیسای لیکوود چه نوع کلیسایی است؟ یک کلیسای عظیم و بین‌المللی که هر هفته بیش از پنجاه هزار نفر در «کامپکت سنتر» دور هم جمع می‌شوند. پدرم همواره یک نقشه بزرگ از جهان بر روی دیوار داشت و هم‌چنین یک کره زمین بر روی میزش بود. دورنمای او برای آینده، خدمت به سرتاسر جهان بود. یک روز او در سازمان ملل کنفرانسی داشت که در مقابل نمایندگان ۱۵۰ کشور سخنرانی کرد.

این اصل را به خاطر داشته باشید:

هر آن‌چه در مقابل شما باشد، به سمت همان خواهید رفت.

دورنمای واضحی را برای آینده خود داشته باشید و رؤیای بزرگی را در سر پیورانید. باور خود را به خداوند افزایش دهید. این باور محدودکننده را کنار بگذارید که اگر خواسته‌ای بزرگ از خداوند داشته باشید، نشانه خودخواهی و حرص و طمع است.

با خداوند راحت باشید، از او خواسته‌های بزرگ داشته باشید. هنگامی که شما خواسته‌های بزرگی داشته باشید و بخواهید برای خود و خانواده‌تان استانداردهای جدیدی تعریف کنید، آن‌گاه خداوند شادمان می‌شود و به فرشتگان در گاهش فرمان می‌دهد هر چه سریع‌تر دست به کار شوند، زیرا بنده‌اش درخواستی دارد و در عین حال به قدرت خالقش ایمان راسخ دارد. آن لحظه است که ناگهان افراد مناسب در مسیر شما قرار می‌گیرند، وام‌های لازم فراهم می‌شوند و همه چیز دست به دست هم می‌دهند تا رؤیای شما به واقعیت تبدیل شود. محدودیت را کنار بگذارید و با خود بگویید:

«خداوندا، من راهی سراغ ندارم، اما تو راه‌های بسیاری را سراغ داری. باور دارم که شرایط و افراد مناسب را در زمان مناسب در مسیر من قرار خواهی داد و مسیری را برای تحقق رؤیای من هموار خواهی کرد.»

اگر شما این‌گونه باور و ایمان خود را به خداوند نشان دهید، او بسیار خشنود خواهد شد. پدر من می‌توانست بر سر در آن فروشگاه مخروطه تابلویی با عنوان «کلیسای محلی لیکوود» نصب کند، هیچ ایرادی نداشت. اما خداوند رؤیای بزرگ‌تری را در قلب او قرار داده بود.

او می‌توانست به شرایط آن زمان نگاه کند و با خود بگوید: «ما تنها ۹۰ نفر عضو داریم. از حمایت مالی برخوردار نیستیم. ساختمانی مجللی نداریم. هرگز نمی‌توانیم دستاورد بزرگی

داشته باشیم.»

اصلاً اهمیتی ندارد شرایط فعلی شما به چه صورت است. اصلاً مهم نیست که خواسته شما معمولی و طبیعی باشد. زیرا خداوند شما، خداوندی مافوق طبیعی است. او هیچ محدودیتی از نظر منابع ندارد. اگر شما رؤیا و خواسته‌ای بزرگ در سر بپرورانید، خداوند از منابع نامحدود خود در اختیار شما قرار می‌دهد. او نه تنها خواسته شما را مهیا می‌کند، بلکه گامی فراتر می‌گذارد و بیش از آن‌چه درخواست کرده بودید به شما خواهد بخشید.

سال‌ها پیش تصمیم گرفتم کتابی را منتشر کنم. همواره دو نسخه از کتاب پُر فروش پدرم را در قفسه کتاب‌هایم داشتم، یک نسخه به زبان انگلیسی و دیگری به زبان اسپانیایی. هر بار که آن دو نسخه را می‌دیدم، اشتیاقی برای نوشتن کتاب درون من شعله‌ور می‌شد. یقین داشتم که بالاخره یک روز در زمان مناسبی آن را خواهم نوشت. هم‌چنین خواسته من این بود که به زبان اسپانیایی هم منتشر شود.

البته برای ذهن من این رؤیا بسیار دست نیافتنی بود و ایمان زیادی را می‌طلبد. یک سال گذشت و چیزی نوشته نشد. دو سال، سه سال و چهار سال گذشت. در آن شرایط آسان بود

که از رؤیای خود منصرف شوم و با خود بیندیشم که نوشتن کتاب تنها رؤیایی گذرا بوده است. اما به عمد آن دو نسخه کتاب پدرم را در قسمتی از قفسه کتاب‌هایم قرار داده بودم تا هر روز آن‌ها را ببینم. به محض ورود به اتاق کارم آن‌ها را می‌دیدم. شاید مشاهده آن‌ها به صورت آگاهانه نبود، اما ضمیر ناخودآگاه من با دیدن آن دو کتاب تحت تأثیر قرار می‌گرفت و نوشتن کتاب را به من گوشزد می‌کرد.

در سال ۲۰۰۴ اولین کتاب من منتشر شد. هنگامی که ناشر کتاب را مطالعه کرد، پیشنهاد داد همزمان دو نسخه انگلیسی و اسپانیایی را با هم منتشر کند. روش معمول و طبیعی این است که ابتدا نسخه انگلیسی چاپ شود و اگر فروش خوبی داشت، نسخه اسپانیایی هم منتشر شود. اما روش خداوند مافوق طبیعی است. آنچه او برای تو در نظر گرفته است بسیار بزرگ‌تر از آنچه است که تو برای خود در نظر گرفته‌ای.

در طی این سالیان متوجه شده‌ام، خداوند شما را در مسیر تحقق رؤیای تان غافلگیر می‌کند یا به قول معروف شما را سورپرایز می‌کند. او بیش از آنچه از او درخواست کرده بودید برای شما مهیا می‌کند. دورنمای من برای اولین کتابم این بود که شاید در سال دوم یا سوم بتوانم آن را نیز به زبان اسپانیایی به چاپ برسانم، اما نه تنها در سال اول به همراه نسخه انگلیسی، نسخه اسپانیایی آن هم منتشر شد؛ بلکه نسخه‌هایی به زبان‌های فرانسوی، آلمانی،

روسی، پرتغالی و زبان‌های دیگر منتشر شد و در نهایت به بیش از چهل زبان زنده دنیا انتشار یافت.

اگر از رؤیای خود محافظت کنید و از انجام آن منصرف نشوید و به مشیت الهی اعتماد کنید، خداوند شما را غافلگیر می‌کند. او فراتر از آنچه درخواست کرده بودید، به شما عطا می‌کند. نکته‌ای را همواره به یاد داشته باشید: اگر رؤیایی دارید که با توانایی، استعداد و منابع فعلی‌تان می‌توانید به آن دست یابید و احتیاج به هیچ رشد و پیشرفتی نداشته باشید، پس رؤیای کوچکی را انتخاب کرده‌اید. اگر به کمک خداوند احتیاجی نداشته باشید، قطعاً رؤیای شما کوچک است. سطح باور خود را بالا ببرید. سرنوشت باشکوهی در انتظار شماست. رسالت شما بسیار مهم است. دست از اهداف کوچک و رؤیاهای پیش پا افتاده بردارید. رؤیاهای بزرگ در سر پیروانید.

یکی از دوستانم غذای روزانه یک میلیون کودک را فراهم می‌کند. او به همراه همسرش خیریه‌ای را اداره می‌کند که از میلیون‌ها کودک فقیر در سراسر جهان حمایت می‌کند. این همان رؤیایی است که من در سر می‌پرورانم و با خود می‌گویم: خداوندا، تو این کار را برای آنها کرده‌ای، پس برای من هم انجام بده و اجازه بده که من و خانواده‌ام بتوانیم در زندگی میلیون‌ها کودک تأثیر بگذاریم.

در آشپزخانه‌مان قسمتی داریم که عکس کودکانی را که به صورت مستقیم از آن‌ها حمایت می‌کنیم چسبانده‌ایم و هر بار که برای صرف شام دور هم جمع می‌شویم، یکی از دعاهای ما این است که: خداوندا، به ما این توانایی را عطا کن تا بتوانیم تغییر بزرگ‌تری ایجاد کنیم و بر زندگی افراد بیش‌تری اثر مثبت بگذاریم.

شاید شما بگویید: «بسیار خوب "جول"، اما من نمی‌توانم تصور کنم که چنین اتفاقی برای من بیفتد و بتوانم به توفیق چشمگیری در زندگی دست یابم.» در جواب باید بگویم شما درست می‌گویید! به توفیق زیادی دست نخواهید یافت. اگر دورنمای واضحی برای آینده خود ندارید، هیچ توفیق چشمگیری در آینده نخواهید داشت.

لطف و رحمت خداوند همواره جاری است، اما این شما هستید که باید اجازه ورود آن را به زندگی‌تان بدهید. اگر با خود می‌اندیشید که نمی‌توانید کارهای بزرگی انجام دهید و یا این‌که رؤیاهای بسیار پیش پا افتاده در سر می‌پرورانید، شما در مقابل جریان لطف و رحمت خداوند مقاومت می‌کنید و اجازه ورود آن را به زندگی‌تان نمی‌دهید. خداوند سرنوشت باشکوهی را برای شما در نظر دارد. او خواستار بهترین‌ها برای شماست. اما تا زمانی که شما در مقابل خواسته او مقاومت می‌کنید، ورود لطف و رحمت او در زندگی‌تان امکان‌پذیر نخواهد بود.

در مسیر تحقق رؤیای تان از قدرت **تصویرسازی ذهنی و تجسم** استفاده کنید. می‌دانم که بعضی از خواسته‌ها بسیار دور از دسترس به نظر می‌رسند، اما هرگز نگوئید نمی‌توانم آن را تجسم کنم. فردی بسیار خوش اندام و با انرژی را می‌بینید و در حالی که درگیر وزن کم کردن هستید، با خود می‌اندیشید: «من حتی نمی‌توانم تصورش را کنم که مانند او شوم.»

به صورت اتفاقی از کنار یک ویلای زیبایی عبور می‌کنید و با خود می‌گویید: «من هرگز نمی‌توانم حتی تصور کنم که در چنین ویلایی زندگی کنم.» با خود می‌اندیشید: «من هرگز نمی‌توانم حتی تصور کنم کتابی را به چاپ برسانم.» یا «من هرگز نمی‌توانم حتی تصور کنم که بتوانم کسب و کار خود را داشته باشم.»

این نکته را به یاد داشته باشید:

اگر تخیلی محدودی داشته باشید، زندگی محدودی خواهید داشت.

باید مراقب قلمروی تخیل خود باشید. نباید اجازه بدهید تصاویر منفی در آن نفوذ کنند. از قدرت تجسم خود استفاده کنید و رؤیاهای خود را تحقق یافته ببینید. در قلمروی تخیل تان، خود را سالم، قوی و ثروتمند تجسم کنید. می‌خواهم بدانید قبل از این که کتابی را منتشر کنم، در قلمروی تخیل م آن را تمام شده تصور می‌کنم و با خود تجسم می‌کنم که به تمام زبان‌های زنده دنیا ترجمه شده است و جالب است که هر بار این اتفاق می‌افتد. هر روز زمانی را

اختصاص می‌دهم و تجسم می‌کنم که خیریه من از میلیون‌ها کودک حمایت می‌کند و غذای روزانه آن‌ها را مهیا می‌کند. تجسم می‌کنم که زندگی طولانی و سرشار از سلامتی خواهم داشت.

جرأت داشته باشید رؤیاهای خود را تحقق یافته تجسم کنید. خود را سالم و قوی تجسم کنید. در قلمروی تخیل‌تان تجسم کنید که کسب و کار خودتان را راه اندازی کرده‌اید. تجسم کنید که تأثیری چشمگیری در جهان گذاشته‌اید و تاریخ ساز شده‌اید. نه تنها در قلمروی تخیل‌تان تصویرسازی کنید، بلکه همان‌طور که در ابتدای فصل اشاره کردم، از شیء نمادین استفاده کنید که با دیدن آن، رؤیای‌تان جانی دوباره بگیرد و اشتیاق درونتان، دوباره شعله‌ور شود.

در کتاب مقدس خداوند به حضرت ابراهیم وعده داد که پدر ملت‌های بسیاری خواهد شد. به طور طبیعی این امر غیرممکن به نظر می‌رسید، زیرا ابراهیم هشتاد سال داشت و حتی یک فرزند هم نداشت. اما خداوند نه تنها به او وعده داد، بلکه تصویری نمادین را نیز به او نشان داد. خداوند گفت: «ابراهیم بیرون برو و به آسمان نگاه کن. به تعداد ستارگان نواده خواهی داشت.»

چرا خداوند علاوه بر وعده‌ای که به ابراهیم داد، نمادهایی از رؤیایش را نیز به او نشان داد؟ زیرا خداوند می‌دانست که لحظاتی خواهد رسید که حضرت ابراهیم ناامید خواهد شد و در آن هنگام با دیدن ستارگان آسمان، رؤیای او دوباره در قلبش زنده خواهد شد و ندایی در قلبش طنین‌انداز می‌شود که می‌گوید: «خداوند وعده خود را عملی می‌کند. به مشیت او اعتماد کن.»

همانند ابراهیم در مسیر دستیابی به اهداف‌تان، زمان‌هایی فرا خواهد رسید که به نظر می‌رسد رؤیای شما هرگز تحقق نمی‌یابد، زیرا زمان زیادی گذشته است و شما آماده تسلیم شدن هستید. اما مانند حضرت ابراهیم، شیء نمادین را که به یادآورنده رؤیای شما است داشته باشید. کلیدی اضافی در دسته کلیدتان داشته باشید که با نگاه کردن به آن رؤیای خرید خانه‌ای جدید برای شما زنده شود. کفش‌های کوچکی که رؤیای بچه‌دار شدن را برای شما زنده کنند و یا مقاله‌ای که الهام‌بخش شما برای ساخت یک خیریه بوده است.

خداوند همان چیزی را به شما می‌گوید که به حضرت ابراهیم گفت. «اگر بتوانی روایت را تصور کنی، آن را به واقعیت تبدیل می‌کنم. اگر رؤیایی بزرگ در سر پیروانی، درهای بسته را به روی تو باز خواهم کرد و افراد مناسب را در مسیر تو قرار خواهم داد.»

چندی پیش مقاله‌ای را در مورد **کونراد هیلتن** مطالعه می‌کردم که مؤسس هتل‌های بزرگ هیلتن است. در سال ۱۹۳۰ او مقاله‌ای در مورد هتل والدروف در نیویورک خوانده بود. تیترا مقاله نوشته بود: بزرگ‌ترین و زیباترین هتل جهان و عکس بسیار خیره‌کننده‌ای داشت. به محض نگاه کردن به آن عکس، اشتیاقی در قلبش شعله‌ور شد و با خود گفت: «من هم روزی هتلی باشکوه خواهم ساخت.» در عمل رؤیای او غیرممکن به نظر می‌رسید، زیرا او در آن زمان حتی پول کرایه خانه خود را نیز نداشت. اما او فرد باجراتی بود و عکس آن مقاله را قیچی کرد و در زیر شیشه میز کارش قرار داد. برای سالیان طولانی او به این عکس خیره می‌شد. پس از گذشت ده سال، به نظر نمی‌رسید رؤیای او امکان‌پذیر باشد. اما او عکس را به نشانه رؤیایش همواره در مقابل چشمانش داشت. یک بار هنگامی که به نیویورک سفر کرد، به هتل والدروف رفت و در آن قدم زد و در دل از خداوند سپاس‌گزاری کرد و با خود گفت: «خداوندا، از تو سپاسگزارم که روزی من هم صاحب چنین هتلی می‌شوم.»

هجده سال بعد، کسب و کاری که راه انداخته بود رونق گرفت و در کمال تعجب نه تنها او توانست صاحب هتل باشکوهی شود، بلکه توانست ۲۵۰ هزار سهام هتل والدروف را خریداری کند و صاحب همان هتلی شود که روزی عکس آن در زیر شیشه میز کارش بود.

شاید با خود بیندیشید که دیگر دیر شده است، رؤیای من بزرگ است و موانع بسیار است. اما یقین داشته باشید که خداوند بر تخت پادشاهی است، او منابع نامحدودی در اختیار دارد.

در مسیر تحقق رویایان زمان هایی فرا می رسد که ناامید می شوید و با خود می اندیشید که رؤیای شما تمام شده است. اما در حقیقت، خداوند در پشت پرده در حال مهیا کردن تحقق رؤیای شماست و ناگهان در اوج سختی و ناامیدی ورق برمی گردد و لطف و رحمت خداوند تمام زندگی شما را در بر می گیرد.

از ایمان و باور خود دست نکشید. شکرگزار خداوند باشید. خداوند شما را غافلگیر خواهد کرد و بیش از آنچه درخواست کرده بودید برای شما مهیا کرده است. درهایی به روی شما باز خواهد شد که هیچ کس قادر به بستن آنها نخواهد بود.

من باور دارم و اعلام می کنم هر هدف و رؤیایی که خداوند در قلب شما قرار داده است، دیر یا زود تحقق خواهد یافت.



بر روی هدف متمرکز بمان

اغلب اوقات اطرافیان و دوستان تمام سعی خود را می‌کنند که تو را تحت فشار قرار دهند تا مطابق میل آن‌ها زندگی کنی و تصمیماتی باب میل آن‌ها بگیری. شاید نیت آن‌ها به ظاهر خیر باشد، اما آن‌ها باید بدانند که نمی‌توانند سرنوشت کسی را تعیین کنند. اگر می‌خواهید در زندگی یک برنده باشید و به همان کسی تبدیل شوید که برای آن آفریده شده‌اید، باید جسور باشید. دومین ویژگی انکارناپذیر افراد برنده این است که آن‌ها مسیر منحصر به فردی را انتخاب می‌کنند و تا زمانی که به مقصد نرسیده‌اند، بر روی هدف خود متمرکز باقی می‌مانند. یادتان باشد که هرگز نباید نگران حرف دیگران باشید. شما نمی‌توانید همه را از خودتان راضی نگه دارید. اگر می‌خواهید نظر همه را جلب کنید و تأیید همه را داشته باشید، آن‌گاه زندگی پر از فشار و محدودیتی را تجربه خواهید کرد.

باید این حقیقت را بپذیرید که هرگز امکان ندارد همه افراد شما را دوست داشته باشند. روزی فرا نمی‌رسد که هیچ منتقدی نداشته باشید. حتی اگر همه کارهایی را که آن‌ها بگویند انجام دهید، باز هم نقصی را پیدا خواهند کرد تا شما را مورد انتقاد قرار دهند. تا زمانی که

دست از راضی کردن دیگران برنندارید، هرگز به آزادی دست نخواهید یافت. به دیگران احترام بگذارید، با آنها مهربان باشید؛ اما به یاد داشته باشید شما موظف نیستید که دیگران را خشنود سازید.

هر صبح هنگامی که از خواب برمی‌خیزید، به خود یادآوری کنید که باید به دنبال خواسته‌های قلبی خود بروید. شما باید به همان شخصی تبدیل شوید که برای آن خلق شده‌اید.

مهم نیست اگر دیگران شما را درک نمی‌کنند. مهم نیست اگر دیگران به خاطر انتخاب‌های شما پریشان‌خاطر می‌شوند. خیالی نیست اگر دوستان‌تان به دلیل این که می‌خواهید به دنبال خواسته قلبی‌تان بروید، شما را ترک می‌کنند. اگر دیگران پشت سر شما حرف می‌زنند، حسادت می‌کنند، انتقاد می‌کنند و سعی دارند شما را بد جلوه دهند؛ نگران نباشید، زیرا شما به تأیید دیگران نیاز ندارید. شما تنها نیازمند تأیید خداوند هستید. اگر بی‌خیال تمام حرف‌ها و نظرات دیگران شوید و به دنبال خواسته قلبی‌تان بروید، آن‌گاه زندگی شما به سطح بالاتری سوق پیدا می‌کند.

متأسفانه زمان زیادی را برای تحت تأثیر قرار دادن دیگران و به دست آوردن تأیید آن‌ها صرف می‌کنیم. به جای آن که بر روی مسیر خودمان تمرکز کنیم و به دنبال اهداف و خواسته‌های قلبی خود برویم، به طور مداوم در این فکر هستیم که دیگران در مورد ما چه

نظری دارند. نقل قول جالبی را می‌خواندم که می‌گفت: «در بیست سالگی تنها چیزی که برای‌تان مهم است، این است که بدانید دیگران درباره شما چه فکری می‌کنند. در چهل سالگی دیگر برای‌تان اهمیتی ندارد که دیگران در مورد شما چه فکری می‌کنند و در شصت سالگی تازه متوجه می‌شوید که دیگران اصلاً به شما فکر نمی‌کردند!»

مقاله‌ای را در مورد پرستاری مطالعه می‌کردم که از افراد بیمار نزدیک به مرگ نگهداری می‌کرد. او از هزاران بیمار نزدیک به مرگ این سؤال را پرسید که: «بزرگ‌ترین حسرت شما چیست؟» اکثر آن‌ها این حسرت مشترک را داشتند: «ای کاش به حرف مردم اهمیت نمی‌دادم و به دنبال خواسته قلبی‌ام رفته بودم.»

واقعاً چه تعداد از مردم به دلیل اینکه نمی‌خواهند اطرافیان‌شان از آن‌ها ناراحت شوند، به دنبال خواسته قلبی خود نمی‌روند و دست از رؤیاهای‌شان می‌کشند؟ با کمال احترام باید به شما بگویم تا زمانی که تنها هدف شما جلب رضایت پدر و مادر و اطرافیان‌تان باشد، به جایی نخواهید رسید. جسور باشید. به دنبال خواسته قلبی‌تان بروید و به همان کسی تبدیل شوید که برای آن خلق شده‌اید.

باور دارم اگر تا به امروز به موفقیتی دست یافته‌ام، به این دلیل بوده است که تمام صداهای منفی را نشنیده گرفته‌ام و تمام تلاش خود را کرده‌ام تا به همان کسی تبدیل شوم که برای

آن خلق شده‌ام. تمرکز من بر روی مسیر منحصر به فردم بوده است و با هیچ کس رقابتی نداشته‌ام. اجازه نداده‌ام دیگران مرا کنترل کنند و احساس عذاب وجدان داشته باشم که چرا بعضی افراد از من دلگیر هستند و هیچ‌گاه به خاطر حرف‌های منفی دیگران پریشان خاطر نشده‌ام.

به تجربه در طول زندگی‌ام آموخته‌ام که اگر به دنبال رضای خداوند باشید، همیشه تعدادی هستند که شما را مورد انتقاد قرار می‌دهند. دوستان خانوادگی زیادی داشتم که به دلیل این که من دقیقاً مسیر پدرم را دنبال نکردم و کارم را به شیوه خودم انجام دادم، از من دلگیر شدند و ارتباطشان را به طور کامل با من قطع کردند. البته آن زمان برایم سخت بود، زیرا تمایل داشتم تا جایی که ممکن است همه را از خود راضی نگه دارم. اما هم‌اکنون که به گذشته نگاه می‌کنم، خدا را شکر می‌کنم که تحت فشار آن‌ها قرار نگرفتم؛ زیرا در آن صورت به جایگاهی که هم‌اکنون دارم هرگز دست نمی‌یافتم.

در کتاب مقدس درباره کسانی که رضایت و تأیید مردم را بیش‌تر از رضایت خداوند می‌خواهند صحبت شده است. یکی از آزمون‌های الهی که همه ما در مقطعی از زندگی با آن مواجه می‌شویم، زمانی است که شخصی که برای او احترام زیادی قائل هستیم مانند دوست، همکار، رئیس و یا حتی پدر و مادر، از ما می‌خواهند که مطابق میل آن‌ها تصمیم‌گیری کنیم و خلاف خواسته قلبی‌مان مسیری را که آن‌ها می‌خواهند دنبال کنیم. در این لحظات اصلاً

دوست نداریم احساسات آنها را خدشه دار کنیم. تمایل نداریم رابطه دوستی مان را خراب کنیم و از طرفی تأیید آنها برای ما مهم است. اما باید بدانید که اگر می‌خواهید سرنوشت تان را محقق کنید، باید قوی و جسور باشید. باید همواره چنین نگرشی داشته باشید:

رضای خداوند برای من در اولویت اصلی قرار دارد. به من رسالتی داده شده است و هدفی از آمدن من به این جهان وجود داشته است، در نتیجه تمام تلاش من باید این باشد که به همان کسی تبدیل شوم که برای آن خلق شده‌ام.

شاید با داشتن چنین نگرشی تعدادی از دوستان تان را از دست بدهید. شاید دیگران شما را درک نکنند که چرا به نصیحت آنها گوش نکرده‌اید. آنها با خود می‌اندیشند که شما مرتکب اشتباه بزرگی شده‌اید، اما در نهایت، آنها با دیدن موفقیت و کامیابی شما حیرت‌زده خواهند شد و از شما به عنوان یک الگو یاد خواهند کرد.

هر کسی نظر خودش را دارد. هر کسی مطابق با سلیقه خود به شما می‌گوید که چگونه زندگی کنید. آنها حتی براساس سلیقه خودشان به شما می‌گویند چه لباسی بپوشید، چه خودرویی سوار شوید، چگونه پول تان را خرج کنید و چگونه فرزندان تان را بزرگ کنید.

اگر بخواهید به تمام نظرات دیگران عمل کنید، من به شما تضمین می‌دهم که سرگردان و ناامید می‌شوید و زندگی وحشتناکی خواهید داشت.

من یک شعار دارم که می‌گوید:

«هر کس این حق را دارد که نظر خودش را داشته باشد»

و من هم این حق را دارم که به نظر آن‌ها گوش ندهم.»

اگر گفته دیگران با خواسته قلبی شما یکی نیست، نصیحت آن‌ها را از این گوش بشنوید و از گوش دیگر خارج کنید. هر کس نظر خودش را دارد. اگر شما بخواهید همه را خوشحال و راضی نگه دارید، تنها شخصی که خوشحال نخواهد ماند خود شما هستید. البته خوب است که به دیگران احترام بگذارید و به نظر آن‌ها گوش دهید، اما اگر نظر آن‌ها با ندای درونی شما یکی نبود، شجاعت داشته باشید و به آن‌ها بگویید: «متشکرم. من به نظر شما احترام می‌گذارم، اما فکر نکنم که این توصیه برای من مناسب باشد.»

بعضی از افراد هم هستند که اصولاً راضی نگهداشتن آن‌ها کاری بسیار سختی است. باید دائماً با آن‌ها تماس بگیرید، آن‌ها را خوشحال کنید و نیازهای آن‌ها را برطرف کنید و اگر در این مورد کم کاری کنید، آن‌ها از دست شما ناراحت می‌شوند و تمام تلاش‌شان را می‌کنند که این حس ناراحتی را به شما القاء کنند تا احساس گناه کنید. اگر مراقب نباشید، آن‌ها زندگی شما را به شیوه دلخواه خودشان کنترل می‌کنند. آن‌ها علاقه چندانی به شما ندارند، اما به کاری که برای آن‌ها انجام می‌دهید علاقمند هستند.

اگر در دام چنین افرادی بیفتید، از مسیر سرنوشت خودتان خارج می‌شوید و به ابزاری برای رفع نیازهای آنها تبدیل می‌شوید.

سال‌ها پیش زوج جوانی بودند که در شروع زندگی‌شان از آنها بسیار حمایت می‌کردم. هنگامی که می‌خواستند به شهر دیگری نقل مکان کنند، هزینه‌های آنها را پرداخت کردم و به آنها گفتم: «هر وقت کمکی خواستید می‌توانید روی من حساب کنید.» اما همواره حس عدم رضایت را از جانب آنها دریافت می‌کردم. آنها هرگز راضی نمی‌شدند و دائماً در حال غر زدن بودند. اما من تمام سعی خود را می‌کردم که مهربان و بخشنده باشم. با این وجود بالاخره آنها نقصی را پیدا می‌کردند که مرا مورد انتقاد قرار دهند.

روزی متوجه شدم که به یکی از دوستانم گفته بودند که جول آن‌طور که باید و شاید از ما حمایت نکرده است. آن روز بود که متوجه شدم من مسئول راضی نگه داشتن و خوشحال کردن دیگران نیستم. من نمی‌توانم کاری کنم که آنها مرا دوست داشته باشند، مگر این که خودشان بخواهند.

دوستان، زمان شما ارزشمند است. آن را برای راضی نگه داشتن دیگران از خودتان هدر ندهید.

باید بدانید که اگر می‌خواهید کار بزرگی را به انجام برسانید، اگر می‌خواهید به تاجری بزرگ، ورزشکاری بزرگ، معلمی بزرگ، بازیگری بزرگ و غیره تبدیل شوید، همه شما را تشویق نخواهند کرد. خیلی دوست دارم که بگویم در مسیر تحقق رؤیای تان، والدین، دوستان و همه همکاران تان از شما حمایت می‌کنند، اما متأسفانه این چنین نیست.

بعضی‌ها تحمل دیدن موفقیت شما را ندارند. اگر شما در همان جایگاه ده سال قبل تان می‌ماندید، آن‌ها با شما مشکلی نداشتند. اما اگر می‌خواهی د به سطح دیگری بروید و به موفقیتی چشمگیر دست یابید، حس حسادت آن‌ها برانگیخته می‌شود. اگر متوجه شدید که یکی از بستگان شما قصد خراب کردن شما را دارد و یا این که حاضر نیست دیگر به شما سر بزند و یا دوستی که سال‌ها با او رابطه داشتید، ناگهان با شما قطع رابطه می‌کند، از دیدن چنین رفتارهایی غافلگیر نشوید. مشکل این جاست که پیشرفت شما باعث شده است آن‌ها با دیدن شما حس خوبی نسبت به خودشان نداشته باشند. در نتیجه، تا جای ممکن از ملاقات با شما صرف نظر می‌کنند. آن‌ها را به حال خودشان رها کنید، بگذارید راحت باشند.

تحقق سرنوشت شما بسیار مهم‌تر از آن است که بخواهید کاری کنید که همه شما را دوست داشته باشند. انتقادها و کم‌محلّی آن‌ها را به خود نگیرید. مشکل، شما نیستید. چنان لطف خداند زندگی شما را دربر گرفته است که آن‌ها کاری جز حسادت کردن نمی‌توانند انجام دهند و این حس حسادت تا زمانی که نتوانند با این موضوع کنار بیایند، ادامه خواهد داشت و شما هیچ کاری را برای بهبود رابطه‌تان نمی‌توانید انجام دهید. مهم نیست که چقدر به آن‌ها مهربانی کنید، در واقع چون شما پیشرفت کرده‌اید و خودشان در همان جایگاه قبلی مانده‌اند، حس خوبی نسبت به شما نخواهند داشت.

داستان جالبی را در مورد پیرمردی مطالعه می‌کردم که با نوه‌اش و یک الاغ در حال سفر کردن بودند. پیرمرد نوه‌اش را بر روی الاغ گذاشته بود و خودش پیاده بود. فردی از کنار آن‌ها گذشت و گفت: «چقدر پسر خودخواهی! خودش سوار الاغ است و آن پیرمرد بیچاره باید راه برود.» پیرمرد که صدای او را شنید، نوه‌اش را پایین آورد و خودش سوار الاغ شد. شخصی دیگر آمد و گفت: «چقدر مرد سنگدلی! خودش سوار است و آن کودک بیچاره باید پیاده باشد.» آن پیرمرد با شنیدن این حرف، پسر بچه را نیز سوار الاغ کرد و هر دو سوار بر الاغ به مسیرشان ادامه دادند. سپس فرد دیگری از راه رسید و گفت: «چقدر افراد ظالمی هستند، دو نفر سوار بر یک الاغ شده‌اند.»

نکته آموزنده این داستان این است که اصلاً مهم نیست شما چه کاری را انجام می‌دهید، بالاخره کسانی پیدا می‌شوند که شما را مورد انتقاد قرار دهند. حتی اگر شما بهترین عملکرد را هم داشته باشید، شخصی پیدا می‌شود که نقصی پیدا کند تا شما را مورد سرزنش قرار دهد. اما مهم نیست، آن‌ها این حق را دارند که نظر خود را بگویند و شما نیز این حق را دارید که آن‌ها را نادیده بگیرید.

این نکته را همواره به یاد داشته باشید خداوند به شما مأموریت نداده است که همه را راضی و خوشحال نگه دارید. بسیار خوب است که عشق بورزید، مهربان باشید، بخشنده باشید، اما در عین حال شما مسئول شادی دیگران نیستید. شما تنها مسئول شادی خودتان هستید.

سال‌ها پیش مردی را می‌شناختم که برای پرداخت اجاره‌اش مشکل داشت. من بارها به او برای پرداخت اجاره‌هایش کمک کردم، اما دوباره او سر ماه برای پرداخت اجاره‌اش مشکل داشت. یک بار می‌گفت مشتری قرضش را نداده است. بار دیگر می‌گفت چکی مهم هنوز به دستش نرسیده است. دفعه دیگر می‌گفت یکی از بستگانش به کمک او احتیاج داشت و باید به او پول قرض می‌داده است. خلاصه این‌که بهانه‌های او پایان نداشت. یک روز که دوباره آمد و داستان غم‌انگیز جدیدی را تعریف کرد، با خود اندیشیدم: «اگر بخواهم هر بار به خاطر تصمیمات اشتباه او، من اجاره‌خانه‌اش را پرداخت کنم؛ در این صورت باید تا پایان

عمرم این کار را انجام بدهم.» با احترام به او گفتم: «باید سعی کنی از این به بعد مسئولیت تصمیمات خود را بر عهده بگیری. من تا جایی که امکان داشته است، به تو کمک کرده‌ام.» یاری رساندن و کمک کردن به دوستان و اطرافیان تان خوب است، اما گاهی اوقات بهترین کمکی که می‌توانیم به آن‌ها کنیم این است که اجازه دهیم خودشان مسئولیت صد در صد زندگی‌شان را بر عهده بگیرند. اگر بخواهید برای رضایت و خشنودی آن‌ها دائماً نیازهای آن‌ها را برطرف کنید، در طولانی مدت نه تنها به آن‌ها کمک نمی‌کنید بلکه به آن‌ها آسیب هم می‌رسانید. آن‌ها نیاز دارند که رشد کنند و توانایی‌های خود را افزایش دهند تا بتوانند با مشکلات زندگی مواجه شوند. بنابراین گاهی اوقات عدم حمایت شما، آن‌ها را مجبور به تغییر می‌کند.

آیا شما از جمله کسانی هستید که زمان خود را صرف راضی نگه داشتن و خوشحالی دیگران می‌کنید، در حالی که باید در این راه خوشحالی خود را قربانی کنید؟ این اصل را به یاد داشته باشید: **شادی و خوشحالی شما در اولویت قرار دارد.**

اگر در یک رابطه شما باید دائماً نگران باشید که شخص مقابل از شما راضی باشد و تمام زمان خود را صرف خوشحال نگه داشتن طرف مقابل کنید، در این صورت باید رابطه خود را مورد بررسی قرار دهید.

نباید به خاطر ترس از طرد شدن از طرف دوستان تان، تمام دل مشغولی تان این باشد که نیازهای آن‌ها را برطرف کنید. گاهی اوقات باید بدون داشتن حس بد، به آن‌ها «نه» بگویید. اگر برخورد آن‌ها با شما عوض شد و دیگر تمایلی به ادامه دادن رابطه با شما نداشته باشند، به این معناست که دوست واقعی نبوده‌اند.

سالیان عمر خود را صرف برطرف کردن نیاز و راضی نگه داشتن کسانی نکنید که هیچ علاقه قلبی به شما ندارند، بلکه علاقه آن‌ها فقط به کاری است که شما برای آن‌ها انجام می‌دهید. بگذارید آن‌ها از زندگی شما خارج شوند. زیرا شما سرنوشتی دارید که باید آن را محقق کنید و رؤیایی دارید که خداوند در قلب شما قرار داده است و از طرفی زمان محدودی در اختیار دارید، بنابراین نمی‌توانید همه را از خود خشنود نگه دارید.

در دوران کالج توانستم خودرویی را برای خود تهیه کنم. یکی از هم‌تیمی‌هایم در بسکتبال از من خواست که برای رفتن به کالج به دنبال او هم بروم. با وجود این که منزل آن‌ها پانزده دقیقه از منزل ما فاصله داشت، با کمال میل پذیرفتم و برای چندین ماه هر روز به دنبال او می‌رفتم. واقعاً برایم اهمیتی نداشت مسافتی که باید طی می‌کردم طولانی می‌شد، اما پس از مدتی متوجه شدم رفتار او به گونه‌ای است که گویی من بدهکار او هستم! اگر چند دقیقه دیر می‌کردم برافروخته می‌شد و گلایه می‌کرد. گویی من راننده شخصی او هستم!

یک روز که دیگر از رفتار او خسته شده بودم، با لبخند و بسیار مؤدبانه به او گفتم: «متأسفم دیگر برای من مقدور نیست که به دنبال تو بیایم.» نمی‌توانید تصور کنید که این حرف چه مقدار او را ناراحت کرد. با وجود این که چندین ماه به دنبال او رفته بودم، مرا فردی بی‌معرفت و خودخواه خطاب کرد و دیگر هرگز با من صحبت نکرد. با خود اندیشیدم چقدر خوب شد که خیلی زود شخصیت او را شناختم و او مرا طرد کرد. بهتر است برود و شخص دیگری را برای سوء استفاده پیدا کند.

به دیگران کمک کنید و با آنها مهربان باشید، اما اجازه ندهید کنترل زندگی شما را در دست بگیرند. اگر این اجازه را به آنها دهید، آنها تصمیم می‌گیرند که چه لباسی بپوشید، به کجا بروید، چه کاری انجام دهید و چگونه پول خود را خرج کنید. این پیام مهم من برای شماست:

اگر تمام زندگی خود را صرف راضی نگه داشتن دیگران کنید، شاید بتوانید آنها را خوشحال نگه دارید، اما بدون شک از سرنوشت خود باز خواهید ماند.

یکی از دوستانم که خلبان است برایم توضیح داد که اوج گرفتن یک هواپیما به چهار عامل بستگی دارد: بلند شدن، نیروی پیشران، وزن اضافی و نیروی مخالف باد. شما باید بین این چهار عامل تعادل برقرار کنید تا بتوانید به حداکثر اوج دست یابید. شباهتی بین این قانون و روابط بین افراد وجود دارد. افرادی هستند که دست شما را می گیرند، شما را تشویق می کنند و کاری می کنند که احساس بهتری داشته باشید. این ها در اوج گرفتن شما در زندگی نقش همان عامل اول را دارند. گروهی دیگر هستند که نقش نیروی پیشران را بازی می کنند. آن ها به شما انگیزه می دهند، الهام بخش هستند و شما را به چالش می کشند که به دنبال رؤیای تان بروید.

گروه سوم نقش وزن اضافه را بازی می کنند. آن ها همواره شما را پایین می کشند و مشکلات خودشان را به گردن شما می اندازند. در نتیجه با وجود آن ها در مسیر، احساس خستگی و سنگینی بیش تری می کنید.

گروه چهارمی هم وجود دارد که حکم نیروی مخالف را دارند. این افراد همیشه آیه یأس می خوانند و همیشه بدبین هستند.

همه ما با هر کدام از این چهار گروه مواجه هستیم. تنها کاری که باید انجام دهید این است که بیش ترین زمان خود را با دو گروه اول بگذرانید تا بتوانید به حداکثر اوج خود دست

یابید. اما اگر بیش تر وقت خود را با دو گروه آخر می گذرانید، باید به شما بگویم که نه تنها قادر به اوج گرفتن نیستید بلکه شاید هرگز نتوانید بلند شوید.

بعضی از افراد همیشه داستان غم انگیزی برای تعریف کردن دارند. اگر به آنها اجازه دهید، از شما به عنوان یک سطل آشغال استفاده می کنند تا بتوانند آشغال های ذهن شان را به روی شما بریزند. کافی است یک ساعت با آنها معاشرت کنید، چنان احساس خستگی می کنید که گویی در دوی ماراتن شرکت کرده اید. آنها مکنده انرژی هستند.

اگر می خواهید به حداکثر توانایی تان دست یابید، باید معاشرت با این افراد را به حداقل برسانید. در غیر این صورت حتی نمی توانید بلند شوید، چه برسد به این که اوج بگیرید. همچنین معاشرت زیاد با افرادی که همانند بار اضافی هستند باعث می شود شما تمام شبانه روز خود را صرف رفع کردن مشکلات آنها کنید. جالب این جاست که مشکلات آنها هرگز تمامی ندارد!

بله، این خوب است که گاهی اوقات پای صحبت های دوستی که غمگین است بنشینید و او را دلداری دهید و او را تشویق کنید. اما این مسأله ممکن است برای یک مقطع زمانی کوتاه باشد. منظور من معاشرت نکردن با افرادی است که یک داستان درام و غم انگیز همیشگی دارند. آنها همیشه از همسر، همسایه و همه و همه شکایت و گلایه دارند.

اگر خواهان اوج گرفتن هستید، با کسانی معاشرت کنید که مشوق و انگیزش بخش شما هستند. کسانی که معاشرت با آنها حال شما را بهتر می کند.

در اوایل بیست سالگی برای اصلاح نزد یک آرایشگر می رفتم. او مرد خوبی بود و قلب مهربانی داشت، اما بسیار منفی بود. هر بار که پیش او می رفتم شروع به تعریف مشکلاتش می کرد، او صاحب مغازه را مقصر می دانست که اجاره زیادی را از او می گیرد. برادرش را عامل اصلی بدبختی اش می دانست و از زمین و زمان گلایه داشت. هر وقت پیش او می رفتم، تا چند روز بعد احساس افسردگی داشتم. سعی می کردم او را دلداری دهم و برای او دعا کنم و دستمزد بیش تری به او بدم، اما هیچ کدام از این کارها فایده ای نداشت.

یک روز متوجه شدم اگر قرار باشد هر هفته پیش او بروم، چنان تحت تأثیر صحبت هایش افسرده می شوم که دیگر نمی توانم در طول هفته کاری را به انجام برسانم. او را دوست داشتم و در عین حال برایش دعا می کردم، اما باید تغییری ایجاد می کردم. سخت بود و نمی خواستم او را از خود برنجانم. اما متوجه شده بودم که با وجود بار سنگینی که او با صحبت هایش بر دوش من می گذارد، نمی توانم سرنوشتم را به انجام برسانم.

شاید شما هم احتیاج دارید در جنبه هایی از زندگی تان تغییر ایجاد کنید. اوقات استراحت کاری خود را با چه کسانی سپری می کنید؟ با چه نوع افرادی به باشگاه ورزشی می روید؟

شاید لازم باشد در تماس‌های تلفنی خود تجدید نظر کنید. شما موظف نیستید هر شب یک ساعت به حرف‌ها و آیه‌های یأس یک فرد دیگر گوش کنید. مهربان باشید و احترام بگذارید، اما خود را موظف به حمل بار سنگین غم و اندوه دیگران ندانید. به جای آن، زمان خود را با افراد باانگیزه و الهام‌بخش سپری کنید. به همین دلیل من به عنوان واعظ تنها وظیفه خود را این می‌دانم که حرف‌هایی سرشار از امید و انگیزه بر زبان آورم تا کسانی که پای صحبت‌های من می‌نشینند بتوانند اوج بگیرند و با حداکثر توانایی به سمت تحقق سرنوشت‌شان حرکت کنند.

شاید بگویید: «کاری از دست من بر نمی‌آید، من در محلی کار می‌کنم که اطرافم پر از آدم‌های منفی است.» راه حل این است: قبل از این که از خانه بیرون بروید و به محل کارتان برسید، سطح انرژی خود را به حداکثر برسانید و ذهن خود را آماده کنید و با خود بگویید:

«امروز روزی عالی برای من خواهد بود.»

شکرگزاری کنید و تا جایی که می‌توانید با انرژی خالق هستی هماهنگ شوید. در این صورت دیگر افراد منفی به سراغ شما نمی‌آیند و فرد دیگری را پیدا می‌کنند تا بتوانند گفته‌های ناامیدکننده خود را به آن‌ها بگویند. شاید لازم باشد مسیر طولانی تا محل کارتان را طی

کنید. در طول مسیر آهنگ آرامش‌بخشی بگذارید، خداوند را به خاطر داشته‌های‌تان شکرگزاری کنید و یا کتاب صوت الهام‌بخشی را گوش دهید و با خود این‌گونه سخن بگویید:

امروز قرار است یک روز عالی باشد. خداوند در کنار من است. من از لطف و

رحمت او بهره‌مند هستم.

شاید پرسید: «اگر من با کسی زندگی کنم که فردی منفی‌نگر است، چه باید کنم؟ اگر همسر من فردی منفی‌باف باشد، چه کنم؟» بسیار خب، راه حل این است: میزان ورودی‌های مثبت ذهن خود را افزایش دهید. به همین راحتی!

بعضی از افراد اصولاً دوست ندارند که خوشحال باشند. اگر با چنین فردی زندگی می‌کنید، نگرش‌تان باید این‌گونه باشد:

اگر او نمی‌خواهد خوشحال باشد، اشکالی ندارد. اما اجازه نمی‌دهم مانعی برای

خوشحالی من شود.

مسئولیت صد در صد شادی خود را بر عهده بگیرید. برای آن‌ها دعا کنید، به آن‌ها احترام بگذارید، اما اجازه ندهید افکار منفی آن‌ها روی شما تأثیر بگذارد.

در آخر همواره به یاد داشته باشید هیچ امتیاز و پاداشی در غم و اندوه نیست. خداوند به شما رسالت نداده است که غمگین باشید و در عین حال او از شما نمی‌خواهد که همه را از خودتان

راضی و خشنود نگه دارید. مهربان باشید، همدرد باشید، اما تمرکزتان بر روی مسیر خود باشد. به خاطر داشته باشید که شما به تأیید دیگران احتیاج ندارید و تنها نیازمند تأیید خداوند هستید. بر روی اهداف خود متمرکز باقی بمانید تا خداوند شما را به همان جایگاهی برساند که لایق آن هستید.



فصل سوم

خوشبین باشید و سطح انتظارات خود را بالا ببرید

این سطح انتظارات ما هستند که محدودیت‌های زندگی‌مان را تعریف می‌کنند. اگر انتظاری ناچیز و سطح پایین داشته باشیم، به همان نسبت دریافت کمی خواهیم داشت. اگر شما در ذهن‌تان بهبود شرایط را پیش‌بینی نکنید، شرایط بهتر نخواهد شد. اما اگر شما انتظار موقعیت‌های مناسب، ترفیع و رشد کسب و کارتان را داشته باشید، در نهایت تمام این موارد وارد زندگی شما می‌شوند.

هر روز صبح که از خواب برمی‌خیزید، باید اعلام کنید: «امروز اتفاق فوق‌العاده‌ای برای من خواهد افتاد.» هر روز صبح باید ابتدا ذهن خود را آماده کنید که قرار است روز فوق‌العاده‌ای داشته باشید و در تمام طول روز باید این نگرش را حفظ کنید.

بسیاری از مردم همواره با خود می‌اندیشند: «هیچ وقت اتفاق خوبی برای من رخ نخواهد داد.» اگر شما هم تا به حال جزء این دسته از افراد بودید، نگرش خود را عوض کنید و به دنبال موقعیت مناسب باشید. همواره خودتان را در زمان و مکان درست بدانید. انتظار داشته باشید رؤیاهای‌تان به زودی محقق می‌شوند. انتظار داشته باشید که یک برنده باشید.

هیچ‌گاه با این پیش‌بینی که کاری را بدست نمی‌آورید، به مصاحبه کاری نروید. انتظارات شما با میزان ایمان شما رابطه مستقیم دارند. هنگامی که شما انتظار دارید موقعیت‌های مناسبی نصیب شما شود یا انتظار دارید که شغل مورد علاقه‌تان را به دست می‌آورید، آن‌گاه ایمان شما فعال می‌شود. اما از طرفی انتظارات شما می‌تواند در جهت عکس هم عمل کنند. یعنی اگر شما صبح از خواب بیدار شوید و منتظر اتفاق‌های بد باشید و انتظار داشته باشید که فرصت‌های مناسب را از دست خواهید داد، در این صورت تمام مشکلات به سمت شما کشیده می‌شوند و در مسیرتان قرار می‌گیرد.

با نوجوانی صحبت می‌کردم که بسیار نگران امتحانات نهایی بود که در پیش رو داشت. به اندازه کافی مطالعه کرده بود و آمادگی لازم را داشت. اما با این وجود، هر گاه در جلسه امتحان قرار می‌گرفت، استرس همه وجودش را فرا می‌گرفت و هر آن‌چه را که خوانده بود از یاد می‌برد. او می‌گفت: «جول، آیا ممکن است که برای من دعا کنی؟ چون مطمئن هستم دوباره چنین اتفاقی می‌افتد.» او از قبل انتظار شکست را داشت. به او هشدار دادم که در حال پیش‌بینی چیز اشتباهی است. به او گفتم: تو باید انتظارات خود را تغییر دهی. در طول روز با خود تکرار کن: «من عملکردی عالی در این امتحان خواهم داشت. هر آن‌چه را که مطالعه کردم، به خوبی به یاد می‌آورم. من آرامش خود را به طور کامل حفظ خواهم کرد.»

چند هفته بعد او را ملاقات کردم و او گفت که با نگرش جدیدی که در خود ایجاد کرده بود، توانست بهترین عملکرد خود را در امتحان داشته باشد.

بگذارید از شما پرسیم چه انتظاراتی دارید؟ خواسته‌های بزرگ، خواسته‌های کوچک و یا اصلاً هیچ خواسته‌ای ندارید؟ این که انتظارات منفی داشته باشید، بسیار آسان است. اما جرأت داشته باشید و سطح انتظارات خود را بالا ببرید و ایمان خود را در جهت درست فعال کنید. در این صورت است که لطف و رحمت خداوند در زندگی شما جاری می‌شود.

بعضی از افراد آن‌چنان درگیر افکار منفی هستند که دیگر این نوع طرز تفکر برای آن‌ها طبیعی شده است. آن‌ها بدترین پیش فرض‌ها را در نظر می‌گیرند و اغلب اوقات نیز همان نتایج بد را به دست می‌آورند. انتظار دارند که در مصاحبه شغلی پذیرفته نشوند و پذیرفته هم نمی‌شوند. انتظار دارند که فرصت مناسب را از دست بدهند و آن را نیز از دست می‌دهند.

بانویی را می‌شناختم که داشتن افکار منفی بخش طبیعی از وجود او شده بود. او انتظار داشت دیگران به او آسیب برسانند و در نهایت، آسیب هم می‌دید. انتظار داشت دیگران با او صادق نباشند و معمولاً هم همین‌طور بود. منتظر بود که شغل خود را از دست بدهد، که در نهایت آن را نیز از دست داد. نوع انتظارات او هر چیز منفی را به زندگی او وارد می‌کرد. یک روز این اصل را شنید و تصمیم گرفت انتظارات خود را تغییر دهد و این اصل را مورد آزمایش

قرار دهد. تصمیم گرفت انتظار بهترین‌ها را داشته باشد. انتظار داشت که دیگران با او رابطه خوبی برقرار کنند و بتواند شغل مورد علاقه خود را به دست آورد. امروز شرایط او کاملاً متحول شده است و زندگی پیروزمندانه‌ای را در پیش گرفته است.

شاید شما هم در زندگی با ناامیدی و شرایط ناعادلانه‌ای مواجه شده باشید، اما این اشتباه را مرتکب نشوید که نگرش منفی را نسبت به زندگی خود برگزینید. شاید همیشه حس و حال خوبی نداشته باشید، اما هر صبح که از خواب برمی‌خیزید، به خود یادآوری کنید که افراد مناسب و موقعیت‌های مناسب به زودی در مسیر شما قرار خواهند گرفت و موفقیت بزرگی در انتظار شماست.

پس با احساس هیجان از خانه خارج شوید، زیرا قرار است اتفاقات فوق‌العاده‌ای برای شما رخ دهد. نگرش شما باید این‌گونه باشد: «من انتظار دارم که با فرصت‌های مناسب مواجه شوم، با افراد مناسب ملاقات کنم، کسب و کارم رونق بیش‌تری پیدا کند. من انتظار دارم که امروز در زمان و مکان درست قرار بگیرم.»

مرد جوانی به من می‌گفت: «من انتظارات زیادی ندارم. چون نمی‌خواهم اگر به خواسته‌ام نرسیدم، شب‌هنگام با حس ناامیدی و سرخوردگی سر بر بالین بگذارم.» این نگرش درست نیست.

اگر شما انتظار رشد و پیشرفت و ترفیع نداشته باشید، آن گاه ایمان شما فعال نمی‌شود. اگر انتظار دارید که در کاری به موفقیت دست یابید، اما آن روز نتوانستید به موفقیتی دست یابید؛ با حس سرخوردگی سر بر بالین نگذارید، بلکه به خود یادآوری کنید که یک قدم به موفقیت‌تان نزدیک‌تر شده‌اید و صبح بعد از خواب برخیزید و دوباره به سمت هدف‌تان پیش روید.

افراد برنده، این ویژگی سوم یعنی داشتن انتظارات عالی را در خود پرورش داده‌اند و آن را به بخشی از عادت فکری خود تبدیل کرده‌اند. این کافی نیست که تنها انتظار منفی نداشته باشید، بلکه شما باید انتظارات سطح بالایی داشته باشید. تنها در این صورت است که به حداکثر توانایی‌تان دست خواهید یافت. آیا انتظار دارید که رؤیای شما به واقعیت تبدیل می‌شود؟ آیا انتظار دارید که زندگی طولانی سرشار از نعمت و سلامتی را در پیش رو داشته باشید؟ به نوع انتظارات خود توجه کنید. شاید یکی از خواسته‌های شما این است که ازدواج کنید. اما تا زمانی که با خود می‌اندیشید: «من هرگز با فرد مناسبی ملاقات نمی‌کنم، زمان زیادی گذشته است و من دیگر پا به سن گذاشته‌ام.» در این حالت شما به خواسته‌تان دست نخواهید یافت. به جای اینگونه اندیشیدن، سطح انتظارات خود را تغییر دهید و به خود یادآوری کنید که در مکان و زمان درست با فرد مناسب ملاقات خواهید کرد.

باور داشته باشید که روابطی الهی در مسیر شما قرار خواهند گرفت. باور داشته باشید که فرد مناسب به سمت شما جذب می‌شود. شاید پرسید: «خوب اگر من چنین نگرشی داشته باشم و هیچ اتفاقی رخ ندهد چه؟» در جواب باید به شما بگویم تا زمانی که به چیزی باور قلبی نداشته باشید، هیچ اتفاقی در زندگی شما رخ نمی‌دهد.

حضرت داوود در کتاب مقدس می‌گوید: «قطعاً لطف و رحمت خداوند در تمام روزهای عمرم مرا دنبال می‌کند.»

شاید در گذشته با ناامیدی و شکست‌هایی مواجه شده باشید، اما باید از اندیشیدن به آن‌ها دست بردارید. آن شکست‌ها و ناکامی‌ها را رها کنید و انتظار داشته باشید که از این لحظه، تنها لطف و رحمت الهی شامل حال شما خواهد شد. بعضی از افراد متوجه نیستند که با نگرش منفی که دارند، بیماری‌ها، شکست‌ها و موقعیت‌های بد را به زندگی‌شان دعوت می‌کنند. نگرش خود را عوض کنید. تنها به دنبال خوبی و برکت، پیشرفت و فراوانی باشید و خواهید دید که آن‌ها راهی به زندگی شما پیدا خواهند کرد.

یکی از تعریف‌های کلمه امید این است: **پیش‌بینی رخ دادن اتفاق‌های خوب در آینده.** اگر شما اتفاق‌های خوب را در آینده پیش‌بینی کنید، نشاط تمام زندگی شما را فرا می‌گیرد و اشتیاق درونی شما دوباره شعله‌ور می‌شود. اگر انتظار داشته باشید، دیر یا زود رویای شما به

حقیقت تبدیل می‌شود. آن‌گاه هر روز صبح خود را با حداکثر انرژی آغاز می‌کنید. اما اگر هیچ چیز خوبی را در آینده پیش‌بینی نکنید، آنگاه بدون هیچ‌گونه احساس شور و اشتیاقی دچار روزمرگی می‌شوید.

شاید خیلی وقت است که انتظار چیز خوبی را در آینده ندارید. در این صورت، از همین لحظه نگرش خود را تغییر دهید. قله‌های زیادی برای فتح کردن وجود دارد، ناشناخته‌های بسیاری هستند که باید آن‌ها را کشف کنید. انتظار رشد، پیشرفت و ترقی را داشته باشید. انتظار غلبه بر موانع را داشته باشید. انتظار گشوده شدن درهای بسته را داشته باشید. هنگامی که در شرایط سخت و ناامید کننده‌ای به سر می‌برید، باید بیش‌تر از هر زمان دیگری مراقب ذهن‌تان باشید. مراقب افکاری که در ذهن‌تان در حرکت هستند باشید. ذهن شما از قدرت بسیار بالایی برخوردار است. اگر در ترافیک هستید، انتخاب با خودتان است که به چه چیزی بیندیشید. اگر خاطره خوبی را به یاد بیاورید، ناگهان لبخندی بر روی صورت شما ظاهر می‌شود و احساس گرما و نشاطی وجود شما را فرا می‌گیرد. این است قدرت افکار شما! حتی در شرایط ناخوشایند مانند ترافیک، با انتخاب افکار خوب، نشاط وجود شما را فرا می‌گیرد. اما عکس این موضوع هم صادق است. شاید شما در یک روز خوب باشید که همه چیز مطابق میل پیش می‌رود، اما ناگهان یک خاطره بد را به خود یادآوری می‌کنید. خاطره‌ای که ممکن است در آن با شما به خوبی رفتار نشده باشد.

در همان لحظه ناگهان احساس ناامیدی و سرخوردگی تمام وجود شما را فرا می‌گیرد. همان‌طور که می‌بینید این افکار شما هستند که احساسات شما را تحت کنترل دارند. در نتیجه چه چیزی احساس شما را بد می‌کند؟ افکار منفی! چه چیزی احساس شما را خوب می‌کند؟ افکار مثبت.

طبق تحقیقات گسترده‌ای که انجام شده است، مشخص شده است که تمایل افراد به افکار و خاطرات منفی بیش‌تر است. در تحقیقات نشان داده شده است که خاطرات مثبت و منفی جایگاه متفاوتی از حافظه شما را اشغال کرده‌اند و همچنین خاطرات منفی جای بیش‌تری را اشغال کرده است. زیرا به مرور زمان با فکر کردن به آن‌ها پردازش بیش‌تری بر روی آن‌ها انجام شده است و ارتباطات عصبی قوی‌تری بوجود آمده است. در نتیجه به طور معمول، تمایل افراد به یادآوری خاطرات منفی است. در این تحقیقات نشان داده شده است که اگر شما دو خاطره داشته باشید که در یکی از آن‌ها پنجاه دلار از دست بدهید و در خاطره‌ای دیگر چند صد دلار به دست آورید، همواره شما آن پنجاه دلار از دست رفته را به یاد می‌آورید. در نتیجه خاطرات منفی اثر بیش‌تری بر روی شما می‌گذارند و وزن بیش‌تری نسبت به خاطرات مثبت دارند.

من خودم این مسأله را به وضوح تجربه کرده‌ام. در یک همایش ممکن است صدها نفر پیش من بیایند و از من به خاطر سخنرانی خوبی که داشتم قدردانی کنند، اما حرف‌های آن یک نفری که می‌گوید از سخنرانی من سردر نیاورده است و سخنرانی را مورد انتقاد قرار می‌دهد، تأثیر بیش‌تری روی من می‌گذارد. این موضوع به دلیل نحوه ذخیره خاطرات در حافظه توسط مغز است. به این دلیل است که خاطرات منفی، بخش بیش‌تری را اشغال کرده‌اند. اکثر افراد ساعت‌ها از روزشان را مشغول تماشای خاطرات بد گذشته بر روی پرده نمایش ذهن‌شان هستند و با خود می‌گویند: «نمی‌توانم باور کنم که او این‌گونه به من آسیب رساند. این واقعاً ناعادلانه بود.»

حال که شما به این موضوع پی بردید، دیگر نباید نقشی منفعلانه در به یادآوری خاطرات داشته باشید. زیرا به طور طبیعی، امکان پخش خاطرات منفی در پرده نمایش ذهن‌تان بیش‌تر است. شما باید هوشیارانه خاطرات مثبت را برگزینید، خاطراتی که در آن‌ها به پیروزی دست یافته‌اید یا کاری را به خوبی به انجام رسانده‌اید و یا رؤیایی را محقق کردید.

خاطرات خوب شما می‌تواند شامل لحظاتی باشد که ترفیع گرفته‌اید، خانه‌ای خریداری کرده‌اید، با فرد مناسبی ملاقات داشته‌اید یا اوقات خوشی را با خانواده و فرزندان سپری کرده‌اید.

هنگامی که ذهن شما به صورت طبیعی قصد پخش کردن خاطره منفی را داشت، بلافاصله اختیار فکرتان را به دست بگیرید و خاطره‌ای پیروزمندانه را یادآوری کنید. یادتان باشد که اگر دائماً خاطرات منفی را مرور کنید، نمی‌توانید با تمام توان به سمت روزهای بهتر پیش بروید.

خیالتان راحت باشد همه ما از این خاطرات منفی و ناامید کننده زیاد داریم. این اتفاقات تنها برای شما رخ نداده است. کنترل ذهن‌تان را در دست بگیرید. اگر فیلمی از یک خاطره بد در پرده ذهن‌تان در حال نمایش است، به این معنا نیست که بای‌د تا پایان آن را تماشا کنید. کانال را به سرعت عوض کنید!

چند سال پیش پدرم بر اثر حمله قلبی درگذشت و من در هنگام فوت او حضور داشتم. مدت‌ها پس از خاکسپاری او، همچنان آن صحنه در ذهن من مرور می‌شد و احساس غم و اندوه تمام وجود مرا فرا می‌گرفت. به نحوی که در طول روز نمی‌توانستم اقدام به انجام کاری کنم. یک روز که دوباره ذهنم تصمیم داشت خاطره مرگ پدرم را زنده کند، به خود آمدم و با خود گفتم: «نه، دیگر کافی است. به اندازه کافی این صحنه را مرور کرده‌ام. دیگر نمی‌خواهم آن احساس بد را تجربه کنم.» همان لحظه کانال ذهنم را عوض کردم و شروع به یادآوری خاطرات خوبی کردم که با پدرم و خانواده‌ام داشتم. لحظاتی که سرشار از شادی و مسرت بود.

همان‌طور که می‌بینید همواره کانال مثبت ذهن‌تان موجود است. این شما هستید که باید کنترل ذهن خود را در دست بگیرید. ذهن به طور طبیعی تمایل دارد که خاطره منفی را زنده کند. اما شما باید این اختیار را از آن بگیرید. آیا شما نیز همانند من خاطره‌ای ناخوشایند دارید که به طور مداوم در ذهن‌تان تکرار می‌شود؟ به یاد داشته باشید تا زمانی که آن خاطره ناخوشایند را دائماً در ذهن‌تان تکرار می‌کنید، التیام نخواهد یافت. درست همانند زخمی است که در حال بهبودی است. اما اگر مرتب آن را باز کنید، نه تنها بهبود نمی‌یابد بلکه در نهایت نیز عفونت می‌کند.

زخم‌های روحی هم دقیقاً به همین صورت هستند. اگر شما دائماً با یادآوری آن‌ها و صحبت کردن در مورد آن‌ها با دیگران، خاطرات را مرور کنید؛ درست مانند این است که زخمی را که در حال بهبود است باز می‌کنید و با این کار مانع بهبودی آن می‌شوید. آیا خاطره خوبی را در گذشته به یاد می‌آورید؟ خاطره‌ای که دخالت خداوند به طور آشکارا در آن نمایان بود؟ ترفیع، حمایت و شفایی آشکار از جانب خداوند.

اگر چنین خاطرات مثبتی را دارید، بلافاصله از خاطره منفی به این خاطرات مثبت رجوع کنید. تنها در این حالت است که می‌توانید کنترل بازیگوشی‌های ذهن‌تان را در دست بگیرید.

چندی پیش یک گزارشگر از من پرسید: «بزرگ‌ترین شکست و حسرت زندگی شما چه بوده است؟» نمی‌خواهم بگویم که تا به حال شکستی نداشته‌ام اما به این دلیل که یاد گرفته‌ام آن‌ها را مرور نکنم، خاطره آن‌ها در ذهنم بسیار کمرنگ شده‌اند. به همین دلیل آن لحظه هیچ شکست و حسرتی را به یاد نیاوردم.

همه ما مرتکب اشتباهاتی می‌شویم. همه ما لحظاتی را پشت سر گذاشته‌ایم که دوست داریم به گذشته برگردیم و آن را عوض کنیم. اما باید این واقعیت را بپذیریم که تنها کاری که می‌توانیم با خاطرات گذشته کنیم، این است که از آن‌ها درس بگیریم و سپس آن‌ها را همان‌جا که هستند به حال خودشان رها کنیم. زیرا اگر بخواهیم به خاطرات گذشته آویزان شویم، آن‌گاه آن خاطرات به مانع بزرگی برای پیشرفت و حرکت رو به جلوی ما تبدیل می‌شوند.

می‌توانید دفترچه‌ای از خاطرات خوب‌تان تهیه کنید و هر گاه که خاطرات منفی در ذهن‌تان آمد، به سراغ دفترچه خود بروید و خاطرات خوب و پیروزمندانه گذشته را مرور کنید. شما باید ذهن‌تان را تربیت کنید که به شیوه‌ای جدید عمل کند. شاید گاهی اوقات به یاد گذشته می‌افتید و خاطرات شکست‌ها، طلاق و از بین رفتن کسب و کارت‌تان را به یاد می‌آورید. در آن هنگام بلافاصله توجه خود را به خاطرات خوب متمرکز کنید، زمان‌هایی را به خاطر بیاورید که در آزمون مهمی پذیرفته شدید، زمانی که در شغل‌تان ترفیع چشمگیری گرفتید،

زمانی که فرزندان به دنیا آمد. روزهای تاریکی را به یاد آورید که هرگز فکر نمی‌کردید شرایط بهتر شود، اما ناگهان خداوند شرایط را به نفع شما تغییر داد. زمانی که از لحاظ مالی در موقعیت نامناسبی قرار داشتید و ناگهان از طرف شخصی که اصلاً فکرش را هم نمی‌کردید، پولی به دست شما رسید.

همه ما تعداد زیادی از این خاطرات مثبت و تأثیرگذار داریم، اما ممکن است آن‌ها را فراموش کرده باشیم و یا این که خاطرات منفی، خاطرات مثبت را به حاشیه ذهن مان رانده و اجازه خودنمایی به آن‌ها را نداده باشند.

مادر من اخیراً سی و یکمین سالگرد شکست سرطانی را که ۳۱ سال پیش به آن مبتلا بود جشن گرفت. ۳۱ سال پیش دکترها به او گفته بودند که چند هفته دیگر بیش‌تر زنده نیست، اما او با قدرت بیماری سرطان را مغلوب کرد. این یکی از خاطرات مثبت من است. یکی دیگر از خاطرات مثبت من مربوط به یکم دسامبر سال ۲۰۰۳ است. روزی که شهردار، کلید کامپکت سنتر را به من داد. هم‌چنین یکی از خاطرات دیگر من روزی است که به مغازه جواهرفروشی رفتم و برای اولین بار با ویکتوریا ملاقات کردم. یکی دیگر از خاطرات مهم من زمانی است که بعد از مرگ پدرم نمی‌دانستم چگونه می‌توانم جانشین او شوم. اما خداوند به من این قدرت را داد تا بتوانم توانایی نهفته‌ام را آشکار کنم.

این‌ها و ده‌ها خاطره مثبت دیگر، خاطراتی هستند که دائماً به خود یادآوری می‌کنم تا اجازه ندهم خاطرات منفی فرصت خودنمایی پیدا کنند. سؤال من از شما این است: شما چه تعداد از این خاطرات مثبت دارید؟ خاطراتی که تأثیر بزرگی در سرنوشت شما داشته‌اند. لیستی از آن‌ها را تهیه کنید و هنگامی که خاطرات منفی به ذهن‌تان هجوم آوردند، به سراغ لیست خاطرات مثبت خود بروید. با تکرار این کار، ذهن شما تربیت می‌شود و دیگر تمایلی به زنده کردن خاطرات منفی ندارید.

یادتان باشد که اگر به ذهن‌تان اجازه دهید کنترل را به دست بگیرید، تمایل آن به سمتی است که خاطرات شکست‌ها و ناکامی‌ها را به یاد شما آورد. کنترل ذهن‌تان را به دست بگیرید و خاطرات موفقیت‌ها، پیروزی‌ها و غلبه بر مشکلات را به یاد آورید. تنها در این صورت است که می‌توانید به سطح بالاتری بروید.

شاید هم‌اکنون با شرایط سخت و چالش‌برانگیزی مواجه هستید. در این هنگام اگر خاطرات موفقیت‌ها و پیروزی‌های گذشته را به یاد آورید، دیگر به خود نمی‌گویید: «این مشکل خیلی بزرگ است. من توان رویارویی با آن را ندارم.» به جای آن می‌گویید: «خداوندا، تو یک بار این کار را برای من انجام دادی و مرا فاتح کردی. یقین دارم که یک بار دیگر نیز این کار را برای من انجام خواهی داد.»

در کتاب مقدس آمده است هنگامی که حضرت داوود با جالوت که جثه او دو برابر حضرت داوود بود مواجه شد، در همان لحظه حضرت داوود به یاد آورد که چگونه با یک شیر و خرس بزرگی مبارزه کرد و پیروز شد. حضرت داوود با یادآوری این خاطره که در گذشته اتفاق افتاده بود چه کرد؟ او یکی از پیروزی‌های خود را به یاد آورد. حضرت داوود می‌توانست خاطرات بد گذشته را به یاد آورد، خاطراتی که در آن پدرش و برادرانش با او بدرفتاری می‌کردند و او را تحقیر می‌کردند. اما او این اصل را به خوبی می‌دانست.

به یاد آوردن شکست‌ها، ناکامی‌ها و خاطرات بد گذشته، باعث شکست و ناکامی ما در

آینده می‌شوند.

شاید شما هم با مشکل به ظاهر بزرگی مواجه هستید. اگر می‌خواهید بر این مشکل غلبه کنید، همین کاری را کنید که حضرت داوود انجام داد. به جای این که با خود بیندیشید که غلبه کردن بر این مشکل غیرممکن است، به خودتان پیروزی‌های گذشته‌تان را یادآوری کنید و بگویید: «خداوندا، من به یاد می‌آورم که در گذشته چگونه حامی من بودی و باعث رشد و پیشرفت من شدی. خداوندا، به یاد می‌آورم در گذشته برخلاف تمام شواهد، اوضاع به نفع من تمام شد.»

آیا فراموش کرده‌اید که خداوند در گذشته چه کارهایی برای شما انجام داده است؟ آیا خاطره‌ای که برای شما همانند یک معجزه بود، به خاطره‌ای عادی تبدیل شده است؟ شما باید به گذشته خود نگاه کنید و تمام پیروزی‌های خود را خواه کوچک یا بزرگ به یاد آورید. آن‌گاه خواهید فهمید اگر خداوند یک بار نتوانست شرایطی را به نفع شما تمام کند، قطعاً بار دیگر نیز این کار را انجام خواهد داد. شاید ناامید شده‌اید و با خود می‌گویید: «من هیچ راه حلی برای رفع این مشکل نمی‌بینم. من هیچ‌وقت از شر بدهی‌ها خلاص نمی‌شوم.» در این شرایط کافی است مشکلی را که در گذشته پیروزمندانه بر آن غلبه کرده‌اید، به یاد آورید. همه ما در گذشته به نحوی حضور دستان خداوند را در زندگی‌مان احساس کرده‌ایم. خداوند درهای بسته‌ای را به روی شما گشوده است که هرگز نمی‌توانستید حتی گشایش آن‌ها را تصور کنید. او شما را در تحقق رؤیایی یاری کرد که هرگز به تنهایی قادر نبودید آن رؤیا را محقق کنید. او از شما حمایت کرد، باعث ترفیع شغلی و ارتقاء شما شد و فرصت‌های زیادی را در مسیر شما قرار داد.

کلید ادامه داشتن این همه لطف و رحمت و حمایت خداوند در این است که لطف و حمایت گذشته او را از یاد نبرید. در واقع در کتاب مقدس آمده است: «شما باید حتی به کودکان و نوادگان‌تان نیز در مورد لطف و رحمت خداوند سخن بگویید.» هرگز پیروزی‌های گذشته

خود را از یاد نبرید. عادت داشته باشید که گاهی اوقات به مرور خاطرات پیروزمندانه گذشته‌تان پردازید.

هنگامی که افکار منفی به سراغ‌مان می‌آیند، بعضی از مردم به اشتباه به تماشای آن افکار و خاطرات بد می‌نشینند که در پرده نمایش ذهن‌شان پخش می‌شود و تمام وجود خود را سرشار از یأس و ناامیدی می‌کنند. به یاد داشته باشید شما می‌توانید به تماشای نمایش دیگری بر روی پرده نمایش ذهن‌تان پردازید. نمایش پیروزی‌ها و موفقیت‌های گذشته‌تان.

در آخر تأکید می‌کنم که موفقیت‌های چشمگیر را برای آینده‌تان پیش‌بینی کنید. انتظار این را داشته باشید که بر تمام مشکلات غلبه می‌کنید. انتظار رفتن به سطح بالاتری را داشته باشید. تا به حال هر چقدر هم به موفقیت دست یافته باشید، هنوز به موفقیت بزرگ‌تان دست نیافته‌اید. قله‌های زیادی برای فتح کردن باقی مانده است. ناشناخته‌های زیادی برای کشف کردن وجود دارد. اجازه ندهید ناامیدی‌ها و سرخوردگی‌های گذشته، اشتیاق‌تان را از شما بگیرند. بر روی کاغذی بنویسید: «دیگر متوسط باقی نمی‌مانم. من انتظار لطف، برکت، رشد، پیشرفت و ترفیع را در آینده‌ام دارم. من انتظار فراوانی و نعمتی را دارم که مرا در تمام زندگی فرا بگیرد. من انتظار دارم امسال بهترین سال من شود.»

اگر شما سطح انتظارات خود را بالا ببرید، آن گاه خداوند شما را به جایگاهی می‌رساند که هم‌اکنون حتی نمی‌توانید تصور کنید. او درهای بسته‌ای را به روی شما می‌گشاید که هیچ‌کس قادر به بستن آن‌ها نیست. او به شما قدرتی عطا می‌کند که در مسیر تحقق رؤیای‌تان بر هر چالشی می‌توانید غلبه کنید.



نگرش مثبت همه چیز است

نگرش مثبت، چهارمین ویژگی انکارناپذیر افراد برنده است. این خودِ ما هستیم که نوع نگرش مان را انتخاب می‌کنیم. می‌توانیم تصمیم بگیریم که شاد باشیم و نیمه پر لیوان را ببینیم، انتظارات خوب داشته باشیم و باور داشته باشیم که رؤیاهایمان تحقق می‌یابند و یا این که منفی‌بافی را برگزینیم و بر روی مشکلات تمرکز کنیم و با ناامیدی و احساس سرخوردگی هر روزمان را سپری کنیم.

نوع نگرش شما تنها به انتخاب خود شما بستگی دارد. هیچ کس نمی‌تواند شما را مجبور کند که چه نوع نگرشی داشته باشید. اما باید بدانید اگر نگرش مثبت را برگزینید، زندگی بسیار ساده‌تر و بهتر می‌شود. هنگامی که از خواب برمی‌خیزید، تصمیم بگیرید امروز شاد باشید. تصمیم بگیرید که قدردان و شکرگزار باشید. تصمیم بگیرید که به نیمه پر لیوان نگاه کنید. تصمیم بگیرید که بر روی احتمالات متمرکز شوید. معمولاً افراد به صورت خودبخود دارای نگرش مثبت نیستند. اگر به صورت ارادی نگرش مثبت را انتخاب نکنید، پیش فرض ذهن شما نگرش منفی است. نگرشی که می‌گوید: «من امروز حس کار کردن ندارم. من با مشکلات زیادی مواجه خواهم شد. هیچ چیز خوبی در آینده من وجود نخواهد داشت.»

نگرش منفی همواره زندگی شما را محدود می‌کند. همه ما با مشکلات مواجه هستیم، همه ما لحظات سخت را تجربه می‌کنیم؛ اما در این شرایط نگرش درست این است: «این شرایط ماندگار نیستند و گذرا هستند. در هر صورت من باید نگرش مثبت خود را حفظ کنم.»

شاید به آن ترفیعی که مدت‌های زیادی به دنبالش بودید، دست نیافته‌اید و یا نتوانستید آن خانه‌ای را که پسندیده بودید، خریداری کنید. در این شرایط آسان است که با احساس سرخوردگی زندگی کنید. اما نگرش درست این است که بگویید: «بسیار خب، حتماً چیز بهتری در انتظار من است.»

اگر تحقق رؤیای شما بیش از آنچه فکر می‌کردید به زمان احتیاج دارد، نگرش درست این است که بگویید: «من هرگز ناامید نمی‌شوم. یقین دارم افراد و موقعیت‌های مناسب در بهترین زمان و بهترین مکان در مسیر من قرار خواهند گرفت.»

اگر شما چنین ذهنیت مثبتی داشته باشید، هرگز فردی شکست‌خورده و بازنده نمی‌شوید. شاید با شکست‌های موقت مواجه شوید، اما به دلیل داشتن ذهنیت مثبت، دوباره بلند می‌شوید و به مسیر خود ادامه می‌دهید. زندگی همانند رانندگی کردن است. گاهی اوقات لازم است با دنده سبک جلو بروید و گاهی اوقات با دنده سنگین و زمانی دیگر هم با دنده عقب. اما اگر ناامید نشوید و در مسیر باقی بمانید، در نهایت به مقصد خواهید رسید. اما اگر بر روی

افکار منفی تمرکز کنید و مدام به نداشته‌ها و مشکلات خود بیندیشید، این حالت مانند این است که شما در گوشه‌ای از مسیر متوقف شده‌اید و در حال درجا زدن هستید.

در هر موقعیتی هم جنبه مثبت وجود دارد و هم جنبه منفی. اگر شما نگرش مثبت داشته باشید، همواره می‌توانید جنبه مثبت را پیدا کنید. افراد برنده همواره جنبه‌های مثبت را پیدا می‌کنند. یاد بگیرید که به نیمه پُر لیوان بنگرید.

اکثر افراد می‌گویند: «من صاحب نگرش منفی هستم، زیرا تمام اتفاق‌های منفی برای من رخ می‌دهد، کسب و کارم از رونق افتاده است، دوستم در حقم بدی کرده است، دوران کودکی بدی را گذرانده‌ام و ...» واقعیت این است که شرایط به خودی خود نه مثبت هستند و نه منفی. این نگرش شماست که می‌تواند به آن‌ها برچسب مثبت و یا منفی بزند. شما می‌توانید بیست فرد مثبت‌گرا و بیست فرد منفی‌گرا را در شرایط محیطی کاملاً یکسان قرار دهید. افراد مثبت‌اندیش از دل آن شرایط، جنبه‌های مثبت را پیدا می‌کنند و همواره ذهنیت مثبت خود را حفظ می‌کنند. اما افراد منفی به دنبال منفی‌ترین جنبه‌ها می‌گردند و شروع به غر زدن و شکایت کردن می‌کنند. هر دو در یک شرایط مشابه هستند، اما نگرشی متفاوت دارند. افراد مثبت‌اندیش ذهن خود را برای لذت بردن از زندگی برنامه‌ریزی کرده‌اند. آن‌ها بر روی احتمالات تمرکز می‌کنند و نه موانع. آن‌ها برای داشته‌های فعلی‌شان شکرگزار هستند و درباره نداشته‌های خود شکایتی ندارند. افراد مثبت‌اندیش می‌دانند که تمام امور تحت کنترل

خداوند است و هیچ چیز بدون اجازه او اتفاق نخواهد افتاد. آن‌ها در هر شرایطی شکوفا می‌شوند، منتظر نمی‌مانند تا شرایط بهبود یابد و سپس از زندگی لذت ببرند. آن‌ها در حین فرآیند بهبود شرایط نیز از زندگی لذت می‌برند.

افراد مثبت‌اندیش امتحان الهی را با موفقیت پشت سر خواهند گذاشت. آن‌ها همواره می‌گویند: «خداوندا، من به تو اعتماد دارم. می‌دانم که خودت برای من می‌جنگی.»

اگر نسبت به داشته‌ها و شرایط فعلی‌تان شکرگزار نباشید و از آن‌ها نهایت استفاده را نکنید، هرگز به جایگاه دلخواهتان دست نخواهید یافت. منتظر نباشید تا تمام شرایط بهبود پیدا کند، سپس نگرش مثبت را برگزینید. این را باید بدانید که ابتدا باید نگرش مثبت داشته باشید تا خداوند شرایط را به نفع شما بهبود بخشد.

ممکن است با خود بیندیشید: «به محض این‌که از این مکان نقل مکان کنم، آن‌گاه خوشحال خواهم شد!» به جای این کار، چرا در جایگاه فعلی‌تان خوشحالی را انتخاب نمی‌کنید؟ نگرش مثبت را انتخاب کنید، بدون این‌که در نظر بگیرید که چه دارید و کجا هستید.

شادمانی اتفاقی نیست، بلکه یک انتخاب است. یک شخص از خواب بیدار می‌شود و می‌گوید: «چه صبح زیبایی. خدایا شکر!» شخص دیگری بیدار می‌شود و می‌گوید: «خدای من، باز

دوباره صبح شد!» می‌خواهید کدامیک از این دو نفر باشید؟

این شما هستید که انتخاب می‌کنید در طول روز چقدر شادمان و بانشاط باشید. این شرایط نیستند که شما را شاد و یا غمگین می‌کنند، بلکه نحوه نگرش شما و واکنش شما به شرایط است که احساس شما را تعیین می‌کند. شما نمی‌توانید شرایطی مانند ترافیک، وضعیت هوا و نحوه برخورد دیگران را کنترل کنید. اگر شادمانی شما براساس عوامل خارجی باشد، ناامید خواهید شد. هر روز صبح قبل از این که از منزل خارج شوید، باید ذهنیت مثبت را برگزینید و تصمیم بگیرید فارغ از هر شرایطی که در طول روز برای تان اتفاق می‌افتد، نشاط و شادمانی خود را حفظ کنید. به همین دلیل در کتاب مقدس گفته شده است:

ذهن خود را بر روی چیزهای متعالی متمرکز کنید.

چیزهای متعالی همان چیزهای مثبت هستند. هنگامی که صبح از خواب بیدار می‌شوید، باید ذهن خود را بر روی پیروزی متمرکز کنید. ذهن خود را بر روی موفقیت متمرکز کنید و این نگرش را داشته باشید:

امروز، روزی عالی برای من خواهد بود.

لطف و رحمت خداوند همواره در زندگی من جاری است.

هنگامی که ذهن شما بر روی موارد مثبت، امید و انتظارات سطح بالا متمرکز باشد، آن گاه به جایگاهی فراتر از حد تصورات دست خواهید یافت. تمامی درها به روی شما باز خواهد شد، فرصت‌ها و افراد مناسب در مسیر شما قرار خواهند گرفت.

اما اگر کنترل ذهن خود را در دست نگرفته باشید، ذهن شما به صورت پیش فرض بر روی شرایط منفی متمرکز خواهد شد. اگر شما ذهن را به حال خود رها کرده باشید، بلافاصله بعد از بیدار شدن، افکار منفی به سوی شما هجوم می‌آورند. افکاری که می‌گویند: «رؤیای تو هرگز محقق نمی‌شود. تو هرگز ازدواج نخواهی کرد. تو بسیار پیر شده‌ای. تو هرگز بهبود پیدا نمی‌کنی. هیچ اتفاق خوبی برای تو رخ نمی‌دهد و تو هرگز از شر بدی‌ها خلاص نمی‌شوی.»

شاید متوجه اهمیت این موضوع نباشید، اما با داشتن این افکار شما در حال مقدمه چینی شکست تان هستید. اولین کاری که باید انجام دهید این است که ذهن تان را به مسیر درستی هدایت کنید. هدایت نکردن ذهن به مسیر درست، دلیل اصلی بی‌انرژی بودن، نداشتن شور و اشتیاق و نداشتن هدف اکثر افراد است. ذهن آن‌ها بر روی افکار منفی تنظیم شده است و چون برای مدت زمان زیادی این‌گونه زندگی را سپری کرده‌اند، داشتن افکار منفی برای آن‌ها بسیار طبیعی شده است. آن‌ها صبح خود را در حالی شروع می‌کنند که انتظار مواجه شدن با مشکلات، بدشانسی‌ها و بدرفتاری‌ها را دارند. آن‌ها **قانون مورفی** را شعار خود

کرده‌اند که می‌گویند: «اگر چیزی بتواند اشتباه شود، اشتباه خواهد شد. شرایط همواره سخت و مشکل‌تر از آنچه است که به نظر می‌رسد.»

چون این افراد ذهن خود را برای اتفاقات خوب آماده نکرده‌اند، همواره این انتظار را دارند که شرایط بد پیش رود. آن‌ها همواره با خود می‌اندیشند که چقدر شرایط بد است و امکان بهبود شرایط وجود ندارد. آن‌ها ذهن خود را برای شکست آماده کرده‌اند.

اگر شما هم از این دسته از افراد هستید، باید به سرعت نگرش خود را تغییر دهید. شما مخلوق خداوند بزرگ و متعال هستید. او تاج پادشاهی را بر سر شما قرار داده است و شما را اشرف مخلوقات نامیده است. شما خلق نشده‌اید که زندگی متوسطی داشته باشید. برنده بودن در خون شماست.

هم‌اکنون زمان این است که شر افکار منفی خلاص شوید و ذهن خود را بر روی پیروزی متمرکز کنید. ذهن خود را بر روی وفور نعمت، فرصت‌های عالی و موفقیت‌های چشمگیر متمرکز کنید. سطح انتظارات خود را بالا ببرید و انتظار بهترین‌ها را داشته باشید.

شما قربانی شرایط نیستید. شما خالق شرایط زندگی خودتان هستید. شاید در حال حاضر با موانع و چالش‌هایی مواجه باشید، اما تمامی این چالش‌ها برای رشد و پیشرفت شما در مس‌یرتان قرار گرفته‌اند. قرار نیست آینده‌ای معمولی داشته باشید که با مشکلات معمولی

مواجه شوید. از آن جهت چالش‌های شما بزرگ است که آینده‌ای باشکوه در انتظار شماست. مثبت‌اندیش و امیدوار باشید، همه چیز تحت کنترل خداوند است.

بدین بودن و انتظارات سطح پایین شما را از سرنوشت‌تان باز خواهد داشت. شاید در گذشته تجربیات بدی را از سر گذرانده باشید، اما قرار نیست که آینده شما تکرار گذشته‌های شما باشد. هرگز با نگرش منفی زندگی نکنید.

آسان بود که خداوند از همان ابتدا تمام مسیر را به شما نشان می‌داد. زمان و مکان مواجه شدن با فرصت مناسب، دستیابی به موفقیت چشمگیر و ملاقات با زوج مناسب‌تان را به شما می‌گفت. اما در این صورت دیگر ایمان معنایی نداشت. این را همواره به یاد داشته باشید که باید ابتدا باور داشته باشید و سپس خواهید دید. لطف و رحمت خداوند همواره در زندگی شما جاری است. هر شکست موقتی، مقدمه‌ای برای پیروزی بزرگ است. هر چالش و مشکلی، هر فرد نامناسبی و هر شرایطی به ظاهر نامناسبی که تا به حال با آن مواجه بودید، برای رشد و آماده‌سازی شما بوده است. تمامی این موارد بخشی از برنامه خداوند برای زندگی شما بوده است. در دام نگرش منفی نیفتید و این موارد را همیشگی ندانید. خودتان را برای پیروزی و موفقیت آماده کنید. دورنمایی باشکوه برای خود داشته باشید. به خداوند اجازه دهید برنامه خودش را برای زندگی شما عملی کند.

روزی با گزارشگری مصاحبه می‌کردم که از پیام‌های امیدبخش من خوشش نمی‌آمد و از من پرسید: «پیام شما به کسانی که کار خود را از دست داده‌اند و با مشکلات زیادی مواجه هستند چیست؟» در جواب به او گفتم: «اول از همه آن‌ها را تشویق می‌کنم به نعمت‌هایی که هم‌اکنون دارند توجه کنند و برای آن‌ها شکر گزار باشند. دوم این که آن‌ها را ترغیب می‌کنم انتظار تغییر شرایط را داشته باشند. هم‌چنین انتظار گشوده شدن درهای جدید و موقعیت‌های مناسب پیش رو را داشته باشند.» گزارشگر گفت: «آیا این تنها دادن امیدی واهی به آن‌ها نیست؟»

به نظرم این سؤالی بسیار بی‌معنی بود. آیا این درست است که در شرایط سخت، من آن‌ها را تشویق کنم که به افکار منفی خود توجه کنند، تسلیم شوند، غر بزنند و شکایت کنند و در نهایت افسرده شوند؟!

مواقعی از زندگی، شرایط سخت می‌شود. تمامی ما این شرایط را تجربه کرده‌ایم. در این مواقع، به جای این که تمرکز خود را بر روی موارد منفی گذاریم، باید با خود بگوییم: «من هرگز با نگرش منفی زندگی نخواهم کرد. من هرگز از رویایم دست نخواهم کشید. من هرگز شور و اشتیاق خود را از دست نخواهم داد. شاید در حال حاضر راهی نبینم، اما حتماً خداوند راهی سراغ دارد. شاید شرایط، بد و تاریک به نظر آید؛ اما باید به خود یادآوری کنم که همواره تاریک‌ترین لحظه روز قبل از طلوع خورشید است.

این نوع نگرش صرفاً خوش‌بینی محض نیست، بلکه این نوع نگرش باعث فعال شدن ایمان شما می‌شود. هنگامی که شما باور خود را نشان می‌دهید، آن‌گاه سلامتی‌تان باز می‌گردد، موقعیت‌ها و افراد مناسب در مسیرتان قرار می‌گیرند و این چنین توجه خالق کل جهان را به خود جلب می‌کنید.

شاید با مشکلات زیادی مواجه باشید، اما از آن به عنوان بهانه‌ای برای منفی‌گرا بودن استفاده نکنید. یک لحظه لطفی از جانب خداوند می‌تواند تمام آن لحظات سختی را جبران کند. یک فرصت و موقعیت مناسب می‌تواند تمام شکست‌ها و بدشانسی‌های گذشته شما را جبران کند.

حال وقت آن رسیده است که وظیفه خود را انجام دهید و دست از ذهنیت منفی بردارید. همه بدبینی‌ها و سرخوردگی‌ها را کنار بگذارید. اشتیاق درون‌تان را شعله‌ور کنید. زمان خود را با منفی‌بافی هدر ندهید. سرنوشتی دارید که باید آن را محقق کنید. رسالتی دارید که باید آن را به پایان برسانید. آینده‌ای باشکوه در انتظار شماست.

قانون مورفی را برعکس کنید و بگویید: «اگر چیزی بتواند درست شود، پس حتماً درست خواهد شد. شرایط بسیار آسان‌تر از آن‌چه است که به نظر می‌رسد.» چرا؟ زیرا شما مخلوق

خداوند قادر و متعال هستید. او از روح خود در شما دمیده است. او شما را تجهیز کرده است و قدرت بخشیده است.

یادتان باشد امکان ندارد که شما افکاری منفی داشته باشید و در عین حال زندگی مثبتی را تجربه کنید. زندگی شما در جهت افکار شما جریان پیدا می‌کند. همانند یک آهنربا که آهن را جذب می‌کند، شما وقایع و تجربیات هم‌راستا با افکارتان را به زندگی خود جذب می‌کنید.

«من نمی‌توانم در آن آزمون موفق شوم.» شما شکست را جذب می‌کنید.

«هرگز نمی‌توانم زوج موردعلاقه خود را ملاقات کنم.» تنهایی را جذب می‌کنید.

«هرگز نمی‌توانم رؤیایم را محقق کنم.» فرد متوسطی باقی خواهید ماند.

در تحقیق گسترده‌ای که در یکی از مراکز درمانی آمریکا انجام شد، چند بیمار را که مشکل ساییدگی زانو داشتند برای عمل جراحی زانو آماده کردند. بر روی تعدادی از آن‌ها عمل را به طور کامل انجام دادند، اما بر روی تعدادی دیگر تنها چند بخیه زدند و زانو را برای چند هفته گچ گرفتند. جالب است بدانید بعد از گذشت یک سال، هر دو گروه اعلام کردند که مشکل زانوی آن‌ها برطرف شده است. هنگامی که دکترها زانوی کسانی را که عمل نشده بودند مورد بررسی قرار دادند، متوجه شدند زانوی آن‌ها به صورت قابل توجهی بهبود یافته است. این تحقیقات نشان داد که ذهن از چه قدرت خارق‌العاده‌ای برخوردار است. بیماران

چون فکر می‌کردند که عمل جراحی بر روی آنها صورت گرفته است، انتظار بهبود زانوهای خود را داشتند و این انتظار مثبت در نهایت منجر به بهبود کامل آنها شده بود.

دوستان ذهن شما از قدرت عظیمی برخوردار است. اما سؤال این‌جاست که چه تعداد از مردم به جای انتظارات مثبت، انتظار شکست و ناکامی را می‌کشند؟ آنها با خود می‌گویند: «من هرگز بهبود نمی‌یابم» و ذهن آنها نیز می‌گوید: «بگذار خواسته‌اش را محقق کنم و اوضاع او را بدتر کنم. بگذار عفونت، ناراحتی و بیماری بیش‌تری را برای او ایجاد کنم.» چه تعداد از مردم هر روز با حس بی‌کفایتی و نالایق بودن زندگی می‌کنند؟ ذهن آنها هم در جواب می‌گوید: «بسیار خوب، دستورالعمل را گرفتم. بگذار مطابق خواسته او عمل کنم. باید بی‌استعداد بودن و دست و پا چلفتی بودنش را به او ثابت کنم.»

مشکل این‌گونه افراد چیست؟ آنها ذهن خود را برای شکست برنامه‌ریزی کرده اند. ذهن هم با دقت تمام برنامه‌ها را اجرا می‌کند.

خبر خوب این است که ذهن شما قابلیت برنامه‌ریزی مجدد را دارد. هنگامی که در طول روز با خود می‌گویید: «من توانا هستم، من تجهیز شده هستم، من قدرتمند هستم»، ذهن شما در جواب می‌گوید: «باید به سرعت دست به کار شوم. باید قدرت، هوش، خلاقیت و اعتماد بنفس او را متجلی کنم.»

شاید گرفتار بیماری شده باشید، با خود بگویید: «وضعیت سلامتی من هر لحظه بهتر و بهتر می‌شود. انرژی پاک و سالم در وجود من در جریان است.» ذهن شما بلافاصله می‌گوید: «شنیدی او چه گفت؟ او سالم است. او قدرتمند است. باید سلول‌های سالم و جدید بسازیم، باید انرژی و سلامتی او را احیا کنیم.»

هنگامی که افکار منفی را در سر می‌پرورانید، بدن شما در حال تولید سم است. شما به ذهن‌تان که مرکز فرماندهی بدن‌تان است دستور می‌دهید شکست و ناکامی را در زندگی شما متجلی کند. به همین دلیل است که در کتاب مقدس آمده است: **در مقابل ذهن‌تان سپری قرار دهید.**

نکته بسیار مهمی که وجود دارد این است:

تنها به دلیل این که افکار منفی در ذهن‌تان خطور می‌کند، نباید به آن‌ها بچسبید. شما در انتخاب افکار‌تان مختار هستید. هنگامی که فکری منفی و ناامیدکننده به ذهن‌تان خطور می‌کند، تنها کاری که لازم است انجام دهید این است که آن را کنار بگذارید. به آن نچسبید. به جای آن، افکاری را برگزینید که به شما قدرت می‌بخشند، الهام‌بخش شما هستند و شور و اشتیاق شما را شعله‌ور می‌کنند.

اگر ذهن خود را با افکار مثبت پر کنید، دیگر جایی برای افکار منفی باقی نمی‌ماند. در تمام طول روز با خود بگویید: «اتفاق خوبی برای من رخ خواهد داد. من قوی، سالم و بااستعداد هستم. من بر تمام چالش‌ها غلبه می‌کنم. روزهای خوبی در راه است.»

هنگامی که ذهن شما سرشار از افکار امیدبخش و پیروزمندانه شود، آن گاه موارد مثبت به زندگی شما جذب می‌شوند. به چه افکاری چسبیده‌اید؟ همان‌ها را به زندگی‌تان جذب خواهید کرد.

مقاله‌ای پزشکی می‌خواندم که حاکی از قدرت اعجاب‌انگیز ذهن بود. در این مقاله آمده بود که بانویی برای مدت زمان بسیاری گرفتار انواع بیماری‌ها بوده است و مدام از این شکایت می‌کرد که هیچ‌وقت بهبود نمی‌یابد. بعد از این که به دکترهای بسیاری مراجعه کرد، در نهایت یکی از دکترها مشکل او را تشخیص داد. در همان لحظه ورود، از سخنان منفی آن بانو متوجه شد که کلام منفی اوست که او را گرفتار کرده است. آن دکتر به او گفت: از تو می‌خواهم در طول روز ده‌ها بار با خود بگویی: «من هر روز از هر لحاظ بهتر و بهتر می‌شوم» و از او خواست که بدون هیچ‌گونه سؤالی تجویز او را بپذیرد و بعد از یک ماه مجدداً به او مراجعه کند. بیمار به تجویز پزشک عمل کرد و در طول روز ده‌ها بار آن جمله را با خود تکرار می‌کرد. تنها پس از گذشت چند روز، حال او بهتر شده بود. چند هفته بعد، تغییرات قابل ملاحظه‌ای در گزارشات پزشکی او مشاهده می‌شد. یک ماه بعد او به معنای واقعی به

فرد دیگری تبدیل شده بود. تمام نشانه‌های بیماری از بین رفته بود و تمام آزمایشات پزشکی بهبود سلامتی او را نشان می‌داد.

واقعاً چه اتفاقی برای او رخ داد؟ او نحوه تفکرش را تغییر داد و به جای این که به بیماری بچسبد، به سلامتی چسبید.

در کتاب مقدس آمده است:

نگرش خود را تازه نگه دارید.

این که تنها یک روز نگرش مثبت داشته باشید، کافی نیست. باید به محض بیدار شدن، نگرش مثبت خود را تازه کنید و با خود بگویید:

«من امروز شاد و خوشحال خواهم بود. یقین دارم که همه چیز تحت کنترل خداوند است. او قدم‌های مرا هدایت می‌کند. هیچ چالشی آن‌قدرها بزرگ نیست. هیچ رؤیایی دست نیافتنی نیست. توان لازم برای تحقق سرنوشتم به من عطا شده است.»

در این صورت شما همواره در بالاترین سطح بازده خود قرار دارید. خلاقیت و نبوغ شما افزایش می‌یابد و بر موانع و چالش‌ها غلبه می‌کنید.

هر روز صبح قبل از هر کاری ذهن خود را آماده کنید و افکار خود را در مسیر درست هدایت کنید و با خود بگویید: «خداوندا، یقین دارم که تو قادر مطلق هستی، از هر مشکلی بزرگ‌تر هستی، از هر بیماری و دشمنی قدرتمندتر هستی. از تو سپاس گزارم که شرایط را به صلاح من رقم خواهی زد.» به خصوص باید در شرایط سخت، نگرش خود را تازه نگه دارید و ذهن خود را برای پیروزی برنامه‌ریزی کنید.

چالش من برای شما این است که از حالا به بعد همواره افکار خود را در مسیر درست قرار دهید. وقتی شما نگرشی مثبت داشته باشید، با هماهنگی کامل با خالق هستی قرار دارید و با آخرین سرعت به سمت خواسته‌ها و رؤیاهای تان پیش می‌روید. جملات تأکیدی مخصوص به خودتان را داشته باشید و چندین بار در روز، آن‌ها را با خود تکرار کنید. جملاتی مانند: «امروز، روزی عالی خواهد بود، اتفاقی فوق‌العاده برای من خواهد افتاد.»

روز خود را سرشار از ایمان آغاز کنید. اگر شما همواره نگرشی مثبت داشته باشید، نه تنها خوشحال‌تر، سالم‌تر و قوی‌تر خواهید شد، بلکه من باور دارم و اعلام می‌کنم شما به جایگاهی فراتر از حد تصورات تان دست خواهید یافت. شما بر تمام موانع به ظاهر بزرگ غلبه خواهید کرد و به همان کسی تبدیل می‌شوید که برای آن خلق شده‌اید. یادتان باشد خواستن، توانستن است.

فصل پنجم

متعهد شدن به عالی بودن

ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که متوسط بودن به امری عادی تبدیل شده است. اکثر مردم تنها به اندازه‌ای تلاش می‌کنند که بتوانند گذران زندگی کنند. اگر مراقب نباشید، شما هم گرفتار این نوع ذهنیت می‌شوید که دیر به سر کار بروید و زود هم از کار خلاص شوید و فقط از بخش کوچکی از توانایی‌های خود استفاده کنید. اما لطف و رحمت خاص خداوند شامل حال افراد متوسط نمی‌شود. رحمت خاص خداوند تنها شامل افرادی می‌شود که از حداکثر توانایی و پتانسیل خود استفاده می‌کنند. به همین دلیل متعهد شدن به عالی بودن را به عنوان پنجمین ویژگی افراد برنده در نظر گرفته‌ام.

اگر شما به عالی بودن متعهد شوید، در تمام لحظات تمام تلاش خود را می‌کنید که چه کسی شما را ببیند یا نه و همیشه اضافه بر آنچه وظیفه شماست، انجام خواهید داد. افراد متوسط همواره در حال غز زدن و شکایت کردن درباره همه چیز از جمله کارشان هستند. آن‌ها از این که چقدر به آن‌ها مسئولیت واگذار کرده‌اند، شاکی هستند. اگر می‌خواهید همواره فردی برنده باشید، باید مراقب باشید که گرفتار ذهنیت متوسط بودن نشوید. شما باید به عنوان یک کارمند نمونه در شرکت‌تان باشید.

رئیس و مافوق شما باید به کارمندان جدید بگوید: «به او نگاه کنید، از او یاد بگیرید، مهارت‌های خود را همانند او بالا ببرید. او همیشه سر وقت حاضر است و همواره بیش از آنچه که از او انتظار می‌رود کار انجام می‌دهد.»

اگر شما به عالی بودن متعهد شوید، نه تنها با ترفیع و ارتقاء شغل مواجه می‌شوید، بلکه عالی بودن شما بهترین عبادت برای شماست. ممکن است بگویید: برای عبادت خداوند به دعا و نیایش مشغول می‌شوم. بسیار خب، این خوب است اما تا زمانی که در کاری که به شما واگذار شده است، بیش‌ترین تلاش خود را نکنید؛ دعا و نیایش شما از ارزش بالایی برخوردار نیست. این که همیشه به موقع در محل کار حاضر باشید، پُربازده باشید و از توانایی‌ها و پتانسیل‌تان حداکثر بهره را ببرید، بالاترین عبادت در درگاه خداوند است. وقتی شما در طول روز متعهد به عالی بودن می‌شوید، مانند این است که در کل روز مشغول عبادت خداوند هستید.

هنگامی که خانه را ترک می‌کنید، مهم نیست لباس گران‌قیمت یا ارزان‌قیمتی دارید، اما همواره به آراستگی خود دقت کنید و از لحاظ ظاهر در بهترین وضعیت خود ظاهر شوید، زیرا قرار است شما تصویری از خداوند قادر و متعال باشید. هنگامی که در محل کار حاضر می‌شوید، از زیر کار در نروید و کارها را برای رفع مسئولیت انجام ندهید، بلکه با تمام وجود

مايه بگذاريد. کارتان را با حداکثر توان تان به انجام برسانيد. شما بايد آنچنان عالی عمل کنید که به الگویی برای ديگران تبديل شويد.

افرادی که به عالی بودن متعهد می شوند، همواره بیش از حد نیاز کار می کنند. حضرت مسیح می گوید:

«همواره بیش از حد انتظار کار کنید. همواره یک مایل اضافه تر برويد.»

این نگرشی است که شما بايد داشته باشید:

من فقط برای رفع مسئولیت کاری را انجام نمی دهم. من فقط برای این کار نمی کنم که بتوانم کارم را حفظ کنم. من می خواهم فردی عالی باشم. می خواهم همواره فراتر از آنچه که از من خواسته شده است، انجام دهم.

داشتن این گونه نگرش به این معناست که اگر از شما خواسته شده است ساعت ۸ صبح در محل کار حاضر شويد، همواره پانزده دقیقه زودتر در آن جا حاضر باشید. بايد از تمام ساعات کاری خود استفاده کنید، حتی سعی کنید سی دقیقه بیش تر از حد معمول کار کنید.

افراد متوسط همواره دير در محل کارشان حاضر می شوند، قهوه ای می خوردند و سرگردان به دور خود می چرخند و در نهایت، با ی ک ساعت تأخیز کار خود را آغاز می کنند. در حین کار نیز زمان زیادی را مشغول مکالمات بیهوده هستند و وقت خود را با گشتن در شبکه های

مجازی تلف می‌کنند و در نهایت هم متعجب هستند که چرا پیشرفت نمی‌کنند و هیچ ارتقائی به دست نمی‌آورند. دلیلش این است که لطف و رحمت عام خداوند شامل حال همه می‌شود، اما لطف و رحمت **خاص** او تنها شامل افرادی می‌شود که خود را به عالی بودن متعهد کرده‌اند. افرادی که خود را به متوسط بودن متعهد کرده‌اند، هرگز شامل لطف خاص خداوند نمی‌شوند. هنگامی که شما پیش از آن‌چه که از شما خواسته شده است، کاری را انجام دهید؛ آن‌گاه لطف خاص خداوند در زندگی شما جریان می‌یابد.

شاید هر روز برای دستیابی به ترفیع و ارتقاء به درگاه خداوند دعا می‌کنید و از او می‌خواهید لطف خاصش را شامل حال شما کند. این خوب است اما اگر می‌خواهید این اتفاق برای شما رخ دهد، باید مطمئن شوید که تمام تلاش خود را می‌کنید و با تمام وجود از خود مایه می‌گذارید، به موقع در محل کارتان حاضر می‌شوید و بیش از آن‌چه از شما خواسته شده است، انجام می‌دهید. شاید شما بگویید: «جول، اما مافوق من اصلاً توجهی به زحمات من ندارد.» هیچ اشکالی ندارد. شما باید با خداوند معامله کنید. جاری شدن لطف خاص خداوند در زندگی شما که بستگی به توجه یا عدم توجه مافوق شما ندارد. شک نداشته باشید اگر شما به عالی بودن متعهد شوید، حتی اگر در کار فعلی‌تان ترفیع نگیرید، موقعیت‌ها و فرصت‌های شغلی جدیدی در مسیر شما قرار می‌گیرند. در نتیجه، بهانه‌ها را کنار بگذارید و بهترین خود را به نمایش بگذارید.

یکشنبه‌ها بعدازظهر، هنگامی که مراسم به پایان می‌رسد، نزد مسئول ادیت ویدئو می‌روم تا سخنرانی آن روز را بررسی کنم. این بخش از کار وظیفه من نیست، اما چندین ساعت از زمان خود را صرف بازبینی سخنرانی‌ام می‌کنم تا متوجه نقاط ضعف و قوت کار خود شوم. با بازبینی مجدد سخنرانی‌ام، متوجه ایرادهای خود می‌شوم. این ایرادها را یادداشت می‌کنم و تمام تلاش خود را می‌کنم که در هفته بعد آن‌ها را به طور کامل رفع کنم. نه تنها سخنرانی خود را تحلیل و بررسی می‌کنم، بلکه نور و زاویه دوربین را هم مورد بررسی قرار می‌دهم. نگرش من این است که همواره جا برای بهتر شدن وجود دارد و هیچ محدودیتی برای بهتر شدم وجود ندارد. دوست ندارم سال آینده در جایگاه فعلی‌ام باشم. می‌خواهم همواره رشد و پیشرفت کنم و مهارت‌های خود را بالاتر ببرم تا بتوانم تأثیری عظیم بگذارم.

هنگامی که شما خود را به عالی بودن متعهد می‌کنید، هرگز در جا نمی‌زنید. همواره یک گام برای پیشرفت برمی‌دارید. **جاری شدن لطف خداوند و عالی بودن ارتباط مستقیمی با هم دارند.** ارتقاء، ترفیع، رسیدن به حداکثر توانایی‌ها و پتانسیل‌تان، همه و همه در روح عالی بودن گنجانده می‌شوند. عالی بودن تنها مسئله‌ای نیست که مربوط به کار و حرفه شما باشد. شما باید عالی بودن را در تمام جنبه‌های زندگی‌تان لحاظ کنید. افراد متوسط، ذهنیت متوسط بودن خود را در تمام جنبه‌های زندگی‌شان نشان می‌دهند. آن‌ها خودرویی را می‌رانند که یک وجب خاک روی آن را فراگرفته است. بهانه‌شان هم این است که این خودرو دیگر

قدیمی شده است، هر وقت خودروی بهتری را خریداری کردم آن گاه همواره آن را تمیز نگه می‌دارم. اما باید به شما بگویم، اگر از دارایی‌های فعلی‌تان و آنچه که خداوند به شما داده است مراقبت نکنید، هرگز چیز بهتری نصیب شما نخواهد شد.

متعهد شدن به عالی بودن به این معنا نیست که بهترین و لوکس‌ترین چیزها را داشته باشید، بلکه عالی بودن به این معناست که از هر آنچه که دارید به بهترین نحو استفاده کنید. شاید هم‌اکنون در شرایطی قرار دارید که تمام اطرافیان‌تان، افرادی شلخته و بی‌نظم هستند و ذهنیت متوسط بودن را برگزیده باشند. اما اجازه ندهید شما را نیز گرفتار این ذهنیت متوسط کنند. شما باید الگویی از یک فرد عالی باشید. عالی بودن را در تمام جنبه‌های زندگی‌تان وارد کنید. همین حالا از اتاق‌تان و کمد لباس‌های‌تان شروع کنید و همه را با نظم و ترتیب خاصی سامان دهید.

واقعاً دوست دارید چه الگویی برای دیگران باشید. می‌خواهید الگویی از فردی بی‌نظم باشید؟ می‌خواهید الگویی از فردی باشید که اتومبیلی کثیف سوار می‌شود؟ می‌خواهید الگویی از فردی باشید که دیر در محل کار حاضر می‌شود؟

قرار است شما تصویری از خداوند قادر و متعال باشید و بی‌نظمی، نامرتبی و متوسط بودن هرگز تصویر درستی از خداوند نیست. شاید تمام کسانی که با شما در ارتباط هستند و حتی

خانواده شما، الگویی از متوسط بودن و بی‌نظمی باشند، شاید تمام همکاران شما دیر در محل کار حاضر می‌شوند. اما خداوند به شما مأموریت داده است که استانداردهای جدیدی را تعریف کنید. او فراتر از آنچه می‌خواهید و تصور می‌کنید برای شما مهیا کرده است. اما شما هم باید وظیفه خود را انجام دهید و به عالی بودن متعهد شوید. بهانه‌ها را کنار بگذارید. نگویند: «من همیشه همین‌طور بوده‌ام.» این چالش را بپذیرید و سطح استانداردهای خود را بالا ببرید.

هم‌چنین متعهد شدن به عالی بودن به معنای مراقبت از خودتان نیز است. زندگی یک موهبت الهی است. از سلامتی جسمی و روحی خود مراقبت کنید. زمان‌هایی را به ورزش کردن اختصاص دهید، زمان‌هایی را به مراقبه و آرامش ذهن‌تان اختصاص دهید. برای خودتان لباس‌های آراسته تهیه کنید. بعضی از آقایان لباس‌های بیست سال پیش خود را می‌پوشند، لباس‌هایی که دیگر نخ‌نما شده است. آن‌ها از خانواده‌شان بسیار مراقبت می‌کنند، به سختی کار می‌کنند اما باید بدانند که اهمیت دادن به خودشان هم بسیار مهم است. ما باید این موضوع را به خوبی درک کنیم که تصویری از خالق هستیم. خداوند هرگز عدم آراستگی را نمی‌پسندد.

بعضی از افراد شامل لطف خاص خداوند نمی‌شوند، تنها به این دلیل که حتی حاضر نیستند در آزمون‌های کوچک الهی قبول شوند. اغلب اوقات برای عالی بودن لازم نیست تغییر

چشمگیری ایجاد کنید. پانزده دقیقه زودتر رفتن به محل کار باعث می‌شود شما به کارمندی وقت شناس و عالی تبدیل شوید. این که شما در هنگام کار از تلفن‌های شخصی اجتناب کنید و در اینترنت و فضای مجازی به گشت و گذار نپردازید، باعث می‌شود به پربازده‌ترین فرد در محل کارتان تبدیل شوید. این نکته را همواره به یاد داشته باشید: **هرگز اجازه ندهید عدم انجام کاری کوچک باعث شود از لطف و رحمت بزرگی از جانب خداوند بی‌نصیب بمانید.**

مدتی پیش در پارکینگ یک فروشگاه زنجیره‌ای بودم. آن روز هوا طوفانی بود. هنگامی که در اتومبیل را باز کردم، چند کاغذ باطله از داخل ماشینم به بیرون ریخته شد. هنگامی که به سمت آن‌ها رفتم تا آن‌ها را بردارم و در زباله بیندازم، باد آن‌ها را بیست متر به جهت دیگر برد. در آن لحظه عجله داشتم و از طرفی در آن مکان پُر بود از این نوع آشغال‌ها. در ذهنم بهانه‌هایی را برای خودم می‌آوردم که لازم نیست آن کاغذ را بردارم، اما ناگهان به خود یادآوری کردم که من خود را به عالی بودن متعهد کرده‌ام و یک فرد عالی هرگز آشغالی را در شهر نمی‌ریزد. در نتیجه، با وجود بادی که می‌وزید کاغذها را برداشتم و در سطل زباله قرار دادم.

در آن لحظه ذهنم می‌گفت: «اصلاً لزومی ندارد که این همه به خودت زحمت دهی و آن آشغال‌ها را برداری.» اما من خود را به عالی بودن متعهد کرده بودم و باید این کار را انجام

می‌دادم. جالب است هنگامی که به سمت اتومبیلم برمی‌گشتم، متوجه شدم که یک زوج جوان مشغول تماشای من بوده‌اند. هنگامی که به آن‌ها رسیدم، خانم جوان شیشه را پایین داد و گفت: «جول، ما هر هفته تو را در تلویزیون می‌بینیم. اکنون هم شاهد این بودیم که برای برداشتن چند تکه کاغذ باطله چقدر به خودت زحمت دادی.»

متوجه باشید یا نه، همواره کسانی هستند که شاهد نحوه رفتار شما هستند. در نتیجه مطمئن باشید الگوی خوبی هستید و تصویر مناسبی از خالق‌تان هستید.

هنگامی که متعهد به عالی بودن می‌شوید، دیگر حاضر نیستید هم‌رنگ جماعت شوید. حاضر نیستید کارهایی را انجام دهید که همه آن را انجام می‌دهند. حتی اگر دیگران دیر به محل کار می‌آیند، از زیر کار در می‌روند و بی‌نظم هستند، شما اعتنایی نمی‌کنید و کار خود را به نحو احسن انجام می‌دهید.

هنگامی که بدون توجه به اکثریت متوسط جامعه، به عالی بودن متعهد شوید، آن‌گاه شامل لطف خاص خداوند می‌شوید. این اتفاقی است که برای حضرت دانیال افتاد. در کتاب مقدس از حضرت دانیال به عنوان شخصی یاد می‌شود که به عالی بودن متعهد بود و همواره بیش از حد انتظار، وظایف خود را به انجام می‌رساند و همواره خداوند را در تمام امور، اول قرار می‌داد. جای تعجب نیست که به او حکمت و بینش عمیقی از طرف خداوند عطا شد. او

می‌توانست رؤیایها را تعبیر کند و هوش و خلاقیت بی‌ظنیری به او عطا شده بود. هنگامی که شما به عالی بودن متعهد شوید، خداوند شما را شامل لطف خاص خودش می‌کند. به شما ایده‌های نابی را الهام می‌کند و همانند حضرت دانیال شما را از دیگر افراد جامعه متمایز می‌کند.

سؤال من از شما این است: آیا حاضرید همواره کمی پیش‌تر از آنچه از شما انتظار می‌رود کار کنید؟ آیا همواره مهارت و توانایی‌های خود را ارتقاء می‌بخشید؟ آیا در تمام جنبه‌های زندگی‌تان نظم و ترتیب را رعایت می‌کنید؟

زندگی خود را بررسی کنید. جنبه‌هایی در زندگی همه ما وجود دارد که می‌توانیم آن‌ها را بهبود ببخشیم. هرگز اجازه ندهید عدم انجام دادن کارهایی کوچک باعث شود از لطف خاص خداوند بی‌نصیب شوید. روح عالی بودن در وجود شما نهفته است. کافی است خود را متعهد کنید تا این روح در دنیای بیرون شما نیز متجلی شود.

اگر شما به عالی بودن متعهد شوید، خداوند هم شما را به مسیری هدایت می‌کند که در نهایت به فردی متمایز تبدیل می‌شوید. به شما ایده‌های ناب الهام می‌شود. از جانب خداوند به شما هوش، استعداد، بینش و حکمتی فراتر از حد جامعه‌تان عطا می‌شود. اگر به عالی بودن متعهد شوید، من باور دارم و اعلام می‌کنم همانند حضرت دانیال به فردی متمایز تبدیل می‌شوید و

خداوند شما را ارتقاء می‌بخشد و شما را در جایگاهی قرار می‌دهد که حتی قادر به تصور کردن آن نیستید. یادتان باشد خواستن، توانستن است.



کلیه حقوق این کتاب متعلق به بزرگترین شبکه انگیزشی و موفقیت کشور، ROYALMIND.IR است.

فصل ششم

همواره در حال رشد و پیشرفت باش

بسیاری از افراد به سطح به خصوصی رسیده‌اند، مدرک تحصیلی دریافت کرده‌اند، خانه رؤیایی‌شان را خریداری کرده‌اند و بعد از آن دیگر پیشرفتی نکرده‌اند و سال‌ها در همان سطح مانده‌اند. تحقیقات نشان می‌دهد پنجاه درصد از کسانی که تحصیلات دانشگاهی را به پایان رسانده‌اند، دیگر هرگز کتابی را نخوانده‌اند. یکی از دلایل این است که آن‌ها یادگیری را مساوی با تحصیلات رسمی می‌دانند. یادگیری و آموزش را تنها مربوط به بخشی از زندگی می‌دانند و می‌گویند: «من دیگر به اندازه کافی یاد گرفته‌ام و مدرک تحصیلی دریافت کرده‌ام و هم چنین شغل خوبی نیز دارم.»

اما باید بدانید که یادگیری مادام‌العمر یکی از هشت ویژگی اصلی افراد برنده است. خداوند ما را خلق نکرده است که به سطح معینی دست یابیم و در همان سطح بمانیم. مهم نیست که نه سال‌تان باشد و یا نود سال‌تان! شما باید بخشی از زمان روزانه‌تان را به یادگیری اختصاص دهید. مهارت‌های خود را بالا ببرید و در هر کاری که انجام می‌دهید بهتر و بهتر شوید.

شما باید مسئولیت رشد شخصی‌تان را بر عهده بگیرید. پیشرفت و رشد شخصی امری خود به خودی نیست. سؤال این‌جاست که روزانه چه قدم‌هایی برای رشد شخصی‌تان برمی‌دارید؟ روزانه چند صفحه کتاب در زمینه رشد شخصی مطالعه می‌کنید یا چند دقیقه به کتاب صوتی و یا محصولات آموزشی اختصاص می‌دهید؟ آیا مربی و راهنمای شخصی دارید؟

افراد برنده هرگز در یک سطح نمی‌مانند. گنج‌ها، موهبت‌ها و استعدادهایی درون شما نهفته است، این موارد توسط خالق جهان هستی درون شما قرار گرفته است. اما این موارد به صورت خود به خود بروز نمی‌کنند، تنها در صورت رشد و پیشرفت مستمر شماست که این استعدادها و توانایی‌های نهفته بروز می‌کنند.

نقل قول زیبایی را می‌خواندم که می‌گفت ثروتمندترین زمین‌های دنیا، زمین‌های نفت و یا معادن الماس نیستند. بلکه ثروتمندترین نقاط زمین قبرستان‌ها هستند. چه کسب و کارهایی که هرگز راه اندازی نشد، چه کتاب‌هایی که هرگز نوشته نشد، چه آهنگ‌هایی که هرگز خوانده نشد و چه رؤیاهایی که هرگز تحقق نیافت و در نهایت در زیر خاک دفن شدند.

همواره در حال رشد و پیشرفت باشید، همواره در حال یادگیری باشید، هر روز باید یک گام به سمت هدف و مقصود خود پیش برویم. «پابلو کازالس» یکی از بزرگ‌ترین نوازنده‌گان ویالون تمام دوران‌هاست. او از سن ۱۲ سالگی یادگیری ویالون را آغاز کرد و به جایگاه

بسیاری بالای در حرفه خود دست یافت. در سن ۸۵ سالگی روزانه ۵ ساعت تمرین می کرد. یک بار گزارشگری از او پرسید: «چرا هنوز این قدر تمرین می کنید؟» و او با لبخند در جواب گفت: «فکر می کنم هنوز می توانم بهتر شوم.» او این قانون را به خوبی می دانست که هر وقت دست از یادگیری بردارید، پیشرفت متوقف می شود.

همواره سطح مهارت های خود را بالا ببرید. هرگز سال آینده در سطحی که هم اکنون هستید نباشید. همانند آن نوازنده بزرگ ویالون، هر روز کمی بهتر از دیروز باشید.

در حال حاضر پیش تر از هر دورانی در تاریخ بشر، علم و دانش در دسترس عموم است. دیگر بهانه ای برای عدم رشد و پیشرفت وجود ندارد. دیگر حتی لازم نیست برای کسب علم و دانش به کتابخانه ها یا دانشگاه ها بروید. از طریق اینترنت تنها با یک کلیک، تمام اطلاعات لازم خود را دریافت می کنید.

شما تنها نسبت به خداوند و یا خانواده خود مسئول نیستید، بلکه شما نسبت به خودتان مسئول هستید تا توانایی ها و استعداد های نهفته خود را متجلی کنید. در هر کاری که هستید می توانید مهارت های خود را به صورت روزانه بالا ببرید. مهم نیست فروشنده باشید، مکانیک باشید و یا مدیر و پزشک. روزانه زمانی را به مطالعه کتاب هایی در زمینه کاری خود اختصاص بدهید تا بتوانید سرآمد حرفه خود شوید.

مهم نیست به چه کار و حرفه‌ای مشغول هستید. همیشه کسانی هستند که از شما تجربه و سابقه بیشتری دارند. نزد آن‌ها بروید و از مشاوره و تجربیات آن‌ها استفاده کنید. تلویزیون را خاموش کنید و روزانه یک تا دو ساعت بر روی خودتان سرمایه‌گذاری کنید. برای پیشرفت مهارت‌های‌تان، باید برنامه و استراتژی داشته باشید. هرگز نگویند: «تا بینم چه می‌شود!» اگر وقت اضافه داشتیم برای بالا بردن سطح مهارت‌هایمان زمان صرف می‌کنیم.» اگر این نوع نگرش و دیدگاه را داشته باشید، در یک سطح گیر می‌کنید و هرگز نمی‌توانید سرنوشت خود را محقق کنید.

اغلب اوقات خود را عقب می‌کشیم و می‌گوییم: «خداوند، من منتظر تو هستم. منتظر هستم تا شانس را نصیب من کنی.» بگذارید خیال‌تان را راحت کنیم، خداوند موقعیت‌ها و فرصت‌ها را در مسیر کسانی قرار می‌دهد که همواره در حال بالا بردن سطح مهارت‌های خود هستند. هنگامی که خداوند مشاهده کند که شما وظیفه خود را انجام می‌دهید و در حال متجلی سازی توانایی‌ها و استعدادهای نهفته خود هستید، پس دست به کار می‌شود و درهایی را برای شما می‌گشاید که هیچ‌کس قادر به بستن آن نخواهد بود. شاید شما شاکی شوید و بگویید: «جول، من خیلی مشغله دارم. من وقتی ندارم که آن را به رشد و پیشرفت شخصی خود اختصاص دهم. زمانی برای مطالعه کردن ندارم تا بتوانم چیز جدیدی بیاموزم.» این دیدگاه اشتباه و غلطی است.

برای درک بیش‌تر اهمیت بالا بردن مهارت‌ها به این مثال توجه کنید. فرض کنید دو نفر می‌خواهند برای تولید الوار، درخت‌های تنومندی را قطع کنند. یکی از آن‌ها می‌گوید: «بهبتر است اره‌های خود را تیز کنیم و سپس مشغول به قطع درختان شویم.» اما دیگری می‌گوید: «نه ما وقت کافی نداریم و باید با همین اره کُند به سرعت مشغول به کار شویم.» فرد اول می‌رود و اره خود را تیز می‌کند و بعد از چند ساعت برمی‌گردد و چندین برابر مردی که اره کُند را در اختیار دارد، بازده و بهره‌وری دارد.

گاهی اوقات لازم نیست سخت کار کنید، بلکه لازم است بر روی بالا بردن سطح مهارت‌های‌تان وقت بگذارید. زیرا اگر سطح مهارت‌های خود را بالا ببرید، قادر خواهید بود کارهای بیش‌تری را در مدت زمان کم‌تری به پایان برسانید و سطح بازده و بهره‌وری خود را چندین برابر کنید.

مهم نیست مشغول به چه کاری هستید. می‌خواهید معلم باشید، تاجر باشید یا یک بانکدار و یا دکتر. در سطحی که قرار دارید باقی‌نمانید، مهارت‌های خود را بالا ببرید و استعدادهای نهفته خود را آشکار کنید. سطح جدیدی برای دستیابی به آن‌ها در آینده شما وجود دارد. قله‌های جدیدی برای فتح کردن وجود دارد. توجه خداوند به سمت کسانی جلب می‌شود که همواره در حال رشد و پیشرفت هستند. توجه او به سمت کسانی جلب می‌شود که درباره تحقق سرنوشت‌شان مصمم و جدی هستند.

به زندگی حضرت داوود در کتاب مقدس نگاهی بیندازید. او چوپانی بود که مسئولیت نگهداری گوسفندان پدرش را برعهده داشت. به عبارتی او کاری با دستمزد کم و بسیار خسته کننده داشت و هیچ فرصتی برای پیشرفت در آن وجود نداشت. در عین حال برادران حضرت داوود شغل‌های خوبی داشتند. آن‌ها در ارتش بودند که بسیار شغل مهم و محترمی بود.

حضرت داوود می‌توانست بی‌انگیزه و تنبل شود و با خود بگوید: «دیگر دلیلی برای بالا بردن سطح مهارت‌هایم وجود ندارد. من که هرگز فرصتی نمی‌یابم که بتوانم از توانایی‌هایم استفاده کنم.» با این وجود، در زمان‌هایی که گوسفندان را به چرا می‌برد، به جای این که گوشه‌ای بنشیند و زمان را تلف کند، مشغول تمرین تیراندازی می‌شد. او روزها و ماه‌ها به تمرین تیراندازی می‌پرداخت و در نهایت نتیجه سال‌ها تمرین و بالا بردن سطح مهارتش در تیراندازی این بود که توانست در یک لحظه سرنوشت ساز، جالوت را شکست دهد و فرمانروای کل ملت‌های آن زمان شود.

همانند حضرت داوود، خداوند در وجود شما استعدادها و توانایی‌هایی قرار داده است که شما موظف هستید بر روی آن‌ها کار کنید و البته دیری نمی‌گذرد که خداوند فرصت مناسبی را در مسیر شما قرار می‌دهد تا بتوانید از مهارتی که به آن دست یافته‌اید استفاده کنید و به سطح بالاتری در زندگی سوق پیدا کنید.

هر روز باید زمانی را به مطالعه و یادگیری اختصاص دهید و در نهایت در یک لحظه سرنوشت‌ساز، فرصتی نصیب شما می‌شود که می‌توانید از آن مهارت استفاده کنید و جایگاه خود را در زندگی به میزان قابل توجهی ارتقاء دهید.

شاید هم‌اکنون سمت زیاد بالایی نداشته باشید و احساس کنید کاری که انجام می‌دهید زیاد مهم نباشد و از طرفی بدانید توانایی‌های بیش‌تری درون شما نهفته است. آسان است که با خود بیندیشید: «هیچ آینده‌ای برای من در جایگاه فعلی‌ام وجود ندارد، اما به محض این‌که ترفیع بگیرم و یا یک شغل بهتری را پیدا کنم، از آن به بعد زمانی را برای رشد شخصی خودم اختصاص خواهم داد، ورزش می‌کنم و همواره با ظاهری آراسته ظاهر می‌شوم.»

این نگرش درستی نیست که منتظر بمانید تا جایگاه‌تان بهبود پیدا کند و سپس خود را تغییر دهید. شما باید از هم‌اکنون شروع به تغییر و بهبود مهارت‌های خود کنید. در همین جایگاه فعلیتان به تناسب اندام و ظاهر خود بیش‌تر اهمیت دهید. شروع به مطالعه کتاب‌هایی کنید که در آن عادات مشترک بین افراد موفق ذکر شده است. نوع رفتار و عادات افراد موفق را بیش‌تر زیر نظر بگیرید. در همین جایگاه فعلی‌تان، خود را برای رفتن به سطحی بالاتر آماده کنید. هنگامی که خداوند ببیند شما خود را برای سطح بالاتری آماده می‌کنید، آن‌گاه فرصت‌ها و درهای جدیدی را به روی شما می‌گشاید. اگر هم‌اکنون هیچ فرصت و شانس

برای ارتقاء خود نمی‌بینید، ناامید نشوید. مهارت‌های خود را افزایش دهید و بعدها مختلف وجودتان را رشد و پیشرفت دهید.

نگران نباشید؛ یک روزی، یک جایی و به نحوی دور از انتظار شما، دری از جانب خداوند به روی شما باز می‌شود و شما به جایگاهی دست می‌یابید که خواستار آن هستید.

هرگز نگران این موضوع نباشید که چه وقت زمان شما فرا می‌رسد. تنها رشد و پیشرفت کنید، بیاموزید و خود را برای جایگاه دلخواه‌تان آماده کنید و در نهایت در زمان مناسب درهای جدید بر روی شما باز خواهد شد. خواستن، توانستن است. مهارت‌های خود را افزایش دهید و در نهایت به جایگاهی بیش از حد انتظار خود دست خواهید یافت.

تحقیقات نشان می‌دهند که به طور متوسط، افراد از کم‌تر از ۱۱ درصد توانایی‌های مغزشان استفاده می‌کنند. به این فکر کنید که چه می‌شود اگر بتوانید از حداکثر توانایی مغزتان استفاده کنید. شاید هم‌اکنون حسابدار باشید. این بسیار خوب است، اما چرا در دوره‌های پیشرفته حسابداری و علوم اقتصاد شرکت نمی‌کنید تا فرصت‌های جدیدی در مسیر شما قرار گیرند و درهای جدید بر روی شما گشوده شوند. شاید مهندس برق یا مکانیک هستید. این بسیار عالی است. اما چه قدم‌های دیگری برای افزایش تخصص‌تان می‌توانید بردارید؟ اگر

شما روزانه تنها دو ساعت وقت را صرف مطالعه و بالا بردن مهارت‌تان در یک زمینه به خصوص کنید، بعد از حدود سه سال به یک متخصص در آن زمینه تبدیل خواهید شد.

مقاله‌ای را در این رابطه می‌خواندم که کارفرمایان بیش‌تر تمایل دارند چه کارمندی را نگه دارند. برای کارفرما سه ویژگی اصلی در یک کارمند بسیار مهم بود. اول داشتن نگرش مثبت، دوم قابلیت سازگاری و انعطاف‌پذیری و سوم تمایل به یادگیری و رشد و پیشرفت شخصی.

شما باید به حدی مهارت‌های خود را افزایش دهید که به فردی ارزشمند و ضروری برای شرکت‌تان تبدیل شوید، به نحوی که کارفرما بداند که بدون حضور شما بخشی از امور شرکت متوقف می‌شود. اگر وجود و یا عدم وجود شما برای شرکت آن چنان مهم نیست، این می‌تواند زنگ هشدار برای شما باشد. زیرا در این حالت شما یک فرد کلیدی و ضروری برای شرکت محسوب نمی‌شوید و ممکن است دیر یا زود شغل خود را از دست بدهید. برای جلوگیری از این اتفاق سعی کنید هر روز میزان بازده خود را کمی نسبت به دیروز افزایش دهید. بخشی از زمان خود را به شرکت در کلاس‌ها یا دوره‌هایی اختصاص دهید تا مهارت‌های شما افزایش یابد. در این صورت است که به فردی ارزشمند و ضروری برای سازمان خود تبدیل می‌شوید.

توانایی‌های خود را دست کم نگیرید. استعداد‌های نهفته زیادی در وجود شماست که در انتظار متجلی شدن هستند. در کتاب مقدس آمده است: «آیا کسانی را که در کارشان خبره

هستند، دیده‌اید؟ جایگاه آن‌ها همواره در کنار پادشاهان و افراد بزرگ است.»

مهارت‌های خود را افزایش دهید و در جایگاه فعلی‌تان درجا نزنید. این دقیقاً همان کاری است که حضرت یوسف انجام داد. حضرت یوسف توسط برادرانش در چاه انداخته شد. سپس به عنوان برده‌ای فروخته شد. اما او خود را یک قربانی نمی‌دانست. با وجود این که یک برده بود ولی تصمیم گرفت توانایی‌های خود را افزایش دهد. او آن‌چنان مهارت‌ها و توانایی‌های خود را افزایش داده بود که به فرد ارزشمندی در دربار فرعون تبدیل شده بود. هنگامی که فرعون به کسی نیاز داشت که کشور را کنترل کند، از بین اطرافیان و آشنایان خود کسی را انتخاب نکرد. زیرا می‌دانست تنها کسی که توانایی این کار را دارد حضرت یوسف است که در عین حال، هم فردی خارجی محسوب می‌شد و هم در زندان بود. چرا برای فرعون، حضرت یوسف فرد ارزشمندی محسوب می‌شد؟ زیرا او مهارت‌ها و توانایی‌های خود را افزایش داده بود. حضرت یوسف با وجود این که برده بود و بعد از آن نیز به زندان افتاد، اما دست از رشد و پیشرفت شخصی برنداشته بود.

از جایگاه فعلی‌تان به عنوان بهانه‌ای برای عدم پیشرفت استفاده نکنید. هرگز نگویید: «شغل من خوب نیست. من در جایگاه خوبی قرار ندارم. شرایط عادلانه نیست، به همین دلیل تمام شور و اشتیاق خود را از دست داده‌ام.»

همواره به یاد داشته باشید استعدادها و توانایی‌ها در وجود شما نهفته هستند و در انتظار این هستند که شما آن‌ها را متجلی کنید. خداوند توانایی‌های به خصوصی را در وجود شما قرار داده است و وظیفه شما این است که آن‌ها را به عرضه ظهور بیاورید. از هم‌اکنون به دنبال شرکت در کلاس‌ها و دوره‌هایی باشید که باعث افزایش مهارت‌های شما می‌شوند. اگر بدون در نظر گرفتن شرایط و جایگاه فعلی‌تان برای رشد و پیشرفت شخصی‌تان وقت صرف کنید و مهارت‌های خود را به تدریج افزایش دهید، دیری نمی‌گذرد که همانند حضرت یوسف در اوج قرار می‌گیرید.

باید همواره از خود بپرسید: «کدام مهارت را در خود ایجاد کنم تا به سطح بالاتری بروم؟» آیا کتاب‌ها و منابع به روز را در زمینه کاری‌تان مطالعه می‌کنید؟ آیا در دوره و یا کلاسی برای یادگیری مهارت جدیدی شرکت می‌کنید؟ آیا می‌دانید به طور متوسط حداکثر بعد از پنج سال از زمان فارغ‌التحصیلی، اطلاعاتی که در دانشگاه یاد گرفته‌اید منسوخ و از رده خارج خواهند شد؟ ما در دورانی زندگی می‌کنیم که جهان به سرعت در حال تغییر است. اگر شما برنامه‌ای برای یادگیری پیوسته و منظم نداشته باشید، در نهایت شکست خواهید خورد.

با خلبانی صحبت می‌کردم که می‌گفت تمام خلبان‌ها، چه تازه کارها و چه افراد باتجربه، باید هر سال در دوره‌های آموزشی جدیدی شرکت کنند تا بتوانند مجوز پرواز داشته باشند. چرا؟ زیرا تکنولوژی پرواز به سرعت در حال تغییر و پیشرفت است.

اگر شما برنامه‌ای برای رشد و پیشرفت شخصی و یادگیری نداشته باشید، تعجب نکنید که جایگاه‌تان نصیب فرد دیگری شود.

خداوند جایگاه‌های رفیع‌تری برای آینده شما در نظر دارد، اما اگر شما توانایی‌های خود را بالا نبرید و خود را برای آن جایگاه‌های رفیع آماده نکنید، در نهایت آن‌چه را خداوند برای شما نگه داشته است از دست خواهید داد.

همه ما باید برنامه‌ای برای رشد شخصی داشته باشیم. نه یک برنامه نامشخص مانند: «سعی می‌کنم هر وقت فرصت شد کتاب‌هایی در زمینه رشد شخصی مطالعه کنم. هر زمان فرصت شد در آن دوره‌های آموزشی شرکت می‌کنم.» این گونه برنامه‌های مبهم و نامشخص هرگز اجرا نمی‌شوند. شما باید روزانه زمان معینی را به یادگیری و رشد شخصی خود اختصاص دهید و این زمان را به هیچ کار دیگری اختصاص ندهید. بگذارید به شما ایده بدهم. به طور مثال هر روز در مسیری که به سمت محل کارتان رانندگی می‌کنید، به جای گوش دادن به رادیو و اخبار به یک کتاب صوتی آموزنده و الهام‌بخش گوش فرا دهید. به طور متوسط هر

فرد در طول یک سال، سیصد ساعت در مسیر خانه تا محل کار است. شما می‌توانید این زمان به ظاهر هدر رفته را به زمانی با ارزش تبدیل کنید. با خود تصور کنید در سیصد ساعت چه چیزهایی را می‌توانید یاد بگیرید.

نکته قابل توجه این است که افراد برنده کارهای کوچک و ساده‌ای را به عادت رفتاری خود تبدیل می‌کنند، اما در نهایت نتایج بزرگی می‌گیرند. آن‌ها تنها روزانه یک یا دو ساعت به یادگیری و رشد شخصی خود اختصاص می‌دهند، اما در آخر نتایج بزرگی را در زندگی خود به دست می‌آورند.

در مسیر رشد و پیشرفت شخصی می‌توانید از تجربه افراد باتجربه استفاده کنید. کسانی که هم‌اکنون در جایگاهی هستند که شما خواهان دستیابی به آن جایگاه هستید. زندگی آن‌ها را بررسی کنید و به نصیحت‌های آن‌ها گوش فرا دهید. از اشتباهات آن‌ها درس بگیرید.

درباره یک کمپانی شنیدم که دوره‌ای آموزشی برای فروشندگان خود گذاشته بود. سخنران از آن‌ها پرسید: «چه کسی نام سه فروشنده برتر در زمینه کاری‌اش را می‌شناسد؟» تقریباً تمام افراد دست‌شان را بالا کردند. سپس پرسید: «چه کسی از شما حداقل با یک نفر از آن‌ها نهار خورده است و یا زمانی را اختصاص داده است تا آن‌ها را پیدا کند و راز موفقیت‌شان را از آن‌ها پرسد؟» تقریباً هیچ‌کس دستش را بالا نبرد.

خداوند افراد با تجربه زیادی را در مسیر زندگی شما قرار داده است تا شما بتوانید از حکمت، تجربه و بینش آن‌ها استفاده کنید. اما این ما هستیم که باید قدم جلو بگذاریم و از آموزه‌های آن‌ها بهره‌مند شویم.

با کمال احترام به شما پیشنهاد می‌کنم زمان خود را با افرادی که کمکی به رشد و پیشرفت شما نمی‌کنند تلف نکنید. زندگی کوتاه است و زمان شما نیز محدود است. این زمان محدود را با افرادی که قصد پیشرفت در هیچ زمینه‌ای را ندارند تلف نکنید. اگر زمان خود را با آن‌ها صرف کنید، دیری نمی‌گذرد که بی‌انگیزگی آن‌ها بر روی شما نیز اثر می‌گذارد. افراد برنده با انسان‌های الهام‌بخش معاشرت می‌کنند، کسانی که شما را به چالش می‌کشند تا به سطح بالاتری بروید نه کسانی که شما را پایین می‌کشند.

توماس ادیسون، هنری فورد و هاروی فایراستون خانه‌هایشان در فلوریدا در کنار هم قرار داشت. آن‌ها دوستان نزدیکی بودند که زمان‌های زیادی را با هم صرف می‌کردند و جای تعجبی هم نیست که هر کدام در حوزه کاری خود به فردی اسطوره‌ای تبدیل شدند.

کسانی که در زندگی با آن‌ها معاشرت می‌کنید، نقش بزرگی در موفقیت یا عدم موفقیت شما دارند. اگر جوان و یا نوجوان هستید و با دوستانی می‌گردید که به اصطلاح خیلی باحال و خوشگذران هستند، شاید هم‌اکنون در جمع دوستان فردی محبوب و دوست داشتنی باشید،

اما شک نداشته باشید که در نهایت به جایی نمی‌رسید. در دوران نوجوانی و جوانی اگر به درس و تحصیل و رشد شخصی اهمیت دهید، احتمالاً مورد تمسخر دوستان و همسالان خود قرار می‌گیرید. اما چند سال بعد این شما هستید که لقب مدیرعامل، رئیس، سناتور و دکتر را می‌گیرید.

در هر سن و سالی که هستید قدر زمان خود را بدانید و آن‌ها را با افراد بی‌هدف و بی‌انگیزه سپری نکنید. خداوند روزانه ۸۶۴۰۰ ثانیه در اختیار شما قرار می‌دهد. اگر آن را با افرادی بی‌هدف و با افرادی که هیچ رؤیا و دورنمایی ندارند بگذرانید، نشان دهنده این است که به آنچه خداوند در اختیار شما قرار داده است هیچ مسئولیتی ندارید. شما سرنوشتی دارید که باید محقق کنید. خداوند آینده‌ای باشکوه را برای شما در نظر دارد. بسیار حیاتی است که انسان‌های مناسب اطراف شما را احاطه کرده باشند. اگر یک دانه بلوط را در یک گلدان کوچک بکارید، آن دانه جوانه می‌زند و به نهالی تبدیل می‌شود. اما هرگز به درختی تنومند تبدیل نمی‌شود زیرا محیط گلدان جلوی رشد آن را می‌گیرد. به همین نحو خداوند شما را برای انجام کارهای بزرگی آفریده است. او استعدادها و توانایی‌های زیادی درون شما قرار داده است، اما باید مراقب باشید که افراد بی‌هدف و بی‌انگیزه اطراف شما را احاطه نکرده باشند زیرا در این صورت جلوی تعالی شما گرفته خواهد شد.

بعضی از شما با افرادی معاشرت دارید که منفی‌باف هستند و مواد مخدر مصرف می‌کنند. این افراد جلوی اوج گرفتن شما را می‌گیرند. زمان خودتان را با آنها تلف نکنید. شما در زندگی‌تان به حضور افراد مثبت‌اندیش و هدفمند که بیش از شما پیشرفت کرده‌اند نیاز دارید. کسانی که الهام‌بخش شما هستند و شما را برای رشد بیشتر به چالش می‌کشند.

سؤال من از شما این است: آیا برنامه‌ای هدفمند برای رشد شخصی‌تان دارید؟ اگر ندارید می‌توانید از هم‌اکنون شروع کنید. به طور مثال، می‌توانید بگویید: «از فردا صبح سی دقیقه زودتر بیدار می‌شوم و آن سی دقیقه را به مطالعه کتاب اختصاص می‌دهم. در مسیر رفتن به محل کار یک کتاب صوتی گوش می‌دهم. هر شب قبل از خواب سی دقیقه کتاب مطالعه می‌کنم. با فردی که هم‌اکنون در جایگاهی قرار دارد که من خواهان دستیابی به آن جایگاه هستم، ماهیانه یک روز ملاقات می‌کنم و از تجربیات او بهره‌مند می‌شوم.»

این یک برنامه مشخص است. این زمانی است که شما به رشد و پیشرفت متعهد می‌شوید و در این هنگام است که لطف خداوند در زندگی شما جاری می‌شود. ارتقاء، ترفیع و روابط الهی در زندگی‌تان پدیدار می‌شوند. اما در ابتدا شما باید خود را آماده کنید. گنجی درون شما نهفته است که منتظر این است که شما آن را کشف کنید. تصمیم بگیرید که روزانه زمان ثابتی را به یادگیری و رشد شخصی خود اختصاص دهید.

اگر همانند حضرت داوود، همواره در حال بالا بردن سطح مهارت خود باشید، من باور دارم و اعلام می‌کنم خداوند درهایی را به روی شما باز می‌کند که هیچ‌کس قادر به بستن آنها نیست و شما به جایگاهی دست خواهید یافت که هم‌اکنون حتی قادر به تصور کردن آن نخواهید بود. یادتان باشد خواستن توانستن است.



به دیگران خدمت کنید

حضرت مسیح می گوید اگر می خواهید به دولت و مقام برسید، اگر می خواهید زندگی سرشار از برکت داشته باشید، باید مهم ترین هدف زندگی شما یک چیز باشد و آن خدمت به دیگران است.

حضرت مسیح درباره این سخن نمی گوید که گاهی اوقات به افراد محتاج کمک کنید، بلکه او درباره یک نوع سبک زندگی صحبت می کند. شیوه ای از زندگی که بر پایه کمک و خدمت به دیگران پایه گذاری شده است. هنگامی که شما چنین شیوه ای از زندگی داشته باشید، به دوستان تان کمک می کنید، داوطلبانه در فعالیت های خیریه شرکت می کنید و به همه عشق می ورزید. این گونه نیست که شما خود را مجبور کنید و یا کمک به دیگران را یک وظیفه اجباری بدانید، بلکه خدمت به دیگران به بخشی از شخصیت شما تبدیل می شود. هنگامی که خدمت به دیگران را به بخشی از زندگی و شخصیت خود تبدیل کنید، آن گاه احساس رضایت و شادی را به معنای واقعی تجربه می کنید. شما دیگر برای گرفتن، زندگی نمی کنید؛ بلکه برای بخشیدن زندگی می کنید.

اغلب مردم شادی را به معنای واقعی تجربه نکرده‌اند، به این دلیل که آن‌ها فقط به خودشان فکر می‌کنند. فقط اهداف، رؤیایها و مشکلات مربوط به خودشان برای‌شان مهم است. این نوع نگرش خودبینانه باعث محدود شدن آن‌ها می‌شود. اگر می‌خواهید به سطح بالاتری بروید، باید نگرش خودبینانه را کنار بگذارید.

شما خلق شده‌اید تا ببخشید. خداوند افراد را به منظور خاصی در مسیر شما قرار می‌دهد تا شما وسیله‌ای برای یاری رساندن به آن‌ها شوید. هر روز صبح باید از خودتان پرسید: «خداوندا، رسالت امروز من چیست؟ مرا یاری کن که متوجه شوم چه کسانی به کمک من نیاز دارند.»

دوستی به نام «جان» دارم که حدود چهل سال است که او را می‌شناسم. او همواره در حال خدمت به دیگران است. او همواره در وقت‌های آزادش به کمک دوستی می‌شتابد، با دوستی ناهار را صرف می‌کند تا او را در کارش راهنمایی کند و یا به صورت داوطلبانه در انجام پروژه‌های شرکت می‌کند. هنگامی که پدرم به دیالیز احتیاج داشت، اگر هیچ‌کدام از اعضای خانواده نمی‌توانستند پدر را به کلینیک ببرند، «جان» با کمال میل پدرم را به کلینیک می‌برد. یک روز تعطیل که هوا بسیار گرم بود، با او تماس گرفتم. سر و صدای زیادی از پشت تلفن می‌آمد. از او پرسیدم کجا هستی؟ و او گفت در حال تعمیر سقف خانه یکی از همسایگان هستم که خانم کهنسالی است. او حتی آن خانم را نمی‌شناخت، ولی فقط به دلیل این که در

محله آن‌ها زندگی می‌کرد به کمک او شتافته بود. خدمت به دیگران به بخش جدایی‌ناپذیر از وجود «جان» تبدیل شده بود.

هنگامی که شما به دیگران خدمت کنید، در اصل در حال خدمت به خداوند هستید. هنگامی که کاری را برای دیگران انجام دهید، در حقیقت آن کار را برای خداوند انجام داده‌اید.

حضرت مسیح می‌گوید: «اگر شما یک لیوان آب خنک به کسی دهید، دیر یا زود پاداش این کار خیر خود را خواهید گرفت.»

هر گاه به دیگران خدمت می‌کنید، خداوند شاهد این خدمت شماست. تمام لحظاتی که به دیگران کمک می‌کنید، تمام لحظاتی که از خودگذشتگی می‌کنید و از مسیر خود خارج می‌شوید تا دوستی را به منزلش برسانید و یا این که تا دیروقت می‌مانید تا به همکاری یاری برسانید، توسط خداوند مشاهده می‌شود.

اگر می‌خواهید خدمت به دیگران به بخشی از وجود شما تبدیل شود. نباید منتظر مردم باشید که به شما مزدی بدهند، حتی شاید از شما تشکر هم نکنند. اما بگذارید خیال‌تان را راحت کنم. اگر بدون هیچ چشم‌داشتی به دیگران خدمت کنید، پاداش شما نزد خداوند محفوظ است.

شما هیچ احتیاجی به تشکر و قدرشناسی دیگران ندارید. لازم نیست که شما را از طرف شرکت به عنوان کارمند نمونه ماه انتخاب کنند. خدمت شما خالصانه است و تنها برای جلب رضایت خداوند است. تنها رضایت اوست که اهمیت دارد. او متوجه رفتار خیرخواهانه شماست. هنگامی که به دیگران خدمت می‌کنید، خداوند به فرشتگان درگاهش می‌گوید:

«هر آنچه این بنده می‌خواهد، بی‌کم و کاست برایش آماده کنید.»

دوست ثروتمندی داشتم که البته هم‌اکنون به رحمت خداوند رفته است. ثروت او چیزی حدود نه بیلیون دلار بود. او همواره در حال تأسیس مراکز خیریه و بیمارستان بود. او یک مرکز بزرگ درمانی داشت که افراد وارد آن می‌شدند، چند هفته در آنجا اقامت می‌کردند و هنگامی که بهبودی خود را به طور کامل به دست می‌آوردند، آنجا را ترک می‌کردند. یک روز که با او برای بازدید از مرکز درمانی رفته بودم، دو زوج جوان منتظر پذیرش بودند، اما فرد مسئول رفته بود. دوست ثروتمند من که مردی دوست داشتنی و مهربان بود، پشت میز پذیرش رفت، مراحل پذیرش آنها را انجام داد، کلید اتاقشان را به آنها داد و سپس آنها را تا اتاقشان همراهی کرد. هم‌چنین وسایل آنها را تا اتاقشان حمل کرد. و در آخر آن زوج که فکر می‌کردند دوست من مسئول بردن چمدانها است، به او پنج دلار دادند و البته او با کمال میل آن پنج دلار را گرفت.

چیزی که درباره او بسیار دوست داشتم، این بود که او هیچ‌گونه غرور و تکبری نداشت. با اینکه انجام این کارها وظیفه او نبود، اما می‌دانست که خدمت به دیگران معادل با خدمت به خداوند است.

اگر می‌خواهید به معنای واقعی زندگی پُرباری داشته باشید، داشتن خانه‌ای بزرگ و یا دستیابی به موفقیتی چشمگیر خوب است، زیرا خداوند خواهان این است که شما را مورد لطف و برکت خود قرار دهد، اما اگر می‌خواهید به معنای واقعی احساس رضایت داشته باشید، باید عادت خدمت به دیگران را در وجودتان نهادینه کنید.

شما برای بخشش خلق شده‌اید. شما برای این منظور به این کره خاکی آمده‌اید تا این‌جا را تبدیل به جایی بهتر برای زندگی کردن کنید. کسی به آن‌چه که شما دارید، احتیاج دارد. کسی به عشق شما احتیاج دارد. کسی به لبخند شما احتیاج دارد. کسی به تشویق و دلگرمی شما نیاز دارد.

هنگامی که به دیگران خدمت می‌کنید، احساس رضایتی را کسب می‌کنید که هرگز با پول نمی‌توانید به دست آورید. احساس آرامش، نشاط، قدرت و رضایت خاطری وصف‌ناپذیر از طرف خداوند به شما عطا خواهد شد.

در کتاب مقدس آمده است زمانی که حضرت مسیح و یارانش در سفر بودند، خسته و گرسنه به پشت دیوارهای شهری رسیدند. یاران مسیح به شهر رفتند تا کمی غذا تهیه کنند. هنگامی که حضرت مسیح در خارج از شهر منتظر مانده بود، زنی پریشان خاطر به نزد او آمد و مسیح کمی برای او صحبت کرد و باعث منقلب شدن حال آن زن شد و او را برای شروعی دوباره آماده کرد.

چند ساعت بعد، یاران مسیح با غذا نزد او آمدند، اما با تعجب حضرت مسیح را بسیار پُرانرژی و شاداب دیدند. آن‌ها با خود فکر کردند حتماً قبل از آن‌ها کسی برای حضرت مسیح غذا آورده است. آن‌ها از حضرت مسیح دلیل آن همه انرژی و شاداب بودنش را پرسیدند. حضرت مسیح در جواب گفت: «راز شادابی و پُرانرژی بودن من این است که کاری را برای رضای خداوند انجام داده‌ام. من زمانی به معنای واقعی تغذیه می‌شوم که به دیگران کمک می‌کنم. هنگامی به قدرت، آرامش، نشاط و رضایت خاطر دست می‌یابم که به دیگران خدمت می‌کنم.»

شاید شما هم تجربه کرده‌اید که بعد از یک روز کاری سخت، هنگامی که شخصی از شما درخواست کمک می‌کند و شما هم درخواست او را بی‌جواب نمی‌گذارید و به او کمک می‌کنید، در نهایت احساس می‌کنید که هم از لحاظ روحی و هم از لحاظ جسمی مجدداً انرژی خود را باز یافته‌اید و سرحال شده‌اید. دلیلش چیست؟ هنگامی که کاری را برای

رضای خداوند انجام می‌دهید و به همنوعی کمک می‌کنید، جان دوباره‌ای می‌یابید و تازه می‌شوید.

قدرت، لذت، شادی، انرژی، آرامش و حکمت واقعی از آن کسانی می‌شود که به دیگران خدمت می‌کنند. می‌توانید این موضوع را در عمل تجربه کنید. یک روز که احساس خستگی می‌کنید، به کسی در انجام کارهایش یاری برسانید و دست نیازمندی را بگیرید، ناگهان تمام خستگی شما زدوده می‌شود و احساس شور و نشاط تمام وجودتان را در بر می‌گیرد.

هر بار که مراسم یکشنبه‌ها به پایان می‌رسد، بعد از سخنرانی انرژی بسیاری دارم. البته به صورت طبیعی باید خسته باشم، زیرا فعالیت بسیاری کرده‌ام اما هنگام برگشت به خانه اصلاً احساس خستگی نمی‌کنم. چرا؟ زیرا هنگامی که به دیگران خدمت می‌کنید، زندگی‌شان را بهتر می‌کنید، دست آن‌ها را می‌گیرید و آن‌ها را برای شروعی دوباره بالا می‌کشید و انرژی مثبت به آن‌ها منتقل می‌کنید، همین انرژی مثبت، البته با شدت بیش‌تر به سمت خودتان باز خواهد گشت و شما را از لحاظ روحی و جسمی تغذیه خواهد کرد.

اگر همواره بی‌انرژی و خسته هستید، شاید بهتر باشد به سبک زندگی‌تان نگاهی بیندازید. شاید تمام توجه‌تان به خودتان است، شاید به هیچ‌کسی کمک نمی‌کنید، شاید درخواست مستمندی را بی‌جواب می‌گذارید و او را نادیده گرفته‌اید. تا زمانی که شما دست دیگران را

نگیرید و آن‌ها را بالا نکشید، خداوند هم شما را بالا نخواهد کشید. این فایده‌ای ندارد که سالی یکبار، آن هم از سر بی‌میلی به کسی کمک کنید. خدمت به دیگران و کمک به آن‌ها باید به شیوه‌ای از زندگی شما تبدیل شود. باید بخشی از وجود شما شود. لازم نیست کمک‌های شما بسیار بزرگ باشد. گاهی اوقات یک لبخند و مهربانی می‌تواند جان دوباره‌ای به کسی ببخشد. گاهی اوقات جمله‌ای الهام‌بخش و انگیزشی می‌تواند روز یک فرد را بسازد. در تمام طول روز می‌توانید با گفتن کلمات مهربانانه و دلگرم کننده و انگیزشی به خداوند خدمت کنید. خدمتی که پاداش و اجر آن هزار برابر اعمال و وظایف دینی است. جملاتی مانند:

امروز بسیار عالی به نظر می‌رسی.

از تو بسیار سپاس گزارم.

من به تو باور دارم.

من برای تو و خانواده‌ات دعا می‌کنم.

هر آنچه را می‌خواهی می‌توانی به آن دست یابی.

برای این که خدمت به دیگران را به بخشی از عادت رفتاری‌تان تبدیل کنید، این کار را از خانه خودتان شروع کنید. اولین کسانی که می‌توانید به آن‌ها خدمت کنید، خانواده‌تان هستند.

به طور مثال به همسرتان بگویید:

«عزیزم، من به کودکان در انجام تکالیف‌شان کمک می‌کنم. تو استراحت کن.»

«من خودرو را به پمپ بنزین می‌برم تا تو نخواهی فردا این کار را انجام دهی.»

اگر زوج‌های جوان چنین نگرشی در زندگی‌شان داشته باشند، خیلی از جدایی‌ها صورت نمی‌گیرد. متأسفانه اغلب آقایان به غیر از کار بیرون، حاضر نیستند هیچ کمکی در کارهای منزل کنند و تمام وظایف منزل را به همسر خود واگذار کرده‌اند. اما باید یادتان باشد اگر می‌خواهید همسرتان دوست، عاشق و کسی باشد که آرامش را برای شما به ارمغان می‌آورد، باید کمک حال او باشید. اگر کمک کردن و خدمت به خانواده‌تان را به عادت رفتاری تبدیل کنید، خواهید دید که زندگی مشترک شما از همه جهات به سطح بالاتری خواهد رفت.

بگذارید از شما پرسیم: در طول روز به چه کسانی خدمت می‌کنید؟ با چه کسانی خوش رفتاری و مهربانی می‌کنید؟ دست چه کسانی را می‌گیرید و آن‌ها را بالا می‌کشید؟

همواره به دنبال موقعیتی باشید تا به دیگران خدمت کنید. خداوند افراد را در زندگی ما قرار می‌دهد تا بتوانیم از طریق خدمت به آن‌ها به زندگی‌مان برکت ببخشیم. شما باید هر روز

صبح از خواب برخیزید و بگویید: «خداوندا، وظیفه امروز مرا به من نشان بده. مرا متوجه کسانی کن که به کمک من نیاز دارند.»

یکی از دعاهای همیشگی من این است که: «خداوندا، هرگز آنقدر ما را درگیر مشغله‌های روزانه نکن که فرصت خدمت به دیگران را از دست بدهیم.» در نهایت خداوند از شما خواهد پرسید:

«آیا دست کسی را گرفتی؟»

آیا کسی را در تحقق رؤیایش یاری رساندی؟

آیا برای کمک و خدمت به دیگران از خودگذشتگی کردی؟»

کمک و یاری رساندن به کسانی که نیازمند هستند، بزرگ‌ترین عبادت در درگاه خداوند است. یادتان باشد هنگامی که شما در حق دیگران خوبی می‌کنید و برای یاری رساندن به دیگران از خودگذشتگی می‌کنید، خداوند شاهد عمل و رفتار شماست. او نسبت به نیت شما کاملاً آگاه است. شاید هیچ‌کس شاهد عمل خیر شما نباشد، اما مطمئن باشید خداوند نسبت به همه چیز شاهد و آگاه است.

شاید در حق کسی خوبی کنید و یا دست نیازمندی را بگیرید، اما در نهایت حتی از شما یک تشکر خشک و خالی هم نشود. در این مواقع ناامید نشوید و احساس نکنید که نادیده گرفته

شده‌اید. پاداش شما محفوظ است. ایمان خود را حفظ کنید، برای خدمت به دیگران از خودگذشتگی کنید و داوطلبانه به یاری دیگران بشتابید. خداوند تمام خوبی‌های شما را می‌بیند. هیچ‌کدام از اعمال خیر شما نادیده گرفته نمی‌شود. خداوند شاهد است و خبر خوب این است که دیر یا زود پاداش خود را دریافت می‌کنید.

این را همواره به یاد داشته باشید هنگامی که کاری را برای رضای خداوند انجام می‌دهید، به معنای واقعی جانی دوباره می‌گیرید و انرژی و قدرت خود را باز می‌یابید. همواره به دنبال موقعیت‌هایی باشید که به دیگران خدمت کنید. اگر شما خدمت به دیگران را به شیوه زندگی خود تبدیل کنید، خداوند شما را در بین بلندمرتبه‌ترین بندگان قرار می‌دهد. من باور دارم و اعلام می‌کنم که چون شما بخشنده هستید، پاداش بخشش خود را خواهید گرفت و قدرت، ترفیع و موقعیت‌ها و فرصت‌های عالی نصیب شما می‌شود و شما به سطحی فراتر از حد تصوراتان دست خواهید یافت.



همواره آتش اشتیاق خود را شعله‌ور نگه دار

مطالعات نشان می‌دهد که افراد با اشتیاق، موقعیت‌ها و فرصت‌های بهتری نصیب‌شان می‌شود. آن‌ها معمولاً بیش‌ترین ترفیع را می‌گیرند، در آمد بالاتری دارند و زندگی شادتری دارند. این موضوعی تصادفی نیست. در واقع ریشه کلمه Enthusiasm که به معنی اشتیاق است، برگرفته از کلمه یونانی Entheos است که به معنای خداوند است.

هنگامی که شما صبح‌ها با حس شور و اشتیاق از خواب برمی‌خیزید و هر روز را همانند موهبتی از جانب خداوند می‌دانید، حاضر نخواهید بود لحظه‌ای از روز خود را بیهوده تلف کنید و با حداکثر انگیزه اهداف‌تان را دنبال می‌کنید. در این صورت لطف و برکت خداوند شامل حال شما می‌شود و البته موفقیت شما امری اجتناب‌ناپذیر می‌شود.

هشتمین ویژگی انکارناپذیر افراد موفق این است که آن‌ها همواره با اشتیاق هستند. اکثر افراد، شور و اشتیاق واقعی را از دست داده‌اند. آن‌ها هدف‌گذاری می‌کنند و درباره رؤیاهای خود هیجان‌زده هستند، اما دیری نمی‌گذرد که با اولین شکست، هیجان آن‌ها فروکش می‌کند و بعد از آن بدون هیچ اشتیاقی زندگی را سپری می‌کنند. از خواب بلند می‌شوند و بدون هیچ احساسی به سرکار می‌روند و به خانه بازمی‌گردند.

خداوند لطف خاص خود را نصیب کسانی نمی‌کند که فقط روزها را یکی پس از دیگری می‌گذرانند. او ما را به عنوان تصویری از خودش خلق نکرده است، او ما را اشرف مخلوقات خطاب نکرده است تا زندگی خود را بدون اشتیاق سپری کنیم.

شاید در مسیر دستیابی به رؤیاهای تان شکست‌های موقتی وجود داشته باشد، شاید روزهایی باشد که همه چیز بر وفق مراد شما نباشد، اما بدانید که هر روز می‌تواند یک شروع دوباره باشد. اگر در شرایط سخت تسلیم نشوید و اشتیاق خود را از دست ندهید، دیری نمی‌گذرد که شرایط به سود شما عوض می‌شود.

در سال ۲۰۰۹، هواپیمایی مسافربری در اثر مشکلات فنی در رودخانه «هادسون» فرود آمد. هواپیما به صورت معجزه‌آسایی بر روی سطح یخ زده رودخانه «هادسون» فرود آمد و تمام ۱۵۵ مسافر آن، جان سالم به در بردند. در همان حین گزارشگری به نزد یکی از مسافران که مرد میانسالی بود رفت و از او پرسید: از این که جان سالم به در برده است چه حسی دارد؟ آن مسافر بالحنی هیجان‌انگیز گفت: «قبل از این اتفاق من فقط زنده بودم، اما هم‌اکنون به معنای واقعی زندگی می‌کنم.»

بعد از آن رویدادِ نزدیک به مرگ، مسافرانِ نجات یافته متوجه ارزشِ زندگی شدند. آن‌ها متوجه شدند که تمام لحظات همانند موهبتی از جانب خداوند است و تصمیم گرفتند به جای این که تنها روزها را یکی پس از دیگری بگذرانند، به معنای واقعی زندگی کنند.

سؤال من از شما این است: آیا شما به معنای واقعی زندگی می‌کنید؟ آیا شما هر روز خود را با شور و اشتیاق فراوان آغاز می‌کنید، یا این که تنها گذرانِ عمر می‌کنید؟

شما خلق نشده‌اید که فقط روزها را بگذرانید و در زندگی دوام بیاورید. شما آفریده شده‌اید تا به معنای واقعی زندگی کنید. درون شما بذر عظمت نهفته است. دستاوردهای زیادی است که باید به آن‌ها دست یابید. روزی که شما شور و اشتیاق خود را کنار بگذارید، روزی است که دیگر زندگی نمی‌کنید، بلکه فقط زنده هستید و گذرانِ عمر می‌کنید.

باید قوی باشید و بگویید: «من از این که روزهایم را بدون اشتیاق سپری کنم، پرهیز می‌کنم. من شکرگزار خداوند هستم. از این که به من برای زندگی کردن فرصتی گران قدر داده شده است، شکرگزار خداوند هستم و نمی‌خواهم در این فرصت تکرارناپذیر تنها گذرانِ عمر کنم؛ بلکه می‌خواهم به معنای واقعی زندگی کنم.»

شما باید همواره اشتیاق خود را زنده نگه دارید. نباید چیزی که روزی برای شما بسیار هیجان‌انگیز و همانند معجزه‌ای بود، برای تان به امری عادی تبدیل شود. شاید زمانی که کار

جدیدتان را آغاز کردید، بسیار هیجانزده بودید و درباره آن برای دوستانتان تعریف می‌کردید و دستیابی به آن شغل را لطفی از جانب خداوند می‌دانستید. اما هم‌اکنون که چندین سال می‌گذرد، دیگر هیچ هیجان و اشتیاقی نسبت به شغل خود ندارید.

هنگامی که فرد مورد علاقه خود را پیدا کردید و عاشق او شدید، به یاد بیاورید که در ابرها پرواز می‌کردید و می‌دانستید این لطف خداوند بوده است که توانسته‌اید زوج مناسب خود را ملاقات کنید. این موضوع را امری عادی نبینید و آنچه را خداوند برای شما انجام داد، همواره به یاد داشته بیاورید.

هنگامی که فرزندتان به دنیا آمد، از خوشحالی گریه می‌کردید و فرزند خود را نشانه‌ای از لطف و رحمت خداوند در زندگی‌تان می‌دانستید. شما بسیار هیجانزده شده بودید. حال که فرزندتان بزرگ شده است، حضور او برای شما عادی شده است. هیچ‌گاه چیزی که روزی برای شما همانند یک معجزه بود، به موضوعی عادی تبدیل نکنید. هرگاه که به فرزندانتان نگاه می‌کنید، بگویید: «خداوندا شکر. آن‌ها موهبت‌هایی هستند که به من عطا کردی.»

بازسازی و انتقال کلیسای جدید لیکوود برای ما چندین سال زمان برد. کامپکت سنتر در گذشته سالن بزرگ بسکتبال تیم هادسون بود و مکانی برای رویدادهای ورزشی بود. هنگامی که شورای شهر، واگذاری آن را به ما تأیید کرد، بسیار هیجانزده بودیم و جشن گرفتیم.

رؤیای ما به حقیقت تبدیل شده بود. حدود ده سال از آن زمان گذشته و این مکان عظیم می‌تواند برای ما عادی شود، اما هر بار که من قدم به ساختمان می‌گذارم، با خود می‌گویم:

«خداوندا شکرت. تو بیش از آنچه من درخواست کرده بودم، به من عطا کردی.»

همه ما حضور دستان خداوند را در زندگی‌مان تجربه کرده‌ایم. خداوند دری را بر روی شما گشوده است، ترفیعی به شما داده شده است و شما با شخصی ملاقات کرده‌اید که باعث جاری شدن برکت در زندگی شما شده است. تمامی این موارد حاکی از حضور دستان خداوند در زندگی‌تان است. همواره از آنچه خداوند برای شما انجام می‌دهد، حیران و هیجان‌زده باشید. هرگز اجازه ندهید اموری که روزی برای شما همانند معجزه بودند، به اموری عادی تبدیل شوند.

مقاله‌ای درباره جراح معروفی می‌خواندم. او با وجود آن که در دهه هشتاد سالگی بود، اما هر روز اول وقت در بیمارستان حاضر می‌شد. او عاشق کارش بود. با وجود این که تمام اطرافیانش به او پیشنهاد میکردند بازنشسته شود، اما او هیچ تمایلی به بازنشستگی نداشت. گزارشگری از او پرسیده بود: «آیا شما در دهه هشتاد سالگی خسته نیستید و جراحی به کاری عادی و خسته کننده برای شما تبدیل نشده است؟» او در جواب گفت: «هرگز، زیرا من به گونه‌ای وانمود می‌کنم که گویی امروز اولین روز کاری من است و این عمل، اولین عمل جراحی من

است.»

این رویکرد و نگرش او باعث شده بود هرگز شور و اشتیاق خود را نسبت به کارش از دست ندهد و عمل جراحی به امری عادی و خسته کننده برای او تبدیل نشود.

چه کارهایی خداوند برای شما انجام داده است؟ آیا فرزندان سالمی دارید؟ آیا کسانی دارید که به آنها عشق بورزید؟ آیا می‌دانید که تمام موهبت‌ها و استعدادهاى شما از جانب خداوند است؟ آیا می‌دانید چیزی که نامش را شانس گذاشته‌ای، در واقع همان حضور دستان خداوند در زندگی‌تان بوده است؟

تمام زندگی ما معجزه است. هرگز اجازه ندهید زندگی برای شما امری عادی و تضمین شده باشد.

گاهی اوقات با خود فکر می‌کنیم: "هرگاه اتفاق خوبی برای من افتاد، هیجان و شور و اشتیاق خود را دوباره باز می‌یابم." اما من یاد گرفته‌ام اگر شما نسبت به جایگاه فعلی‌تان خوشحال و هیجان‌زده نباشید، هرگز به جایگاهی که می‌خواهید دست نخواهید یافت.

گاهی لازم است ابتدا بذر اتفاقات خوب را در زندگی‌تان بکارید. شاید در حال حاضر فکر می‌کنید چیزی هیجان‌انگیز در زندگی‌تان وجود ندارد و در عوض با مشکلات و چالش‌های زیادی مواجه هستید، ناامید شده اید و می‌خواهید از رؤیای خودتان دست بکشید. اما هنگامی که با لبخند به سر کار می‌روید و از تمام وجودتان در کارتان مایه می‌گذارید و با مهربانی با

ارباب رجوع بر خورد می کنید، شما در حال کاشت بذر اتفاقات خوب هستید. خداوند این بذرها را آبیاری می کند و آن‌ها را به اتفاقاتی هیجان‌انگیز و باورنکردنی در زندگی‌تان تبدیل می کند. در کتاب مقدس آمده است:

«خداوند شما را از افتخاری به افتخار دیگر می برد.»

او شما را از پیروزی به پیروزی دیگری می برد.»

شاید زمان زیادی از آخرین موفقیت و پیروزی چشمگیر شما گذشته باشد، اما شور و اشتیاق خود را از دست ندهید. خبر خوب این است که موفقیت و پیروزی بزرگی در راه است. شور و اشتیاق خود را حفظ کنید تا بتوانید سطح بالاتری از لطف و رحمت خداوند را تجربه کنید. در کتاب مقدس آمده است:

«هر کاری را که انجام می دهید، آن‌ها را با صمیم قلب انجام دهید و تنها در این صورت

است که خداوند را محترم می شمارید.»

هنگامی که شما صد درصد از توان خود را در کارتان می گذارید، با این کار خداوند را محترم می شمارید و در نتیجه لطف و رحمت او در زندگی شما جاری می شود. این اصل در تمام امور زندگی شما صادق است. به طور مثال، هنگامی که ظرف‌ها را می شوید، غز نزنید. این کار را با صمیم قلب انجام دهید. با هر قدمی که برمی دارید، خداوند را شکر کنید که توان راه رفتن

را به پاهای شما داده است. از خداوند سپاس‌گزاری کنید که سالم هستید. در دفتر کارتان تمام تلاش خود را کنید و فقط کارها را برای رفع مسئولیت انجام ندهید. به خودتان یادآوری کنید که شما برای جلب نظر دیگران کار نمی‌کنید، بلکه برای رضای خداوند کار می‌کنید. در نتیجه وظیفه خود را با صمیم قلب انجام دهید.

در کتاب مقدس آمده است:

«خداوند این توانایی را فقط به شما داده است که از رسالت و وظیفه خود لذت ببرید.»

این جمله به این معناست که اگر به طور مثال من کار شما را انجام دهم، از انجام آن لذت نخواهم برد. مهم نیست درآمد شما چقدر باشد یا این که موقعیت کار شما از من بهتر باشد، در هر صورت اگر من جای شما باشم نمی‌توانم از کارم لذت ببرم.

به عبارت دیگر رسالت هر شخص به صورت منحصر به فرد به او داده شده است. به هر شخص ویژگی‌های اخلاقی و استعدادهایی منحصر به فرد داده شده است که می‌تواند با توجه به آن‌ها کار به خصوصی را انجام دهد و از انجام دادن آن لذت ببرد. این نگرش اشتباه را کنار بگذارید که ای کاش من شغل او را داشتم.

اگر خداوند می‌خواست شما در حرفه‌ای دیگر باشید، توانایی‌ها و استعدادها را دیگری را به شما عطا می‌کرد. استعدادها و توانایی‌های منحصر به فرد خود را پیدا کنید و آن‌ها را پیشرفت

دهید و شک نداشته باشید در حرفه‌ای که متناسب با توانایی‌ها و استعدادهای شما باشد، بسیار لذت خواهید برد و احساس می‌کنید خوشبخت‌ترین انسان هستید.

البته این اصل تنها به حرفه شما مربوط نمی‌شود. هرگز نگوئید: «ای کاش من چهره او را داشتم.» برای چهره و ویژگی‌های ظاهری خود، خداوند را شکر کنید. ویژگی‌های ظاهری شما به صورت اتفاقی به شما عطا نشده است. تمامی موارد زندگی شما به صورتی باورنکردنی و بی‌نقص در کنار هم قرار گرفته است. چرا درباره زندگی هیجان‌زده نیستید؟ درباره چهره منحصر به فرد خودتان، درباره استعدادهای ذاتی خودتان و شخصیت ویژه‌ای که به شما عطا شده است، هیجان‌زده باشید. اگر شما در مورد آنچه که به شما عطا شده است از خودتان اشتیاق نشان دهید، در واقع در حال محترم شمردن خداوند هستید و در این لحظه است که خداوند لطف و رحمت خود را در زندگی‌تان جاری می‌کند و بذر عظمتی که درون شما قرار گرفته است، به بار می‌نشیند.

هیچ‌گاه نگوئید: «خداوندا، چرا بینی من این‌گونه است؟ چرا حالت موهای من این‌گونه است؟ چرا قد من همانند او نیست؟» تمامی این گفته‌ها ناشی از نگرش غلط است. خداوند هیچ‌کس را پایین‌تر از دیگری نیافریده است. تمام ویژگی‌های ظاهری و باطنی شما برای به انجام رساندن رسالت خاصی به شما عطا شده است. شما شاهکار خلقت هستید. شما منحصر به

فرد هستید و به گونه‌ای تجهیز شده‌اید که رسالت منحصر به فرد خودتان را به انجام برسانید. در نتیجه نخواهید که همانند دیگری باشید.

نگرش درست این است:

«بله من همانند او قد بلند نیستم یا شاید استعدادی را که او در ریاضی دارد نداشته باشم، اما به این معنا نیست که او از من بهتر است. من منحصر به فرد خلق شده‌ام. من هم ویژگی و توانایی‌های خاص خود را دارم که دیگری آن را ندارد.»

یادتان باشد اگر می‌خواهید با حداقل مقاومت از زندگی لذت ببرید، باید خودتان باشید. شما باید هدفی را دنبال کنید که متناسب با توانایی‌ها و استعدادهای ذاتی شما باشد. اما متأسفانه اکثر مردم دوست دارند جای دیگری باشند. افرادی با پوست تیره، دائماً در حال استفاده از کرم‌های روشن کننده هستند و افرادی با پوست روشن، مدام در حال گرفتن حمام آفتاب هستند تا پوست‌شان تیره شود.

اگر می‌خواهید همواره اشتیاق خود را نگه دارید، باید همواره برای خود و جامعه سودمند باشید. تنها در این صورت است که صبح‌ها دلیلی برای بیدار شدن خواهید داشت. شاید در کارتان بازنشسته شده باشید، اما از زندگی کردن که بازنشسته نشده‌اید! همواره خود را به کاری مشغول کنید. از ذهن خود استفاده کنید. به هر نحوی که شده به دیگران خدمتی

برسانید. در امور خیریه داوطلب شوید. از نوه‌های‌تان مراقبت کنید و یا در زمینه‌ای که تخصص دارید، یک فرد جوان‌تری را مورد راهنمایی خود قرار دهید.

بعضی افراد خیلی زود و در همان اوایل دهه پنجاه سالگی شور و اشتیاق خود را نسبت به زندگی از دست می‌دهند. با وجود این که زنده هستند اما به معنای واقعی زندگی نمی‌کنند. آن‌ها در یک جا می‌مانند و دیگر هیچ پیشرفتی نمی‌کنند. اما همان‌طور که خداوند در کتاب مقدس گفته است، هنوز پیروزی‌ها و موفقیت‌های زیادی در انتظار آن‌هاست. اگر قرار بود اتفاق خاصی در آینده شما نیفتد، دیگر نفس نمی‌کشیدید. حتماً دلیلی دارد که زنده هستید. پس دوباره شور و اشتیاق خود را بازیابید. کار خداوند با شما تمام نشده است. خواسته خداوند این است که شما سرنوشت خود را به طور کامل تحقق ببخشید. در کتاب مقدس آمده است:

«خداوند پایان با شکوهی را برای شما در نظر دارد.»

تنها کاری که شما باید کنید این است که خود را دست کم نگیرید و دوباره آتش اشتیاق سوزان را در وجودتان شعله‌ور کنید.

حضرت داوود در کتاب مقدس می‌گوید:

«سر خود را بالا بگیر تا مقام و دولت از آن تو باشد.»

تا زمانی که سر شما پایین است، ناامید هستید و هیچ شور و اشتیاقی برای آینده خود ندارید، به شما هیچ دولت و مقامی نخواهد رسید. در عوض صبح‌ها زود از خواب برخیزید و بگویید:

«خداوندا، به خاطر یک روز دیگری که به من عطا کردی، از تو سپاس گزارم.»

من برای امروز هیجان‌زده هستم.»

هنگامی که شما چنین نگرشی داشته باشید، به معنای واقعی زندگی کنید، امیدوار باشید، شکر گزار باشید و آتش شور و اشتیاق را در وجودتان شعله‌ور نگه دارید، آن‌گاه لطف، رحمت و برکت خداوند در زندگی شما جاری می‌شود.

تمامی ما با مشکلات و اتفاقات غیرمنتظره مواجه می‌شویم. ممکن است شرایط به ظاهر غیرعادلانه رخ داده باشد. در این شرایط هرگز خود را نبازید. جمله معروفی است که می‌گوید: «مشکلات، غیرقابل اجتناب هستند. اما احساس بدبختی یک انتخاب است.»

فقط به این دلیل که بدشانسی آورده‌اید، نمی‌توانید خود را توجیه کنید که دیگر زندگی تمام شده است. واعظ معروفی بود که برای سالیان زیادی سخنرانی می‌کرد. اما چند سال پیش متوجه شد که به بیماری پارکینسون مبتلا شده است. در نهایت بعد از گذشت چند ماه، او دیگر قادر به سخنرانی نبود. او بسیار در کار خود خوب بود و هم‌چنین واعظ مجربی بود. اما به نظر می‌رسید به دلیل این بیماری، زندگی حرفه‌ای او به پایان رسیده است.

چند ماه پیش از جانب او بسته پستی دریافت کردم که کتابی در آن بود. در آن کتاب نوشته بود: «جول، من دیگر قادر به سخنرانی نیستم. به همین دلیل تصمیم گرفته‌ام وقت خود را صرف نویسندگی کنم.»

شاید شما هم با بدشانسی مواجه شده باشید. اما نباید به این دلیل که دیگر نمی‌توانید کار سابق خود را انجام دهید، تسلیم شوید و از میدان زندگی خارج شوید. اگر نمی‌توانید صحبت کنید، بنویسید. اگر نمی‌توانید بدوید، راه بروید. در هر صورت تا زمانی که قادر به نفس کشیدن هستید، چیزی برای ارائه خواهید داشت. اشتیاق خود را از دست ندهید.

به پل مقدس بیندیشید: او در حالی که در اوج بود به زندان انداخته شد. این شرایط می‌توانست باعث ناامیدی او شود. او می‌توانست از رؤیای خود دست بردارد و اشتیاق خود را برای همیشه از دست بدهد. اما در حالی که در زندان بود، بیش از نیمی از کتاب «عهد جدید» را نوشت. اتفاقی که به ظاهر یک بدشانسی بود، در حقیقت شروعی برای انجام رسالت حقیقی پل مقدس بود.

شاید شما هم با شرایطی بد و به ظاهر ناعادلانه مواجه شده باشید. اشتیاق خود را حفظ کنید. تمام امور تحت کنترل خداوند است. اگر شما سر خود را بالا بگیرید، آینده‌ای باشکوه در انتظار شما خواهد بود.

در زندگی همواره نگاه‌تان رو به جلو باشد. معمولاً تمایل انسان‌ها این است که نگاهی رو به عقب داشته باشند و بر روی کارهایی که انجام نداده‌اند و آسیب‌هایی که خورده‌اند، تمرکز کنند. به طور مثال:

ای کاش دانشگاه را به پایان رسانده بودم.

ای کاش وقت بیش‌تری را صرف کودکانم می‌کردم.

ای کاش در محیط بهتری بزرگ می‌شدم.

تا زمانی که شما در حسرت گذشته باشید و بر روی اتفاقات منفی گذشته تمرکز کنید، نمی‌توانید حرکتی رو به جلو داشته باشید. شما باید تمامی ناکامی‌های گذشته خود را رها کنید.

شما هیچ تغییری در گذشته نمی‌توانید ایجاد کنید. اما می‌توانید با حضور آگاهانه در لحظه حال، آینده خود را بسازید. مهم نیست بیست دقیقه پیش یا دو سال پیش با شکست مواجه شده باشید. آن را به حال خود رها کنید. لاشه مُرده گذشته خود را به دنبال خود نکشید. شاید در زندگی شروع سختی داشته‌اید، اما مهم نیست چگونه شروع کرده‌اید. مهم این است که چگونه به پایان می‌رسانید. هرگز نگذارید رابطه‌ای بد در گذشته، شما را در زندگی متوقف کند. اجازه ندهید بدشانسی، خیانت، طلاق و یا دوران بد کودکی دلیلی برای از دست

دادن اشتیاق زندگی کردن باشد. به جلو حرکت کنید، خداوند گذشته‌ها را جبران می‌کند. به جلو حرکت کنید، خداوند حامی شماست. برنامه خداوند برای زندگی شما تنها به این دلیل که کسب و کارتان از بین رفته است یا رابطه‌تان از هم پاشیده است، به پایان نرسیده است.

سؤال من از شما این است: آیا می‌خواهید در گذشته گیر کنید، دائماً دیگران را سرزنش کنید و اجازه دهید گذشته شما، آینده شما را نیز خراب کند؟ یا تصمیم گرفته‌اید گذشته را به حال خود رها کنید و یقین دارید روزهای خوب در راه هستند؟

اگر شما بر روی گذشته خود تمرکز کنید، مدام درجا می‌زنید و هیچ پیشرفتی نمی‌کنید. این دلیل اصلی از دست دادن شور و اشتیاق در زندگی بسیاری از مردم است. زندگی بسیار کوتاه است و ارزش این را ندارد که زندگی کوتاه را در حسرت گذشته هدر دهید. هر روز صبح که از خواب برمی‌خیزید، کسانی را که به شما صدمه زده اند فراموش کنید. حرف ناراحت کننده همسران را فراموش کنید. رفتار نامناسب رئیس‌تان را فراموش کنید و هم‌چنین اشتباهات خودتان را فراموش کنید. در شروع روز، تمامی شکست‌ها و ناکامی‌های دیروز را رها کنید. روز خود را با نشاط و سرزندگی آغاز کنید. خداوند شما را خلق نکرده است که دائماً لاشه مُرده گذشته‌تان را با خود حمل کنید. تصمیم جدیدی بگیرید و بگویید: «دیگر کافی است. نمی‌خواهم با حسرت گذشته زندگی کنم. نمی‌خواهم بر روی ناامیدی‌ها

و سرخوردگی‌ها تمرکز کنم. من گذشته‌ام را به حال خود رها می‌کنم و با تمام توان آینده باشکوهی را برای خود می‌سازم.»

اگر ترفیعی را که می‌خواستید نتوانستید به دست آورید، انتخاب با خودتان است که از فردا ناامید به محل کار بروید و یا این که سر خود را بالا بگیرید و یقین داشته باشید خداوند جایگاه بالاتری برای شما در نظر گرفته است.

اگر کسی به شما اهانت کرده است و با شما بدرفتاری شده است، انتخاب با خودتان است که هر روز رفتار بد آن‌ها را به خود یادآوری کنید و خود را قربانی بدانید و یا این که توهین و یا بدرفتاری آن‌ها را به فراموشی بسپارید و ذهن خود را از افکار مضر و سمی رها کنید. مهم نیست چه اتفاقی در گذشته شما افتاده است، بزرگ یا کوچک. اگر شما تصمیم بگیرید، می‌توانید آن را به حال خود رها کنید و به سمت جلو حرکت کنید و آینده‌ای بسازید که هیچ ربطی به گذشته شما ندارد.

بانویی را می‌شناختم که مدت زیادی بود از همسر سابقش جدا شده بود. یکی از خواسته‌های او از خداوند این بود که مرد مناسبی را در زندگی‌اش قرار دهد. یک روز او بار مرد بسیار مناسب و موفقی آشنا شد. آن بانو بسیار خوشحال بود، اما دیری نگذشت که رابطه آن دو به پایان رسید. هنگامی که از آن مرد، مشکل را جویا شدم، پاسخ داد: «متأسفانه آن خانم

همواره از گذشته صحبت می‌کرد. او مدام از رابطه قبلی‌اش با شوهر سابقش صحبت می‌کرد و دائماً از بدرفتاری‌هایی که با او شده بود، افسرده و ناراحت بود.» آن بانو ذهنیت قربانی شدن داشت. آن مرد گفت که او چنان در گذشته غرق بود که به هیچ وجه از زندگی فعلی‌اش لذت نمی‌برد و به همین دلیل دیگر ادامه رابطه برای آن مرد امکان‌پذیر نبود.

این همان اتفاقی است که وقتی به خاطرات گذشته می‌چسبید، به سرتان می‌آید. اگر گذشته را به حال خود رها نکنید، آینده شما نیز همانند گذشته‌تان پیش خواهد رفت. شما نمی‌توانید دائماً در فکر رابطه ناکارآمد گذشته‌تان باشید و در عین حال از رابطه فعلی‌تان لذت ببرید. باید آن را به حال خود رها کنید. دست از نگاه کردن به گذشته بردارید. این که در گذشته با ناکامی مواجه شده باشید، دلیل بر این نمی‌شود که برنامه خداوند برای آینده شما متوقف شده است. او هنوز آینده‌ای باشکوه را برای شما کنار گذاشته است. اگر دری بسته شده است، ایمان خود را حفظ کنید؛ زیرا قرار است دروازه‌ای گشوده شود. اگر تحقق رؤیای شما آن‌طور که می‌خواستید پیش نرفت، ناامید نشوید و خود را بازنده تلقی نکنید. رؤیای جدیدی را در سر پیورانید. دلیلی برای زنده بودن شما وجود ندارد، مگر این که چیزی باشکوه در آینده‌تان در انتظارتان باشد.

دوستی داشتم که بعد از ۲۶ سال زندگی مشترک، از همسرش جدا شده بود. همسرش به او گفته بود که شخص بهتری را پیدا کرده است. او معمولاً فردی بسیار شاد و بانرژی بود. اما بعد از جدایی از همسرش، به فردی غمگین و افسرده تبدیل شده بود.

من همان نصیحتی را به او کردم که به شما می‌کنم: «این پایان کار نیست. خداوند شروع دوباره‌ای را برای تو در نظر دارد. اما تو باید به او اجازه دهی که برنامه خود را برای زندگی تو عملی کند.» بعد از نصیحت من، او به تدریج روحیه خود را احیا کرد و دوباره برای آینده خود، درونمایی در نظر گرفت و آتش اشتیاق درون خود را شعله‌ور کرد. دیری نگذشت که با بانویی زیبا ملاقات کرد و با او ازدواج کرد. او به من گفت که هم‌اکنون بیش از هر زمان دیگری در زندگی خوشحال است.

شاید شما هم با ناکامی‌هایی در گذشته مواجه شده باشید. شاید کسی در حق شما بدی کرده باشد. شاید رؤیای شما آن‌طور که می‌خواستید تحقق نیافته است، اما این را بدانید که هیچ‌وقت برای یک شروع دوباره دیر نیست. دورنمایی جدیدی را برای آینده خود ترسیم کنید. اشتیاق خود را دوباره بازیابید. خود را برای دریافت لطف و رحمت خداوند آماده کنید. شما می‌توانید یک زندگی سرشار از پیروزی را تجربه کنید. شما می‌توانید به هر چالشی غلبه کنید. شما می‌توانید رؤیای جدیدی را در سر پرورانید. اگر بخواهید می‌توانید به همان کسی تبدیل شوید که برای آن خلق شده‌اید.

خواهید توانست خود و خانواده‌تان را به سطح بالاتری ببرید و زندگی سرشار از موفقیت و برکت داشته باشید. من شما را تشویق می‌کنم که در جایگاه فعلی‌تان نمانید، بذر عظمت درون شما نهفته است. هر روز بلافاصله بعد از بیدار شدن، به خود یادآوری کنید که امروز روزی فوق‌العاده خواهد بود. بر روی هدف و دورنمای‌تان متمرکز باقی بمانید. برنده شدن در خون شماست. خداوند از روح خود در شما دمیده است و شما را به هر آنچه احتیاج دارید مجهز کرده است. زمان شما فرا رسیده است. شک و تردید را کنار بگذارید و خود را برای دریافت لطف و رحمت از جانب خداوند آماده کنید. خود را برای تحقق سرنوشت‌تان آماده کنید و همواره یادتان باشد: خواستن، توانستن است.

